



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



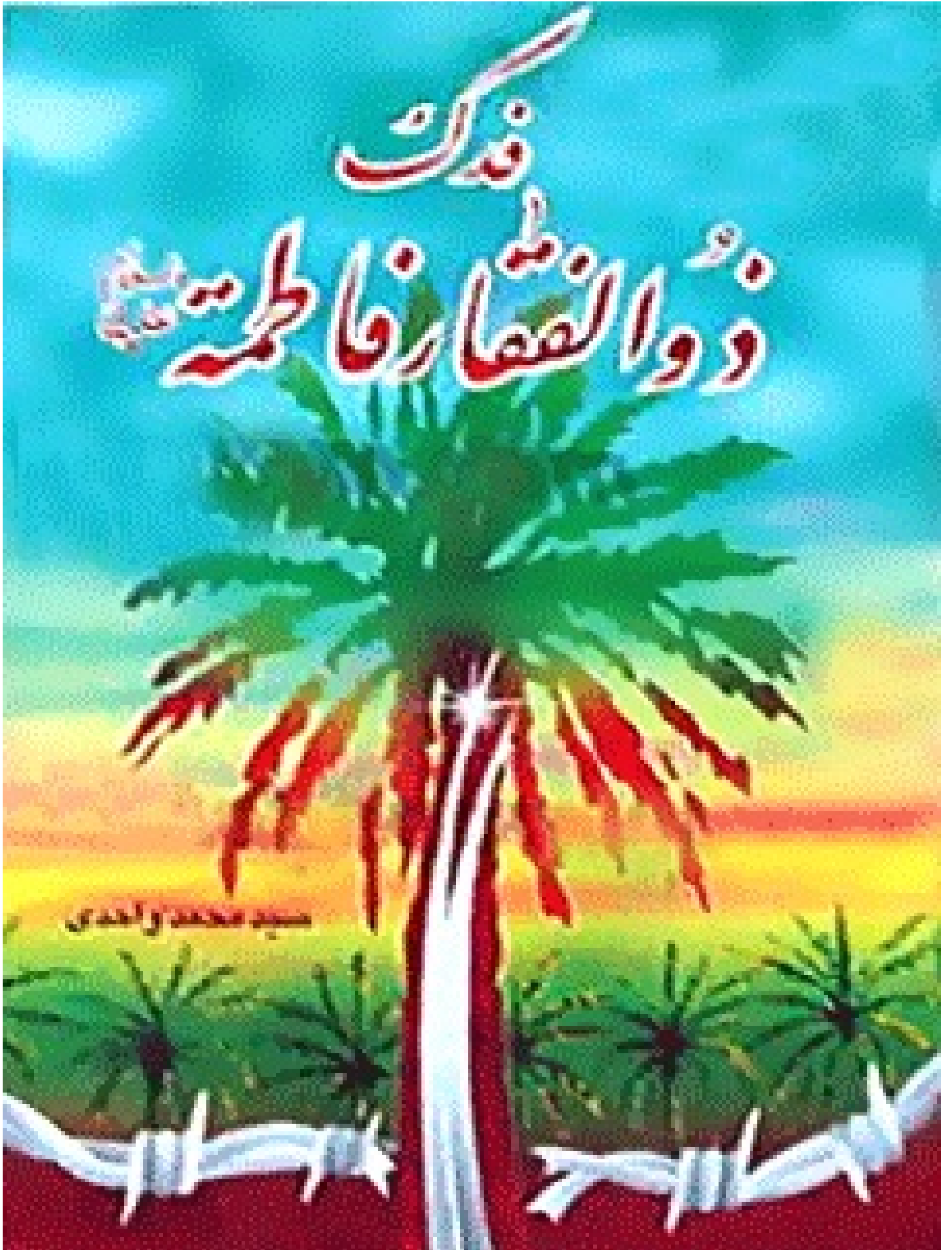
عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

فدک

ذوالفقار فاطمی

سید محمد احمدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فدک : ذوالفقار فاطمه علیها السلام

نویسنده:

محمد واحدی

ناشر چاپی:

مسجد مقدّس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	فدک : ذوالفقار فاطمه علیهاالسلام
۹	مشخصات کتاب
۹	پیشگفتار
۱۰	مقدمه‌ی مؤلف
۱۱	فدک ذوالفقار فاطمه
۱۱	موقعیت جغرافیایی
۱۱	ارزش فدک
۱۲	و اینک شهادت تاریخ
۱۲	مالکیت فدک از نظر شرع
۱۳	فدک مخصوص پیامبر
۱۳	فدک هدیه به حضرت فاطمه
۱۴	فدک بعد از پیامبر
۱۴	اخراج کارگزاران حضرت فاطمه از فدک
۱۵	عکس‌العمل حضرت فاطمه
۱۵	روایات
۱۵	روایت ۰۱
۱۵	روایت ۰۲
۱۶	روایت ۰۳
۱۶	روایت ۰۴
۱۶	روایت ۰۵
۱۷	بررسی و تحلیل روایات
۱۷	اشاره

- ۱۷ ..... مصادره فدک
- ۱۷ ..... دلایل غضب و مصادره فدک
- ۱۷ ..... اداره‌ی حکومت
- ۱۷ ..... تضعیف خاندان پیامبر
- ۱۸ ..... کینه‌ها
- ۱۸ ..... فاطمه مطالبه فدک می‌کند
- ۱۹ ..... سه حق مطالبه شد
- ۲۰ ..... ابوبکر مطالبه شاهد می‌کند
- ۲۰ ..... اشاره
- ۲۰ ..... حدیث کساء (آیه‌ی تطهیر)
- ۲۰ ..... سلام پیامبر به اهل بیت
- ۲۱ ..... غضب فاطمه غضب خدا و پیامبر است
- ۲۱ ..... فاطمه دو شاهد اقامه می‌کند
- ۲۲ ..... امتیازات این دو شاهد
- ۲۲ ..... شهادت ام‌ایمن
- ۲۳ ..... چرا خلیفه ثانی؟!
- ۲۳ ..... شهادت امیرالمؤمنین
- ۲۳ ..... ابوبکر سند فدک را می‌نویسد
- ۲۴ ..... دلایل ابوبکر در منع
- ۲۴ ..... اشاره
- ۲۴ ..... فدک مال پیامبر نبود
- ۲۴ ..... انما هی طعمه اطعمینہا اللہ فی حیاتی
- ۲۵ ..... النبی لا یورث
- ۲۵ ..... لست تارکا شیئا کان رسول اللہ یعمل فیها

۲۵	تحلیل مجموع ادله
۲۵	خلیفه تنها راوی
۲۶	لا نورث ما ترکناه صدقه
۲۶	خبر؛ مخالف دو دسته از آیات
۲۶	دسته اول از آیات
۲۶	دسته دوم از آیات
۲۷	کاسه‌ی از آش داغ‌تر
۲۷	دادخواهی علنی
۲۸	تهییج عواطف
۲۸	ترجمه خطبه‌ی حضرت زهرا
۳۵	جایگاه فدک در خطبه
۳۶	نتیجه خطبه
۳۶	اهداف قیام
۳۶	اشاره
۳۶	اهداف اقتصادی
۳۶	اهداف سیاسی
۳۷	اقدامات اساسی قیام
۳۷	خطبه عمومی
۳۸	آگاه نمودن زنان
۳۸	فرمایشات حضرت
۴۰	اعلام برائت
۴۱	توجیه غیر مقبول
۴۲	تصویر زمان قیام
۴۴	آثار قیام

- ۴۵ ..... امیرالمؤمنین و فدک
- ۴۸ ..... فتح خارق‌العاده
- ۴۸ ..... فدک در خلافت عمر
- ۴۹ ..... فدک در خلافت عثمان
- ۵۰ ..... فدک در خلافت معاویه
- ۵۰ ..... فدک در خلافت عمر بن عبدالعزیز
- ۵۰ ..... اعتراض عمال
- ۵۱ ..... فدک در زمان مأمون
- ۵۱ ..... فدک معیار حق
- ۵۲ ..... پاورقی
- ۵۸ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## فدک : ذوالفقار فاطمه علیها السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : واحدی محمد، ۱۳۴۶ - عنوان و نام پدیدآور : فدک : ذوالفقار فاطمه علیها السلام تالیف محمد واحدی مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب‌الزمان (جمکران ۱۳۸۴). مشخصات ظاهری : ۲۰۰ص. شابک : ۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰ریال چاپ چهارم ۹۶۴-۶۷۰۵-۲۱-۹ وضعیت فهرست نویسی : فایا(چاپ چهارم) یادداشت : چاپ دوم ۱۳۷۸. یادداشت : چاپ چهارم. یادداشت : چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۶. یادداشت : کتابنامه ص ۱۸۲ - ۱۸۶؛ همچنین به صورت زیرنویس یادداشت : نمایه. موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۹؛ قبل از هجرت - ۱۱ق موضوع : فدک شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۵ و ۲ف ۴ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۶-۸۰۲

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم (یا صاحب‌الزمان ادرکنا) زندگانی کوتاه صدیقه‌ی طاهره، حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، در تاریخ سراسر حماسه و جهاد و شهادت «اسلام ولایت» جلوه‌ای ویژه دارد. سلوک او، ارشادات او، خطبه‌های او، گریه‌های او، و حتی وصیت‌های او بر شبانه غسل دادن و دفن کردن، و پنهان نگاه داشتن قبر او، همگی رنگی از قیامی بیداری بخش، و ستیری آشتی‌ناپذیر، با سردمداران و سرسپردگان «اسلام خلافت» دارد. او اگر از ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم سخن می‌گوید، و در برابر مخالفانش با منطق قرآن و عقل و کلام پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به احتجاج برمی‌خیزد؛ نه فقط ارث از دست رفته‌ی خویش را می‌طلبد، بلکه دل در پی آن میراث گرانبهایی دارد که با از دست رفتن آن، امت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم به ضلالت کشیده می‌شوند و حتی آن میراث گرانبهای دیگر، یعنی «قرآن» نیز به تنهایی هدایت آنان را تضمین نتواند کرد. او اگر در فراق پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم گریه می‌کند، نه فقط به خاطر تسکین [ صفحه ۷ ] قلب دردمند و هجران کشیده‌ی خویش است، بلکه از آن رو می‌گرید که امت اسلام را، در معرض فراق پیام و فقدان مرام او می‌بیند. او اگر برای استرداد فدک فریاد می‌کشد، نه برای زمین پربار و آب سرشار و نخل بی‌شمار فدک، بلکه برای استقرار نظام ولایتی است که بر قاعده‌ی اقتصادی فدک تکیه دارد. کیست که نداند مطالبه‌ی فدک جز مطالبه‌ی وصایت و امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیست؟! کیست که نداند درخواست فدک، غیر از درخواست عزت و اقتدار ادامه‌دهندگان حقیقی راه رسالت نیست؟! فدک اگر چه رنگی از خاک دارد، اما فدک فاطمه علیها‌السلام اکسیر حیات اسلام محمدی است! فدک اگر چه در جغرافیای مدینه یافت می‌شود، اما فدک فاطمه علیها‌السلام در سر تا سر تاریخ اسلام، و گوشه‌گوشه‌ی جغرافیای حضور مسلمانان، و در همه‌ی ادوار پس از پیامبر گسترش می‌یابد! فدک اگر چه میراثی غصب شده است، اما فدک فاطمه علیها‌السلام همواره گواهی صادق بر بیداد غاصبان خلافت الهی است! فدک فاطمه علیها‌السلام عرصه‌ی یک جهاد همیشگی است! فدک، ذوالفقار فاطمه علیها‌السلام است! آنچه پیش رو دارید تحقیقی گذرا پیرامون فدک است که با تکیه بر شواهد گوناگون، و اسناد و مدارک غیر قابل انکار؛ که غالباً از کتب [ صفحه ۸ ] مورد قبول عامه‌ی اهل سنت انتخاب شده است، به بررسی مشخصات فدک و کیفیت انتقال آن به حضرت فاطمه علیها‌السلام و نیز به انگیزه‌های غصب فدک، توسط مدعیان دروغین خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، و چگونگی اقدامات گوناگون حضرت زهرا علیها‌السلام، در باز پس‌گیری آن می‌پردازد. امید است این تحقیقات، دست‌مایه‌ی حرکت‌های گسترده‌تری در این زمینه گردد، و باشد که با تبیین اسرار نهفته در قضایای مربوط به فدک، زمینه‌های آگاهی عمومی نسبت به بنیانهای ولایت، گسترش بیشتری یافته و رهپویان راه انتظار حضرت بقیه‌الله‌الاعظم حجه بن الحسن العسکری- ارواحنا فداه- را، غنایی افزون‌تر در دفاع از آرمانهای حیاتبخش آن

بزرگوار فراهم گردد، ان شاء الله. اللهم انا نرغب إليك في دولة كريمه تعز به الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و آهله و تجعلنا فيها من الدعاه إلى طاعتك و القاده إلى سبيلك و ترزقنا بها كرامه الدنيا و الاخره. آمين رب العالمين مسجد مقدس جمکران واحد تحقیقات جمادی الثاني ۱۴۱۷ [ صفحه ۹ ]

## مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم کتابی که در پیش رو دارید پیرامون فدک یکی از مهمترین مباحث تاریخ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. فدک سرزمینی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دستور پروردگار تبارک و تعالی به فاطمه علیها السلام هدیه کردند. پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر آن را از فاطمه علیها السلام گرفت؛ حضرت ادعای ملکیت آن را طرح کرد، ولی ادعای حضرت را نپذیرفتند و فدک را محاصره کردند... در زمان عمر بن عبدالعزیز آن را به خاندان زهرا علیها السلام تحویل دادند... فدک را از دو زاویه می‌توان نگاه کرد: زاویه اول اینکه فدک را جدای از وقایع آن روزگار لحاظ نمود، در این نگاه فدک زمینی است که در دست فاطمه علیها السلام است، آن را مصادره کرده‌اند تا در بیت‌المال برای تجهیز قوای نظامی استفاده کنند، و حضرت ملک خود را مطالبه می‌نماید... از این نگاه شاید، ماجرای فدک چندان جنجال برانگیز نباشد و از این زاویه با آنکه فدک ارث فاطمه علیها السلام است و هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، فاطمه علیها السلام که نشان یطعمون الطعام علی حبه... دارد، باید مشکلی نداشته باشد و راحت از فدک بگذرد... [ صفحه ۱۰ ] اما زاویه‌ی دیگر، لحاظ فدک با وقایع دیگر آن دوران است، وقایعی که بسیار به هم پیوسته می‌باشد، وقایع روزهای آخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، همان روزهایی که در حال برگشتن از حجه الوداع بوده و «من کنت مولاه فعلی مولاه» را می‌فرماید [۱] ... و تصمیم می‌گیرد همه کسانی را که چشم به خلافت دوخته‌اند تحت لوای اسامه‌ی جوان، از مدینه خارج کند تا حضرت علی علیه السلام تنها بماند... [۲]. [ صفحه ۱۱ ] آنان چون اطلاع از مریضی حضرت پیدا کرده‌اند و دوست ندارند این فرصت طلایی را از دست بدهند مایل به رفتن نیستند... حضرت روی ترش نموده و حتی کسانی را که از سپاه اسامه تخلف کردند لعنت می‌کند... به هر حال رقیبان امیرالمؤمنین علیه السلام به بهانه نگرانی از حال پیامبر باز می‌گردند... [۳]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضای کاغذ و قلم می‌نماید تا چیزی بنویسد که مسلمانان هرگز گمراه نشوند... عده‌ای کاغذ و قلم را به ضرر خود می‌دانند و آوردن آن را منع می‌کنند... تا جائی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توهین می‌کنند... [۴]. و بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه را از پیش خود می‌راند [۵] و در کنار علی علیه السلام جان می‌سپارد، جناحی برای آن که خلافت به حضرت علی علیه السلام نرسد وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار می‌کنند. [۶]. [ صفحه ۱۲ ] عده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدینه را هنگام وفاتش از آنها خالی می‌خواست، تا علی تنها باشد... از فرصت بدست آمده‌ی (غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) استفاده می‌کنند و دور از چشمان بنی‌هاشم و حضرت علی علیه السلام در سقیفه شورایی چند نفره، بدون وجود رقیب برپا می‌کنند... [۷] و بالاخره کار به جایی می‌رسد که از بنی‌هاشم و دوستان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چون عباس و ابوذر نباید کسی به مسئولیتی (ولو حقیر) برسد... و در مقابل دشمنان خاندان نبوت، چون خالد و معاویه در مناصب قرار گیرند... [۸]. [ صفحه ۱۳ ] در این روزها بود که اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را، خمس، فیهء (سهم ذی القربی) و حتی فدک فاطمه علیها السلام را از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گیرند تا... در این نگاه فدک با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام پیوند می‌خورد، از این زاویه فریاد برای فدک، فریاد برای غربت اسلام و تنهایی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد. لازمه‌ی این بعد فدک فریادهای فاطمه علیها السلام و اعتراض مستمر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در طول تاریخ است. و لازمه این بعد آن است که در طول تاریخ هر گاه خواستند فدک را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحویل دهند، ائمه

علیهم السلام از آن اعراض کنند. هدف کتاب: بررسی قسمتی از تاریخ اسلام است، در این بررسی بگونه‌ای سعی بر کشف و بازگو کردن حقایق شده است که احترام [ صفحه ۱۴ ] شخصیت‌های مذهبی حفظ شود و به این منظور در تمام کتاب برای بیان حقایق، از سخنان بزرگان و سیاستمداران همان دوران استفاده شده و هرگز از تعبیری که آنان نموده‌اند تجاوز نشده است. حتی در بعضی موارد برای رعایت این معنی از سخنانی که صدورشان از اصحاب پیامبر قطعی است چشم پوشیدیم، تا بدون اصطکاک حقایق گفته شود. البته در نگاشتن بعضی از تعابیر که بین خود صحابه گفته شده است بر نویسنده ایرادی نخواهید گرفت؛ چون تاریخ صدر اسلام است و باید آنگونه که هست بیان شود. روش کتاب: در این کتاب تاریخ فدک را از زمانی که جز سرزمین اسلام شده به استناد منابع اهل سنت و شیعه نگاشته‌ایم و در هر قسمت، با منابع اهل سنت مطالب آن را ثابت کرده‌ایم و از منابع شیعه برای تأیید یا توضیح استفاده نموده‌ایم. با آنکه کتاب تحقیقی در این زمینه است، اما تلاش شده به گونه‌ای نوشته شود که برای عموم قابل استفاده باشد، در حالی که تحقیق است از تحلیل نیز بی‌بهره نیست و در حالی که تاریخ است در موارد لزوم استدلالی است. نظر نویسنده بر آن است که دقت در سیر تاریخی فدک، قضاوت درباره‌ی آن را آسان می‌کند- مثلاً اگر تاریخ ثابت کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به دخترشان هدیه نمودند روشن است که حکم کردن به مصادره آن بسیار خلاف می‌باشد- لذا از خوانندگان محترم [ صفحه ۱۵ ] امید می‌رود که در مسیر بحث دقت نمایند. و از ناموس خلقت و درخت نبوت؛ امید پذیرش تلاش ناچیز و گذشت از لغزشهای آنرا دارم. و تذکرات شما خواننده عزیز را به دیده‌ی منت پذیرا هستم چرا که انسان محل لغزشها می‌باشد. حوزه علمیه قم سید محمد واحدی ۲۹ / ۶ / ۷۵ مطابق با پنجم جمادی الاول ۱۴۱۷ [ صفحه ۱۷ ]

### فدک ذوالفقار فاطمه

سال هفتم هجرت بود، یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر محروم شدن از حج، غمگین بودند که جنگ خیبر فرار سید. قلعه‌های سرزمین خیبر یکی پس از دیگری فتح می‌شد و قلعه‌های «وطیح» و «سالام» محاصره شد، یهودیان این دو قلعه، امان خواستند [۹] و در مقابل متعهد شدند تمام اموال خود را به مسلمانان واگذار کنند [۱۰] و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز پذیرفت. تسلط لشکر اسلام بر قلعه خیبر باعث شد یهودیان فدک، قدرت بزرگ اسلام را در کنار خود احساس کنند؛ رعب و وحشت سراسر وجودشان را گرفت [۱۱] و از طرفی رأفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نسبت به آن دو قلعه دیده بودند، از این رو خود اقدام به مذاکره کردند. خواستند که پیامبر به آنان اجازه دهد- با اینکه ایمان نمی‌آوردند- در [ صفحه ۱۸ ] سرزمین خود باقی بمانند و در مقابل نیمی از سرزمین، درختان و نخلستانها را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلیم کنند و حضرت پذیرفت [۱۲]. و اینگونه بود که فدک جزء بلاد مسلمانها شد، بلکه تاریخی از مسلمانان را در طول سالیان متمادی نگاشت و امتحانی از آنان را به نمایش گذاشت.

### موقعیت جغرافیایی

فدک سرزمینی از حجاز که فاصله‌اش تا مدینه دو یا سه روز [۱۳] (صد و چهل کیلومتر) بود و با خیبر یک منزل فاصله داشت. دارای نخلهای زیاد و چشمه‌ای بود که فوران داشت و چشمه‌سارهای مختلف، آنرا در بر گرفته بودند [۱۴].

### ارزش فدک

فدک از دو جهت دارای ارزش می‌باشد: مالی و سیاسی. از جهت مالی، فدک براساس شواهد تاریخی منبع اقتصادی مهمی بوده است و این گونه نبوده که محلی باشد با چند درخت خرما، و توجهی به آن نشود، بلکه به اندازه‌ای وسیع و پر درآمد بوده که مورد

طمع قرار می‌گرفته است. [ صفحه ۱۹ ]

## و اینک شهادت تاریخ

۱- یاقوت در معجم البلدان از آن تعبیر به قریه می‌کند و می‌گوید: در آن نخلهای زیادی بود. [۱۵]. ۲- بعد از آنکه عمر و ابوبکر کار خلافت را برای خود تمام کردند، نزد حضرت امیر علیه‌السلام رفتند و از او درباره‌ی ماترک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم سؤال کردند و از دو مورد با ذکر اسم سؤال شد که خبیر و فدک بود [۱۶] و این سؤال دلالت به ارزش مالی خبیر و فدک می‌کند. ۳- آنگاه که ابوبکر رد فدک را نوشت عمر گفت: «با خرجها چه خواهی کرد [۱۷] و این دلالت می‌کند که فدک حداقل گوشه‌ای از بودجه حکومت را تأمین می‌کرده است. ۴- ابوبکر در جواب حضرت فاطمه علیها‌السلام می‌گوید: «پیامبر آن را در جهاد مصرف می‌کرد [۱۸]» و مالی که برای تجهیز قوا باشد مال اندکی نخواهد بود. ۵- معاویه فدک را بین یزید و مروان و عمرو بن عثمان تقسیم کرد [۱۹]. معلوم می‌شود مال زیادی بوده است که بین سه نفر تقسیم شد. [ صفحه ۲۰ ] ۶- در زمان حکومت منصور، فرزندان امام حسن مجتبی‌ علیه‌السلام، قیام کردند. منصور برای سخت‌گیری بر آنها، دستور مصادره‌ی فدک را داد. روشن می‌شود که فدک مال زیادی بود که به عنوان محاصره اقتصادی، آن را از فرزندان حضرت می‌گیرند. [۲۰]. فدک از جهت سیاسی نیز جایگاه رفیعی داشته است که در مباحث آینده روشن خواهد شد.

## مالکیت فدک از نظر شرع

قبل از این گفتیم بر اساس قراردادی، فدک جز بلاد مسلمانان شد، اما از نظر قانون اسلام؛ فدک و هر سرزمینی که بدست مسلمانان فتح می‌شود، مال چه کسی خواهد بود؟ سرزمینهایی که فتح می‌شدند به دو صورت بوده است، یا به قدرت نظامی و جنگ و خون‌ریزی فتح می‌شدند که «مفتوح العنوه» نام دارند، و یا خود اهالی پیشگام بودند و قبل از جنگ و خون‌ریزی حاضر به انعقاد قرارداد با مسلمانان می‌شدند، که «غیر مفتوح العنوه» نامیده می‌شود. اموال و سرزمینهایی که با جنگ و لشکرکشی بدست می‌آمد، غنیمت نامیده می‌شد و به موجب آیه شریفه‌ی: «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و الیتامی و المساکین و ابن [ صفحه ۲۱ ] السبیل» [۲۱]، یک پنجم آن مال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم بود، و حضرت رسول تا زمانی که زنده بود غنیمت را همانگونه که قرآن می‌فرماید تقسیم می‌کرد. طبری با ذکر روایات مختلفی می‌گوید: «هر گاه برای رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم غنیمت می‌آوردند آنرا پنج قسمت می‌کرد. چهار قسمت برای مجاهدان بود و از آن یک سهم دیگر، مثنی برمی‌داشت برای مصرف خانه کعبه و آن سهم الله بود. باقیمانده را تقسیم می‌کرد و سهمی برای خود و سهمی برای ذی‌القربی (خویشان) و سهمی برای یتیمان و سهمی هم، برای ابن سبیل قرار می‌دادند [۲۲].» اموالی که بدون جنگ بدست می‌آمد «فبیء» نامیده می‌شد و به موجب آیه‌ی «و ما افاء الله علی رسوله منهم فما او جفتم علیه من خیل و لارکاب و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قدير» [۲۳] بین مسلمانان تقسیم نمی‌شد بلکه مال پیامبر بود و تا زمانی که پیامبر در قید حیات بود، به همین روش عمل می‌کردند و در [ صفحه ۲۲ ] ابتداء برای بعضی از مسلمانان جای سؤال بود. واقدی می‌نویسد: عمر درباره‌ی اموال طائفه‌ی بنی‌نضیر، از پیامبر سؤال کرد: «یا رسول‌الله آیا غنائم را تخمیس نمی‌کنید؟» حضرت فرمود: «آنچه را که خدا مخصوص من قرار داده است به دیگران نخواهم داد» [۲۴]. فخر رازی درباره «فبیء» می‌گوید: «صحابه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله و سلم خواستند «فبیء» را بین آنها تقسیم کند، همانگونه که غنائم را تقسیم می‌نمود و لذا خداوند به واسطه نزول آیاتی، فرق بین آن دو را اینگونه بیان نمود: «برای غنیمت تحمل مشقت نموده‌اید و بر مرکب برای جهاد سوار شده‌اید ولی برای «فبیء» مشقتی نبوده، پس خداوند اختیار آن را به عهده پیامبر گذاشته، در هر موردی که خواست مصرف نماید [۲۵].» و بلاذری در ذیل این آیه می‌نویسد: «خداوند به مردم

اعلام فرمود: که «فی» مخصوص رسول خدا هست و برای دیگران نمی‌باشد [۲۶]». [صفحه ۲۳]

### فدک مخصوص پیامبر

بنابراین از آنجا که فدک بدون جنگ بدست آمد، به موجب دستور الهی، مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. فریقین در این مورد اتفاق دارند، که به چند نمونه از کلمات اهل سنت در ذیل اشاره خواهیم کرد: یاقوت حموی می‌نویسد: «فهی ممالم یوجف علیه بخیل و لا رکاب فکانت خالصه لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۲۷]». فدک سرزمینی است که مسلمانان برای فتح آن بر مرکبی سوار نشده‌اند، پس مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید. بلاذری می‌نویسد: «فکان نصف فدک خالصا لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۲۸]». نصف فدک مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گردید. ابن هشام می‌نویسد: «فکانت فدک لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خالصه لانه لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب [۲۹]». فدک مخصوص پیامبر گردید چون مسلمانان برای آن جنگ نکرده بودند. ابن کثیر می‌نویسد: «کانت هذه الاموال لرسول الله خاصة». [صفحه ۲۴] همه‌ی «فی» مخصوص پیامبر گردید [۳۰]. بخاری می‌نویسد: «فان ذلك كله كان للنبي صلی الله علیه و آله و سلم خاصة». همه‌ی «فی» مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود [۳۱]. پس در اینکه فدک مخصوص پیامبر بود، اشکال و شکی وجود نداشته و ندارد [۳۲]. و هر چیزی که مال پیامبر است به موجب «الناس مسلطون علی اموالهم» [۳۳] حضرت می‌تواند در آن هر تصرفی بفرماید. ملکیت آن را به کسی واگذار کند، یا عوائد آن را به کسی ببخشد، یا در منافع عمومی مصرف نماید. [صفحه ۲۵]

### فدک هدیه به حضرت فاطمه

به روایات زیادی ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کرد. در کتب تفسیر و حدیث اهل سنت، روایات مختلفی در این باره نقل شده است و تصریح می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام داد. اما به چگونگی آن اشاره‌ای نمی‌کنند. از جمله کتب تفسیر از اهل سنت که به بررسی آیات نازل شده در مورد اهل بیت پرداخته است، شواهد التنزیل می‌باشد [۳۴]، که در ذیل آیه‌ی شریفه: (و آت ذاللقربی حقه) به طور یقینی، به هفت نقل و طریق، ثابت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت زهرا علیها السلام، عطا کرده‌اند. سند این روایات را به ابی سعید خدری منتهی می‌کند؛ به جز یک مورد که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است [۳۵]. اما متن روایتی که به هفت طریق نقل کرده این است: لما نزلت: «و آت ذاللقربی حقه» [۳۶] «دعا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قاطمه علیها السلام فاعطاها فدکا [۳۷]». [صفحه ۲۶] و حافظ ابی بکر هیشمی ذیل همین آیه می‌نویسد: دعا رسول الله فاطمه فاعطاها عدا [۳۸]. سیوطی در درالمنثور سند روایت را به دو نفر منتهی می‌کند، یکی به ابی سعید و دیگری به ابن عباس [۳۹]. از ابن عباس نقل می‌کند: «آنگاه که این آیه نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را برای او جدا کرد [۴۰]». اما در نزد علماء شیعه بدیهی و ضروری است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام به دستور الهی عطا فرمود. [۴۱]. ما به یک روایت که در کتب مختلف نقل شده اکتفا می‌کنیم: «... فانزل الله علی نبيه صلی الله علیه و آله و سلم: «و آت ذاللقربی حقه» فلم یدر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من هم، فراجع فی ذلك جبرئیل، و راجع جبرئیل علیه السلام ربه، فأوحی الله الیه ان ادفع فدک الی فاطمه علیها السلام، فدعاها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال لها: یا فاطمه! ان الله امرنی ان ادفع الیک فدک، قد قبلت یا رسول الله من الله و منك، فلم یزل [صفحه ۲۷] و کلاؤها فیها حیوه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۴۲]. آنگاه که آیه‌ی: (و آت ذاللقربی حقه) نازل شد، پیامبر

از جبرئیل سؤال کرد: ذاللقربی کیست؟ جبرئیل از طرف پروردگار وحی نازل کرد: فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هدیه کن. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فرمود: خدا به من امر کرده که فدک را به تو بدهم. حضرت زهرا علیها السلام هدیه را قبول کرد و تا زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قید حیات بود، کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام در آن مشغول کار بودند. بعضی از مورخین نوشته‌اند [۴۳]: حضرت زهرا علیها السلام ابتداء عرضه داشت: «شما اولی به من می‌باشید. تا زمانی که شما هستید، من در آن تصرف نخواهم کرد». پیامبر فرمودند: «دوست ندارم بعد از من برای شما مشکل ایجاد کنند و آن را از شما بگیرند». حضرت فاطمه علیها السلام عرضه داشت: «هر چه شما دستور می‌فرمایید.» حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در خانه دخترش جمع نموده و به آنها اعلام فرمود که فدک مال فاطمه علیها السلام است و هر سال نیز به آنها اعلام می‌کرد. [صفحه ۲۸] اینجا بود که فاطمه علیها السلام اهالی فدک را به عنوان کارگزاران خود باقی گذاشت، ولی تمام امورات آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار کرد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله به بیست و چهار هزار دینار با اهالی فدک مقاطعه کرد که هر سال تقدیم حضرت می‌نمودند. [۴۴].

### فدک بعد از پیامبر

در بررسی منابع اسلامی اولین کلامی که درباره فدک بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به چشم می‌خورد این است: عمر می‌گوید: آنگاه که پیامبر از دنیا رفت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفتیم - حتما بعد از تمام کردن امر خلافت برای ابوبکر - و از ایشان درباره‌ی ماترک (اموال) پیامبر سؤال کردیم. حضرت فرمود: اموال پیامبر برای ما خواهد بود. گفتیم: خیر چطور؟ فرمود: برای ماست. گفتیم: فدک چگونه؟ فرمود: برای ما خواهد بود. گفتیم این امور محقق نخواهد شد مگر اینکه با قیچی گردنهای ما را [صفحه ۲۹] جدا کنی [۴۵]. این روایت را فقط اهل سنت نقل کرده‌اند و در کتب شیعه ندیده‌ام، اما از آنجائی که به لحاظ سیر طبیعی، این گفتگو قریب به ذهن است آن را ذکر نموده‌ام. معمول کار هر سیاستمداری این است که منویات و مقاصد خود را بدون درگیری بدست آورد، اینجا نیز شاید به امید اینکه بتوانند نظر امیرالمؤمنین علیه السلام را جلب کنند به این گفتگو نشستند، اما از این طریق نتوانستند به مراد خود برسند و ناچار برنامه‌های دیگری را طرح کردند که عبارت بود از مصادره فدک.

### اخراج کارگزاران حضرت فاطمه از فدک

در کتب اهل سنت اگر چه تصریحی به اخراج کارگزاران حضرت از جانب ابوبکر نشده است، اما در بابهای مختلف بدون توجه و عنایت به بحث فدک، اثبات کرده‌اند که آن را گرفتند و کارگزاران حضرت را اخراج کردند. در صواعق [۴۶] باب مدح شیخین می‌گوید: به زید برای توهین به ابابکر گفتند: ابابکر از حضرت زهرا علیها السلام فدک [صفحه ۳۰] را گرفت. او در جواب گفت: ابوبکر مرد مهربانی بوده است، من هم اگر بودم این حکم را می‌کردم. [۴۷]. و جوهری درباره گفتگوی سید حمیری و کُمیت این گونه می‌نویسد: سید به کُمیت گفت: «آیا تو این شعر را گفته‌ای: انی احب امیرالمؤمنین و لا ارضی بسب ابی‌بکر و لاعمر من امیرالمؤمنین را دوست دارم، ولی راضی به ناسزا گفتن به ابوبکر و عمر نیستم. و لا اقول اذا لم يعطيا فدکا بنت النبی و لا میراثه کفرا من نمی‌گویم آنگاه که فدک و ارث دختر پیامبر را ندادند کافر شدند. الله يعلم ماذا یأتیان به یوم القیامه من عذر اذا اعتذرا خدا می‌داند چه عذری خواهند آورد، آنگاه که در روز قیامت سؤال شوند. قال: نعم قلته تقيه من بنی امیه و فی مضمون قولی شهاده علیهما انهما اخذا ما کان فی یدها.» [صفحه ۳۱] کُمیت گفت: بله این شعر را من گفته‌ام ولی به خاطر تقيه از بنی امیه بوده است، اما در این شعر تصریح کرده‌ام که آنچه در دست حضرت بود گرفتند. در ذیل این گفتگو ابن ابی‌الحدید معتزلی از ابن‌الصباح نقل می‌کند؛ ابوالحسن از من پرسید که آیا در این شعر، کُمیت کفر آن دو را ثابت کرد؟ من در جواب گفتم: بله [۴۸]. در این روایات

کلمه «اخذا» آمده است که اثبات می‌کند، فدک را از دست حضرت گرفتند. در کتب شیعه تصریح به اخراج کارگزاران، بدست عمال ابوبکر شده است: از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «آنگاه که ابوبکر در مسند خلافت نشست، گروهی را به فدک فرستاد تا و کلاء حضرت زهرا علیها السلام را خارج کنند [۴۹].» [ صفحه ۳۲ ]

### عکس العمل حضرت فاطمه

وقتی ابوبکر اموال حضرت، مخصوصاً فدک را مصادره کرد؛ حضرت زهرا علیها السلام برای مطالبه حق خود قیام کرد. حضرت برای پس گرفتن اموال از سه طریق استفاده کرد: ۱- برای ابوبکر پیغام فرستاد. ۲- خودش برای بیان دعوی در جمع کوچک، اقدام کرد. ۳- حضرت در مسجد دادگاه علنی برگزار نمود. در بعضی روایات کلمه‌ی «أَزْسَلْتُ» دارد یعنی: حضرت کسی را فرستاد؛ این کلمه دلالت می‌کند که خود حضرت نرفت، بلکه کسی را برای مطالبه فدک فرستاد. در بعض روایات کلمه‌ی «جائتُ» وجود دارد به قرینه اینکه منتهی می‌شود به رد فدک، معلوم می‌شود حضرت قبل از آنکه قیام علنی بنماید برای احقاق حق به مسجد آمده‌اند. و در بعضی روایات «أتت فاطمه علیه السلام» دارد که منتهی به احضار شهود می‌شود و فدک را به حضرت نمی‌دهند و ایشان ایراد خطبه نمی‌کنند. از این روایت نیز برمی‌آید که حضرت قبل از قیام علنی به مسجد آمدند و اقامه‌ی حجت کردند. از جمع این دو روایت معلوم می‌شود که حضرت قبل از قیام علنی، چند بار به مسجد آمده‌اند. دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که خطبه حضرت را در مسجد نقل [ صفحه ۳۳ ] می‌کنند. مخفی نماند که چگونگی اقدام برای احقاق حق، فقط یک بحث تاریخی است و در استدلال و حقانیت مطلب تأثیری ندارد. ولی قدرت و دقت حضرت را، در امورات اجتماعی می‌رساند و نظم دقیقی را که همیشه خاندان پیامبر به آن توصیه می‌کردند، یادآور می‌شود. برای روشن شدن چگونگی اقدام حضرت برای گرفتن فدک، در این قسمت چند روایت را مطرح می‌کنیم و به تحلیل آن می‌پردازیم. [ صفحه ۳۴ ]

### روایات

#### روایت ۰۱

عایشه می‌گوید: «همانا زهرا (علیها السلام) دختر پیامبر، کسی را فرستاد نزد ابوبکر و چیزهایی را مطالبه کرد: حوائط مدینه، فدک، و باقیمانده‌ی خمس خیبر. ابوبکر گفت: همانا پیامبر فرمود: اموالی که باقی می‌گذاریم کسی از ما ارث نمی‌برد و آل پیامبر از این مال استفاده می‌کنند. به خدا قسم چیزی را که پیامبر انجام می‌داد تغییر نمی‌دهم، و مثل پیامبر در اموال پیامبر عمل می‌کنم. و بالاخره ابوبکر چیزی را به فاطمه علیها السلام نداد [۵۰].» این روایت مطالبی را بیان می‌کند که قابل تأمل است؛ به یک نکته قبل از شروع به تحلیل روایات توجه کنید: حضرت کسی را فرستاد تا شاید بدون بیرون آمدن از خانه، اموال خود را بگیرد. چرا که فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «کمال زن در این است که [ صفحه ۳۵ ] مردی او را ندیده باشد و او نیز مردی را ندیده باشد [۵۱].» او دوست ندارد که وارد این میدان شود، مگر آنکه وظیفه الهی باشد. اینجاست که عباس محمود عقاد می‌گوید: «دو چیز توانست حضرت را وارد سیاست و برخوردهای سیاسی کند، یکی غصب مقام جانشینی پیامبر، دوم غصب فدک، و در غیر این دو مورد حضرت بذل همت در عبادات و امورات خانه می‌کرد [۵۲].»

#### روایت ۰۲

همانا فاطمه علیها السلام برای مطالبه‌ی ارث خود نزد ابوبکر رفت، و آن ارث که عبارت بود از زمینهایی که انصار به پیامبر هدیه

کرده بودند، و حوائط سبعه که «مخیریق» آنگاه که اسلام آورد به حضرت تقدیم کرد، و فدک و سهمیه پیامبر از خبیر. ابوبکر به او گفت: من کسی نیستم که آنها را تقسیم کنم؛ هر جور پیامبر در آنها تصرف می‌کرد، من هم عمل کنم. و در روایت دیگر ابوبکر گفت: «پیامبر فرمود: اینها منبع درآمدی بود که خدا به من داد و هر گاه از دنیا بروم، به بیت‌المال برمی‌گردد [۵۳].» [صفحه ۳۶]

### روایت ۰۳

فاطمه علیها السلام به ابوبکر فرمود: «ام‌ایمن شاهد است که رسول‌الله صلی الله علیه و سلم فدک را به من هدیه کرد.» ابوبکر در جواب گفت: ای دختر پیامبر، خدا هیچ مخلوقی خلق نکرده است که از پدرت پیامبر، نزد من محبوبتر باشد، و دوست داشتم آن روز که پدرت از دنیا رفت آسمان بر سرم فرومی‌ریخت. بخدا اگر عائشه فقیر شود، برایم نیکوتر است از اینکه تو بی چیز شوی. آیا گمان می‌کنی که حق سیاه و سفید را پرداخت می‌کنم، ولی درباره حق تو که دختر پیامبری ظلم می‌کنم؟! این مال برای پیامبر نبود، این مال برای مسلمانان بود و بواسطه آن پیامبر تجهیز قوای نظامی می‌کرد، و چون پیامبر از دنیا رفت، من در آن تصرف کردم، آنگونه که پیامبر تصرف می‌کرد [۵۴].

### روایت ۰۴

ابوبکر سند فدک را برای فاطمه علیها السلام نوشت، عمر وارد شد و گفت: چه چیزی نوشتید. [صفحه ۳۷] ابوبکر گفت: سندی برای فاطمه (علیها السلام) درباره ارث او از پدرش نوشته‌ام. عمر گفت: چه مالی به مسلمانان خواهی داد، در حالی که عربها با تو به جنگ برخاسته‌اند؟! سپس نوشته را گرفت و پاره کرد [۵۵].

### روایت ۰۵

فاطمه علیها السلام از ابوبکر فدک و سهم ذوی‌القربی (خویشان) را مطالبه نمود و ابوبکر ابا از پرداخت آن نمود و آن را در بیت‌المال برای تهیه اسلحه و مرکب قرار داد [۵۶]. در خاتمه، روایت مرحوم شیخ مفید را ملاحظه کنید: امام صادق علیها السلام فرمود: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و ابوبکر به جای آن حضرت نشست، او و کلاء و کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را از فدک خارج کرد. حضرت زهرا علیها السلام نزد ابوبکر آمد و فرمود: ای ابوبکر! ادعا می‌کنی که جانشین پدرم هستی و در جایگاه پدرم قرار گرفتی، و برای و کلاء من پیغام فرستادی، و آنها را از فدک بیرون کردی، در حالی که [صفحه ۳۸] می‌دانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به من عطاء کرد، و من برای آن شهود دارم. فاطمه علیها السلام به خانه برگشت، و برای حضرت علی علیه السلام ماجرا را تعریف کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برگرد و به ابوبکر بگو: گمان می‌کنی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارث برده نمی‌شود! در حالی که سلیمان از داود ارث برد و یحیی از زکریا؛ چگونه من از پدرم ارث نمی‌برم؟! عمر گفت: کسی این استدلال را به تو تعلیم کرده است. فاطمه علیها السلام فرمود: اگر کسی به من چیزی آموخته، همانا پسر عمویم و همسر من باشد. ابوبکر گفت: عائشه و عمر شهادت می‌دهند که پیامبر فرمود: به درستی که از پیامبر ارث برده نمی‌شود. حضرت فرمود: این اولین شهادت دروغ و باطل است که در اسلام داده شد. سپس فرمود: پیامبر فدک را به من عنایت کرد، و من برای آن شاهد نیز دارم. ابوبکر گفت: شاهد خود را بیاور. حضرت زهرا علیها السلام، ام‌ایمن و امیرالمؤمنین علیه السلام را آورد. ابوبکر گفت: ای ام‌ایمن! آیا تو از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدی آنچه را که درباره فاطمه فرمود؟ [صفحه ۳۹] ام‌ایمن و امیرالمؤمنین گفتند: از پیامبر شنیدیم که فرمود: فاطمه علیها السلام بزرگ زنان اهل بهشت است. سپس ام‌ایمن گفت: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است، ادعای چیزی می‌کند که مال او نیست؟ و من نیز از اهل بهشت هستم و هرگز شهادت



نمی‌دهم الا- به چیزی که آن را از پیامبر شنیده‌ام. عمر گفت: ام‌ایمن! این حرفها را کنار بگذار، به چه چیزی شهادت می‌دهی؟ ام‌ایمن گفت: در خانه حضرت زهرا علیها السلام نشسته بودم و پیامبر نیز نشسته بود، جبرئیل نازل شد، گفت: پیامبر! از جا برخیز، همانا خداوند به من دستور داده است که فدک را به بال خود برای تو مشخص کنم. پیامبر از جا برخاست و همراه جبرئیل رفت، منتظر ماندیم تا پیامبر تشریف آورد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر کجا تشریف بردید؟ پیامبر فرمود: جبرئیل حدود فدک را برای من مشخص کرد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جانم، بعد از تو از فقر و حاجت وحشت دارم، آن را به من عطا فرما. پیامبر فرمود: آن را به تو بخشیدم آیا قبول کردی؟ فاطمه عرض کرد: بله، قبض (قبول) کردم. پیامبر فرمود: ای ام‌ایمن! ای علی! شاهد باشید. [صفحه ۴۰] عمر گفت: تو یک زنی، و ما شهادت یک زن را به تنهایی کافی نمی‌دانیم، علی علیه السلام نیز به سود خود شهادت می‌دهد. حضرت زهرا علیها السلام برخاست در حالی که خشمگین بود؛ فرمود: خدایا این دو به دختر پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ظلم کردند، بر آن دو سختگیری خود را زیاد کن [۵۷]. [صفحه ۴۱]

## بررسی و تحلیل روایات

### اشاره

از مجموعه‌ی این روایات، مطالبی بدست می‌آید که به بعضی از آنها توجه نمایید:

### مصادره فدک

علت این که زمین را از حضرت گرفتند چه بوده؟ آیا واقعا نمی‌دانستند که زمین برای حضرت است؟ که بسیار بعید و دور از ذهن است، چه این که پیامبر صلی الله علیه و سلم، به روایات مختلفی که نقل شد، در محیط کوچک اسلام آن روز، فدک را به فاطمه علیها السلام هدیه کردند؛ این محال است که آنها مطلع نشده باشند. مخصوصا مناقب می‌نویسد؛ هر سال حضرت اعلام می‌کرد: فدک از برای دخترم فاطمه علیها السلام می‌باشد.

### دلایل غضب و مصادره فدک

#### اداره‌ی حکومت

آن دو بعد از آنکه کار حکومت و خلافت را برای خود تمام کردند، می‌بینند که برای اداره حکومت و بقاء خود احتیاج به خزانه دارند، اینان که نوپا هستند و با جنجال، حکومت را از انصار گرفته‌اند و از مهاجر نیز مخالف دارند و بزرگترین و مردمی‌ترین دشمنان آنها نیز [صفحه ۴۲] خاندان پیامبر هستند، و می‌دانند که «الناس عبید الدنیا»، پس بهترین ثروتی که می‌شود به آن دست یافت، باید به هر دلیل و توجیهی گرفته شود؛ اینجاست که فدک و بعضی از اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را، به بهانه‌های مختلف مصادره می‌کنند. شاهد این مدعا آن است که بعد از گرفتن خلافت، اولین کاری که می‌کنند به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌روند و درباره مارتک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مخصوصا فدک سؤال می‌کنند. شاهد بهتر تصریح عمر می‌باشد، آنجا که ابوبکر سند فدک را ناچارا برای فاطمه علیها السلام می‌نویسد. عمر می‌گوید: چگونه می‌خواهی امورات مردم را با خزانه خالی اداره کنی، در حالی که عرب با تو سر جنگ دارد؟! [۵۸].

#### تضعیف خاندان پیامبر

آن دو در مقابل گروه‌های مختلفی از مسلمانان قرار گرفته‌اند و می‌دانند در بین آنها، آن کسی که صاحب حق می‌باشد، حضرت علی علیه‌السلام است، آن کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را معین کرده امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و آن کسی که هم به معنویت او معترف [صفحه ۴۳] هستند، علی علیه‌السلام است. اگر محبوب دلها دارای مال کثیری در این اوضاع آشفته باشد، کار حکومت آن دو دشوار خواهد بود. اینجاست که اموال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌گیرند، تا مردم از اطراف امیرالمؤمنین علیه‌السلام پراکنده شوند و صحابه‌ی راستین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز، وقتی تنهایی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بینند راهی جز سکوت نخواهند داشت. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: از علی بن تقی، عالم شیعه پرسیدم، آیا فدک غیر از چند درخت خرما و زمینی که ارزشی نداشت، چیز دیگری بود؟ گفت: این گونه نیست که فکر می‌کنی، بلکه بسیار با ارزش بود و درختان خرما آن با نخلهای موجود در کوفه (قرن هفتم) برابری می‌کرد، و قصد ابوبکر و عمر از گرفتن فدک این بود که علی علیه‌السلام، از عوائد آن برای نزاع در خلافت استفاده نکند و به همین جهت بعد از غضب فدک، سهم فاطمه و علی و سایر خاندان پیامبر را، از خمس نیز نداد [۵۹]. [صفحه ۴۴]

### کینه‌ها

مرحوم آیه الله محمد باقر صدر می‌گوید: اگر بخواهیم تحقیقاتی حقیقی و دقیق داشته باشیم، باید در جهان واقعی انسانها مطالعه کنیم، انسانهایی که روزی روی همین کره خاکی می‌زیسته‌اند و جزئی از کل بشریت بوده‌اند و احساسات گوناگونی، آنان را به اختلاف می‌کشانده و انگیزه‌های مختلف خیر و شر در دل آنها خلجان می‌کرده است [۶۰]. اگر با این دیدگاه بخواهیم به غضب فدک نگاه کنیم، ریشه‌های گوناگونی را برای این عمل می‌توان ارائه کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که از دیگران زودتر ایمان آورد. [۶۱]. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان شخصیتی است که در علم از همه برتر می‌باشد. [۶۲]. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که در جهاد از همه بالاتر [صفحه ۴۵] می‌باشد. [۶۳]. امیرالمؤمنین علیه‌السلام همان کسی است که بعد از آنکه عدم لیاقت دیگران برای ابلاغ سوره «برائه» آشکار شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دستور خدا او را برای خواندن سوره مشخص می‌کند. [۶۴]. و همان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که الآن می‌خواهد، مال زیادی در اختیار داشته باشد [۶۵]. حضرت زهرا علیها السلام دختر خدیجه است که هر گاه نامش پیش عایشه دختر خلیفه وقت برده می‌شد، بر خود می‌پیچید [۶۶]. [صفحه ۴۶] حضرت زهرا علیها السلام کسی است که ابوبکر از او خواستگاری کرد و جواب رد شنید [۶۷]. خود این حادثه، در غالب انسانها اثراتی باقی می‌گذارد. حضرت زهرا علیها السلام کسی است که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مملو از محبت به او می‌باشد [۶۸] و دختر خلیفه‌ی وقت، از این حالت نگران است [۶۹]. [صفحه ۴۷] حال حضرت فاطمه علیها السلام می‌خواهد مال زیادی در اختیار داشته باشد؛ آیا این گونه مسائل در تصمیم‌گیری خلیفه و وزیرش در امر فدک، جایی داشته یا نه؟! در تاریخ تصریحی ندارد. اما به هر حال، انسان دارای عواطف و احساسات، و حب و بغض و انتقام و... می‌باشد. [صفحه ۴۸]

### فاطمه مطالبه فدک می‌کند

این واقعه چنانکه در روایات اهل سنت و شیعه آمده است، از ضروریات تاریخ است. [۷۰] در این موضوع کسی شکی ندارد. همه نقل کرده‌اند که حضرت فدک را مطالبه کرد و در این مطالبه پافشاری نمود، و حتی به آن دو نفر فرمود: «با شما صحبت نخواهم کرد». علماء شیعه و عده‌ی زیادی از اهل سنت نوشته‌اند: «حضرت از دنیا رفت در حالی که از آن دو نفر خشمگین و ناراحت بود». آیا ادعای فاطمه علیها السلام کافی نبود؟! در ابتدا روایتی را که بخاری نقل کرده است، دقت کنید: جابر گفت: پیامبر به من فرمود: هر گاه اموال بحرین برسد، من فلان مقدار به تو خواهم داد، این اموال نرسید تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت. چون

مال از بحرین رسید ابوبکر اعلام کرد: هر که از پیامبر وعده‌ای گرفته یا طلبی دارد، پیش ما بیاید. من نزد او رفتم و گفتم: همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین وعده‌ای به من داده است. آنگاه ابوبکر مقداری پول به من داد (مشتی پول به من داد)، شمردم دریافتم که پانصد است. سپس گفت: دو برابر آن را نیز بردار [۷۱]. [صفحه ۴۹] دقت کنید! جابر یکی از صحابه پیامبر است. نزد ما بسیار محترم و جایگاه خاص خود را دارد. اما چگونه شد؟! او می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وعده‌ای به من داده است؛ کسی نمی‌گوید شاهد بیاور! حتی نمی‌پرد در کجا و چه موقعی حضرت فرمودند؟! و حال آنکه آیه‌ای در تطهیر او نازل نشده! و پیامبر درباره‌ی او نفرموده پاره‌ی تن من است!، رضایت او رضایت خدا و رضایت من است! و... و جالب‌تر آنکه ابن حجر عسقلانی، بعد از نقل این روایت می‌گوید: این روایت دلالت می‌کند، قول صحابی را باید پذیرفت اگر چه نفعی را برای خود ادعا کند، چرا که ابوبکر از جابر شاهدهی نخواست؛ این عمل را دلیل برای فتوی گرفته است. به هر حال آنچه از این عمل خلیفه معلوم می‌شود این است که باید فدک را به فاطمه علیها السلام می‌داد. و چرا که او حداقل یک صحابه است و خلیفه ادعای صحابه (جابر) را بدون شاهد قبول کرد، اما خلیفه چه کرد؟!... در اینجا به بخاری چیزی نمی‌گویم، به ابن حجر خطاب نمی‌کنم، نیش قلم را به طرف عباس محمود عقاد [۷۲] می‌برم و می‌گویم تو که در قرن بیستم بودی چرا؟! تو که ادعای آزار مردی می‌کنی چرا؟! آیا این را ندیده‌ای که جابر را بدون شاهد تصدیق می‌کنند، مال [صفحه ۵۰] می‌دهند؛ و می‌گویند دو برابر بردار؟ اما فاطمه علیها السلام با آنکه «انما یرید الله» دارد، با آنکه «بضعه منی» دارد، با آنکه... می‌گویند: شاهد بیاور، و شهادت شاهد را نیز قبول نمی‌کنند. بعد تو می‌نویسی بالاترین چیزی که دلالت به برائت ذمه‌ی ابوبکر می‌کند این است که او می‌توانست رضایت فاطمه علیها السلام و رضایت عده‌ای از صحابه را جلب کند. این کار را نکرد و به اجتهاد خود عمل نمود [۷۳]. آیا هیچ از خود سؤال کرده‌ای، چرا به این اجتهاد رسیده بود؟ آیا به خود اجازه دادی که فکر کنی ریشه‌ی این اجتهاد از کجا است؟ آیا هیچ از خود سؤال کردی، چرا به جابر عطاء می‌کنند و از دختر پیامبر منع می‌نمایند؟ آیا این رسم تاریخ‌نگاری؟ آیا این رسم تحلیل در تاریخ؟ آیا در قرن بیستم نیز باید توجیه‌گر بدون دلیل کار دیگران باشیم؟ آیا وقت آن نرسیده که تاریخ را آنطور که هست ثبت و بررسی کنیم؟ [صفحه ۵۱]

### سه حق مطالبه شد

ابن ابی الحدید می‌نویسد: مردم گمان می‌کنند اختلاف فاطمه علیها السلام با ابوبکر فقط در ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و حال آنکه در حدیث دیده‌ام زهرا علیها السلام مطالبه سومی داشت که سهم «ذی القربی» بود و ابوبکر آن را نیز رد نمود [۷۴]. بعد از خروج خلافت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بیت‌المال که باید به دست حضرت علی علیه السلام می‌بود از دست او خارج شد، اما اموال دیگری در دست حضرت بود که عبارت بودند: ۱- ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که عبارت بود از باغهای هفت گانه‌ی مدینه [۷۵] (هدیه مخیرق یهودی به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از اسلام آوردنش)، اموال بنی‌نضیر، خمس بنی‌قریضه، و خیر و... ۲- سهم ذی القربی که آیه‌ی شریفه‌ی «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمس و للرسول و لذی القربی» سهمی از خمس را مخصوص خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده بود [۷۶]. [صفحه ۵۲] ۳- فدک را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات به فاطمه علیها السلام هدیه کرده بود. بعد از وفات پیامبر ابتدا آمدند خدمت حضرت از آنها سؤال کردند و سپس آن را تصاحب کردند [۷۷]. [صفحه ۵۳] فاطمه علیها السلام مطالبه هر یک از این سه حق را نمود. این است که گاهی از نحل و هدیه پیامبر می‌گویند و گاه از ارث پیامبر و گاهی از سهم ذی القربی [۷۸]. البته درباره‌ی فدک که هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت بود، در مواردی تعبیر به ارث می‌کنند که دو احتمال در این تعبیر داده می‌شود: ۱- حضرت دعوای فدک را به دو صورت طرح نمود؛ گاهی به صورت

هدیه‌ی پدر، و گاه به صورت ارث پدر، که اگر هدیه را قبول ندارند ارث قابل انکار نیست. و در بین علما اختلاف است که آیا ابتدا به صورت هدیه ادعا نموده است یا ارث [۷۹]. ۲- از باب مسامحه در تعبیر، از هدیه تعبیر به ارث شده است. زیرا گاهی به چیزی که از پدر- ولو به هر صورتی- به انسان برسد، اطلاق ارث می‌کنند.

## ابوبکر مطالبه شاهد می‌کند

### اشاره

فریقین نوشته‌اند: وقتی که حضرت زهرا علیها السلام درخواست فدک نمود، ابوبکر از حضرت مطالبه شاهد کرد. سؤالی به دهن می‌آید که آیا فاطمه علیها السلام احتیاج به شاهد دارد؟ در اینجا به بررسی دو حدیث که از اهل سنت و شیعه به ما رسیده است می‌پردازیم: [صفحه ۵۴]

### حدیث کساء (آیه‌ی تطهیر)

این حدیث را شیعه و سنی به تواتر نقل کرده‌اند. ما متنی را که از ام‌المؤمنین «ام‌سلمه» نقل شده ذکر می‌کنیم، او می‌گوید: آیه‌ی «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۸۰] در خانه من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین؛ و من بر در خانه بودم، گفتم یا رسول‌الله آیا من از اهل بیت نیستم؟ حضرت فرمودند: تو بر خیر می‌باشی و از همسران پیامبر هستی [۸۱].

### سلام پیامبر به اهل بیت

امام حسن و امام زین‌العابدین علیهما السلام نقل می‌کنند: بعد از نزول این آیه، پیامبر ماهها کنار در خانه‌ی علی و فاطمه علیها السلام می‌آمد و سلام به آنها می‌داد و آیه را تلاوت می‌فرمود [۸۲]. [صفحه ۵۵] و ابن عباس می‌گوید: پیامبر نه ماه هنگام هر نماز، کنار خانه‌ی علی می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمہ الله و برکاتہ اهل البیت انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس...» در هر روز پنج مرتبه [۸۳]. با توجه به این سه روایت که در منابع زیادی از اهل سنت موجود است، معلوم می‌شود آیه‌ی شریفه به اجماع شیعه و قول کثیری از اهل سنت، درباره‌ی فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش علیهم السلام نازل شده است و در این معنی هیچ شکی نیست. به اندازه‌ای روایت در ذیل این آیه در کتب اهل سنت و شیعه موجود است که اگر کسی تشکیک کند جز زورگو و معاند نخواهد بود. اما دلالت آیه بر عصمت اهل بیت دلالت می‌کند، و اهل سنت می‌گویند: آیه بر عدم آلودگی به گناه دلالت می‌کند؛ و ما در این بحث به اندازه استفاده‌ی اهل سنت از این آیه بسنده می‌کنیم. خداوند می‌فرماید: ای اهل بیت، خداوند اراده کرده شما را از هر گناهی و چرکی دور کند، و شما را پاک کند و پاک کردنی. با توجه به اینکه پروردگار متعال، فاطمه علیها السلام را تطهیر می‌کند و شهادت به دوری فاطمه علیها السلام از هر آلودگی می‌دهد، آیا می‌توان از فاطمه علیها السلام شاهد خواست؟! شاهد برای چه منظور می‌خواهند؟ برای اینکه قاضی علم پیدا [صفحه ۵۶] کند که مدعی دروغ نمی‌گوید، و ادعای او مقرون به واقع است. آیا کسی که خدا به تطهیر و پاکی او شهادت داده است، دروغ می‌گوید و شاهد می‌خواهد؟ شاید بگویند بله محکمه و قضا احتیاج به شاهد دارد. با تعجب بسیار خواهم گفت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده می‌شد و می‌فرمود: فدک برای من است، شاهد می‌خواستند؟! اگر بگویند: نه. می‌گوئیم: حضرت زهرا علیها السلام نیز به همین آیه تطهیر از پلیدی (دروغ و ادعای باطل و...) شده است، چرا از او مطالبه‌ی شاهد کردند؟ شاید بگویند: بله از پیامبر نیز مطالبه شاهد می‌شد، چرا که خود پیامبر فرمودند: «در بین شما

به شاهد و قسم قضاوت می‌کنم» [۸۴]. در جواب باید گفت: «یحرفون الکلم عن مواضعه» [۸۵]، و یا باید گفت: «کلمه حق یراد بها الباطل» [۸۶] چه اینکه اولین بار پیامبر ادعای فدک کرد، چرا کسی نگفت: یا رسول الله شاهد بیاور! اگر در سنه‌ی هفتم، ادعای پیامبر بدون شاهد قبول شد و اجماع بر این قرار گرفت، «کانت فدک خالصه لرسول الله»، چرا در سنه‌ی یازدهم [صفحه ۵۷] ادعای پیامبر قبول نشود؟! و اگر ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبول می‌شود، چرا ادعای حضرت زهرا علیها السلام که به حکم آیه‌ی تطهیر، از هر پلیدی و ظلم دور است، پذیرفته نشود؟! چرا او احتیاج به شاهد داشته باشد و حال آنکه خداوند شهادت به طهارت او داده است؟!

### غضب فاطمه غضب خدا و پیامبر است

در تحت این عنوان به چند روایت که از اهل سنت و شیعه به تواتر نقل شده توجه کنید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است، هر که او را آزار دهد مرا آزار داده است». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فاطمه علیها السلام پاره‌ی تن من است، آزار می‌دهد مرا آنچه او را بیازارد، و غضب می‌آورد مرا آنچه او را به خشم آورد». این روایت را با متون مختلف با پنجاه و نه سند، مرحوم علامه امینی رحمه الله در «الغدیر» آورده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا غضب می‌کند به غضب فاطمه علیها السلام و راضی می‌شود به رضایت فاطمه علیها السلام». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: خدا غضب می‌کند به [صفحه ۵۸] غضب تو و راضی می‌شود به رضایت تو» [۸۷]. این سلسله روایات دو دلالت دارد ۱- دلالت منطوقی. ۲- دلالت مفهومی. دلالت منطوق روایات می‌گوید: غضب فاطمه علیها السلام غضب خدا و غضب پیامبر است، و شادی و رضایت او شادی و رضایت خدا و پیامبر است. هر جا غضب فاطمه علیها السلام بود، غضب خدا و پیامبر نیز هست، هر جا رضایت فاطمه علیها السلام بود رضایت خدا و پیامبر نیز هست. با توجه به این معنی که غضب و رضای ذات احدیت، جز به حق نیست و معیاری جز حق ندارد، مفهومی روایت مشخص می‌شود که غضب فاطمه در این است که از حق تجاوز شده و رضایت فاطمه در این است که به حق عمل شده است. با در نظر گرفتن منطوق و مفهوم آیه، معلوم شد که فاطمه علیها السلام معیار حق است، غضب او علامت تجاوز از حق و رضایت او علامت چنگ زدن به حق است. از فاطمه‌ای که معیار حق است، مطالبه‌ی شاهد می‌شود؟! از فاطمه‌ای که حق است مطالبه شاهد می‌شود؟! او غیر حق چیزی نمی‌گوید. نه فقط کارهای شخصی او بر طبق حق است، بلکه در هر امری معیار حق است. و بالاخره آیا بعد از حق جز ضلالت [صفحه ۵۹] و گمراهی خواهد بود. «فماذا بعد الحق الا الضلال» [۸۸]. با توجه به این دو دسته روایات، آیا جایگاهی برای عمل خلیفه که از حضرت شاهد می‌خواهد باقی می‌ماند؟ آیا از کسی که گواهی خداوند است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را معیار حق قرار داده است، شاهد خواستن جز اعمال نظر شخصی، مفهوم دیگری دارد؟ اعمال نظر خود در مقابل نظر خدای تبارک و تعالی، اعمال نظر خود در مقابل نظر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

### فاطمه دو شاهد اقامه می‌کند

شاهد‌های فاطمه علیها السلام دو فرد معمولی از اصحاب نیستند، یکی امیرالمؤمنین علیه السلام است، و دیگری ام‌ایمن (رحمه الله علیها) است؛ آنان مقام مشخص نزد همه‌ی صحابه دارند که اگر برای هر چیزی شهادت می‌دادند، به یقین پذیرفته می‌شود. شاید علت اینکه فاطمه علیها السلام این دو نفر را انتخاب می‌کند نیز همین باشد، و الا افراد زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌اید که فدک مال فاطمه علیها السلام است. بعید است در سرزمین کوچک اسلام آن روز، کسی این خبر را شنیده باشد، تا چه رسد به کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصاحبت‌های طولانی و مستمر داشتند. [صفحه ۶۰]

## امتیازات این دو شاهد

امایمن کسی است که پیامبر به او بشارت بهشت داده است [۸۹]. این مقام امایمن بسیار با ارزش بود، صحابه نیز به دیده‌ی دیگری به او می‌نگریستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که احتیاج به معرفی ندارد، اما در این قسمت دو حدیث را که پیامبر علیها‌السلام در فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده و مربوط به بحث شهادت می‌باشد متذکر می‌شویم: «علی مع الحق و الحق مع علی» [۹۰]. در این حدیث شریف پیامبر علی را با حق و حق را با علی معرفی می‌کند، و می‌فرماید: «هر جا که علی باشد حق نیز همانجا است.» آیا کسی که حق است، شهادت او با شهادت یک فرد عادی مساوی است؟! «اقضی امتی علی بن ابی‌طالب» [۹۱] در این حدیث شریف، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بهترین فرد برای قضاوت می‌داند و به جامعه معرفی می‌کند. بهترین قاضی کسی است که علاوه بر دارا بودن علم کافی، مسلط بر هواهای نفس باشد و نگوید جز حق. [صفحه ۶۱] آیا کسی را که پیامبر بهترین قاضی معرفی می‌کند؛ بهترین شاهد نخواهد بود؟!!

## شهادت امایمن

امایمن قبل از آنکه شروع به شهادت کند، دو نکته مهم را متذکر می‌شود. ابتداء می‌گوید: از پیامبر شنیدم که: «فاطمه سیده نساء اهل‌الجنه». سپس سؤالی طرح کرد: آیا کسی که بزرگ زنان اهل بهشت است ادعای بغیر حق می‌کند؟. و این نکته مهمی است که در عنوان «مطالبه کردن حضرت» آن را بررسی کردیم که فاطمه علیها‌السلام با آن مقام، هر چیزی را مطالبه نمود باید عطا شود. از این کلام معلوم می‌شود، در آن زمان برای صحابه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز جای سؤال بود که چگونه کلام دختر پیامبر قبول نمی‌شود و از حضرت مطالبه شاهد می‌گردد؟! مطلب دومی که امایمن متذکر شد، معرفی خودش است که می‌گوید: «من یکی از زنان اهل بهشت هستم، و شهادت نخواهم داد الا به چیزی که از پیامبر شنیده‌ام». با این کلام امایمن می‌خواهد بگوید: شهادت من با افراد دیگر از صحابه، فرق می‌کند. [صفحه ۶۲] اینجاست که خلیفه ثانی اجازه سخن نمی‌دهد، و می‌گوید: این حرفها را کنار بگذار، و شهادت بده. از این قطع سخن معلوم می‌شود که هنوز امایمن می‌خواست مقدماتی را مطرح کند و سپس شهادت بدهد. چرا اجازه سخن نمی‌دهند؟ آیا احتمالی غیر از این است که دوست ندارند حقائق کاملاً آشکار شود و به سر زبانها بیفتد؟! شاید از این می‌ترسیدند که امایمن آنقدر بگوید که مردم نیز از خواب بیدار شوند و به خلیفه اعتراض کنند. به هر حال امایمن (رحمه‌الله‌علیها) آغاز شهادت می‌کند. می‌گوید: در خانه فاطمه علیها‌السلام بودیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مرا به عنوان شاهد بر این هدیه قرار داد [جزئیات آن را در حدیث مطالعه فرمودید]. خلیفه ثانی می‌گوید: امایمن! تو یک زنی، شهادت یک زن چیزی را ثابت نمی‌کند. در اینجا عمر با آن مقدماتی که امایمن متذکر شده بود، با جرأت تمام می‌گوید: «تو یک زنی» و توجه نمی‌کند که این زن با زنان دیگر، و شهادتش با شهادت‌های دیگر فرق دارد، کسی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بهشتی بودن او خبر داده، دروغ نمی‌گوید، شهادت ناحق نمی‌دهد و بالاتر از همه‌ی اینها، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت غیر واقع نمی‌دهد. [صفحه ۶۳] تا اینجا مطالبه شاهد را- از حیث اینکه خدا فاطمه علیها‌السلام را تطهیر نموده و پیامبر او را معیار حق قرار داده است- باطل و ناسازگار با کتاب خدا و سنت رسول خدا یافتیم، اما جای بحث دیگری نیز می‌باشد که آیا بنا بر موازین شرعی از چه کسی باید شاهد خواست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: بر مدعی است که شاهد و بینه اقامه کند و بر مدعی علیه، سوگند لازم است [۹۲]. در این مورد زمینی در دست فاطمه علیها‌السلام بود آن را گرفتند و مدعی شدند که مال بیت‌المال است و از حضرت مطالبه شاهد کردند و حال آنکه خود باید اقامه شاهد می‌کردند؛ چرا که مدعی بودند. پس از فاطمه علیها‌السلام که خدا تطهیرش نموده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را معیار حق قرار داده نمی‌توان در

هیچ موردی مطالبه شاهد نمود و حال آنکه در چنین موردی از یک فرد معمولی نیز تقاضای شاهد نمودن بر خلاف موازین شرع می‌باشد.

### چرا خلیفه ثانی؟!

در بررسی مجموع روایات فدک، معلوم می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام، ابوبکر را مخاطب می‌کند و در جاهای حساس بجای [ صفحه ۶۴ ] ابوبکر، عمر با جسارت مخصوص به خود، جواب می‌دهد، چرا؟ چون خلیفه ثانی در راه رسیدن به مراد خود از هیچ چیز ابا ندارد، و توجه به مخاطب خود نمی‌کند که چه کسی است، و چه استدلالی دارد، و در مقابل این استدلال آیا می‌شود ایستادگی کرد یا نه؟! فقط مراد خود را می‌بیند و این معنا را هر کسی می‌تواند در زمان خودش ببیند که بعضی بی‌پروا سخن می‌گویند و با جرأت استدلال می‌کنند، تو گوئی که سخنی کامل و استدلالی تام و تمام دارند، ولی خود نیز می‌دانند که بر خلاف حق و بدون دلیل می‌گویند. این جسارت در عمر تازگی ندارد، از حلقوم اوست که در کنار بستر احتضار پیامبر، ندای کفرآمیز و نفاق‌آلود «ان الرجل لیهجر» [۹۳] بلند می‌شود؛ آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: کاغذ و قلم آماده کنید تا چیزی بگویم و شما بنویسید که در آینده گمراه نشوید، ناگهان عمر می‌گوید: پیامبر هذیان می‌گوید کتاب خدا برای ما کافی است. [ صفحه ۶۵ ] آیا گفتن این کلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کار آسانی است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کمال سلامت روحی تصمیم می‌گیرد که آینده‌ی اسلام را تضمین کند، تصمیمی که از هر رهبر آگاهی انتظار می‌رود. از طرفی قرآن درباره‌ی پیامبر می‌فرماید: «ما ضل صاحبکم و ما غوی» [۹۴]. هرگز پیامبر در گمراهی نبوده و نخواهد بود. «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا- وحی یوحی» [۹۵]. هرگز پیامبر به هوای نفس چیزی نمی‌گوید، هر چه می‌گوید وحی است. «و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» [۹۶]. هر چه پیامبر به شما عنایت فرمود، بپذیرید و هر چیزی را که نهی کرد ترک کنید. چه کسی جرأت دارد با آیات صریح قرآن مخالفت کند؟! این جسارت را خلیفه ثانی انجام داد، و با آن فتنه‌های بزرگی را مقدمه‌چینی کرد و مسیر اسلام را عوض نمود. [ صفحه ۶۶ ]

### شهادت امیرالمؤمنین

کیفیت شهادت امیرالمؤمنین در این مجلس در تاریخ ثبت نشده است [۹۷]. شاید بعد از آنکه کلمات ام‌ایمن را شنیدید، دانستند که اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهادت بدهد، کار را یکسره و حجت را تمام خواهد کرد، بدین مناسبت بهانه کردند که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این شهادت ذی نفع است، و شهادت او قبول نیست، و قبل از آنکه امام علیه‌السلام کلامی بفرماید مجلس را خاتمه دادند. [ صفحه ۶۷ ]

### ابوبکر سند فدک را می‌نویسد

یکی از قسمتهای این اختلاف که بسیار حساس است و خصوصیات آن کاملاً در دست نیست، آن است که ابوبکر سند فدک را برای فاطمه علیها السلام نوشت، و عمر آن را پاره کرد یا با آب دهان پاک نمود. در بین شیعه مشهور، و در کتب مختلف به روایات گوناگون دیده می‌شود. اما از اهل سنت، نویسنده فقط در سیره حلبیه دیده که از سبط ابن جوزی نقل می‌کند. ابن ابی‌الحدید این قضیه را از سید مرتضی این گونه نقل می‌کند: فاطمه نزد ابوبکر رفت و فرمود پدرم فدک را به من هدیه نموده بود و علی و ام‌ایمن نیز شاهد بودند. ابوبکر گفت: تو غیر حق چیزی به پدرت نسبت نمی‌دهی آن را به تو تحویل می‌دهم؛ کاغذ و قلم خواست و سند آن را برای فاطمه علیها السلام نوشت. حضرت از نزد ابوبکر خارج شد، عمر حضرت را دید و گفت: از کجا می‌آئی؟ حضرت

گفت: از نزد ابوبکر، وقتی عمر از جریان مطلع شد نوشته را از فاطمه علیها السلام گرفت و نزد ابوبکر رفت و گفت: فدک را به فاطمه دادی و سندش را برای او نوشتی؟! گفت: آری. عمر گفت: علی به سود خودش شهادت می‌دهد و ام‌ایمن یک زن است و سپس کاغذ را [ صفحه ۶۸ ] پاره کرد. ابن ابی‌الحدید بعد از نقل این روایت، کلام علی بن الفارقی را نقل می‌کند که دال بر قبول روایت است. البته عدم نقل گسترده آن در کتب اهل سنت طبیعی است؛ چون مدرک بزرگی علیه هر دو خلیفه خواهد بود. و با جو شدید خفقان و دقتی که در نقل احادیث می‌کردند، معلوم است که این خبر را به صورت گسترده نمی‌توان یافت. بر علیه خلیفه‌ی اول خواهد بود، که چگونه سند فدک را برای فاطمه علیها السلام می‌نویسد و سپس با کلام خلیفه ثانی از حق عدول می‌کند؟! اگر فدک مال زهرا علیها السلام نیست چرا آن را به حضرت می‌دهد؟! و اگر از برای حضرت می‌باشد چرا مصادره می‌کند؟! و اگر فدک را به فاطمه علیها السلام داد چگونه می‌گوید: پیامبر فرمود: «ما انبیا ارثی باقی نمی‌گذاریم؟» و بر علیه خلیفه ثانی خواهد بود چون مالی که برای فاطمه علیها السلام می‌باشد، و سند به نام حضرت نوشته شده است از حضرت می‌گیرد به دلیل این که حکومت، جنگ با عربها دارد؟! و طبیعی است که در اینجا فاطمه‌ی زهرا علیها السلام سند را بدست او ندهد؛ و جای سؤال است که چگونه از حضرت گرفته است...؟! بالا-خره آنچه به ذهن می‌آید این که، احتمالاً- در زمانی بوده که عمر [ صفحه ۶۹ ] در جلسه نبوده و بعد وارد مجلس شده است. چنانکه در روایت شیخ مفید رحمه‌الله حضرت امیر علیه‌السلام به همسرشان می‌فرمایند: زمانی نزد ابوبکر برو که عمر نباشد. اما حضرت زهرا علیها السلام در آن مجلس چه استدلالی کرده‌اند، در تاریخ ذکر نشده است.

### دلایل ابوبکر در منع

#### اشاره

در مجموع روایاتی که درباره فدک هست، خلیفه‌ی اول به چهار دلیل، برای رد ادعای حضرت زهرا علیها السلام تمسک می‌کند:

### فدک مال پیامبر نبود

در عده‌ای از روایات که اهل سنت و شیعه آن را نقل کرده‌اند، می‌بینیم که ابوبکر می‌گوید: فدک مال رسول خدا نبود، بلکه از بیت‌المال بوده است و پیامبر آن را در تجهیز قوا، مصرف می‌کرده است [ ۹۸ ]. به این استدلال دقت کنید. آیا این کلام بر خلاف اجماع امت نیست؟! آیا بر خلاف کلام پیامبر نیست؟! در آنجا که عمر در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره اموال بنی‌نضیر می‌گوید: چرا آن را تقسیم نمی‌کنید؟! حضرت فرمود: آنچه را که خدا مخصوص من قرار [ صفحه ۷۰ ] داده است، به دیگران نخواهم داد [ ۹۹ ]. آیا این تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با بیت‌المال بودن سازگاری دارد؟! و در صفحات قبل، کلمات بزرگان اهل سنت را آوردیم که تصریح می‌کردند، فدک مال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و علاوه بر همه‌ی اینها وزیر خلیفه‌ی اول خود تصریح می‌کند: که خداوند آن را مخصوص پیامبر قرار داده است [ ۱۰۰ ]. و بالا-خره اینکه «فیء»، مخصوصاً «فدک» مخصوص پیامبر بوده است، در بین شیعه و سنی هیچ اختلافی در آن نیست و حتی اهل سنت نیز از این کلام خلیفه، اعراض کرده‌اند [ ۱۰۱ ].

### انما هی طعمه اطعمینها الله فی حیاتی

فتوح البلدان: ۳۸. شرح ابن ابی‌الحدید: ۲۱۸ / ۱۶. کنز العمال: ۱۳۰ / ۳. تاریخ المدینه المنوره: ۱۹۸ / ۱. دلیل دیگری که خلیفه اول به آن تمسک می‌کند، روایتی است که می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: «فدک رزقی است که خداوند به من در طول زندگی



عطاء کرده است و هر گاه از دنیا رفتن مال مسلمین خواهد شد.» در این روایت خلیفه قبول می‌کند که فدک را خداوند به پیامبر [صفحه ۷۱] عنایت کرده و مال پیامبر است، تنها چیزی که هست هر گاه پیامبر از دنیا رفت، فدک مال مسلمین خواهد شد. تناقض گوئی؛ در روایت قبل، خلیفه می‌گوید: مال پیامبر نیست. در اینجا می‌گوید: فدک مال پیامبر است. و هر دو را نیز نسبت به پیامبر می‌دهد، کدامیک از این نسبتها درست و صحیح و کدام غیر واقعی است؟ و کدام کلام را پیامبر فرموده است؟! و اگر اضطراب در نقل، موجب ضعف روایت شود، تناقض گوئی در نقل، چگونه موجب ضعف نخواهد شد؟ و آیا به ذهن نمی‌آید که هیچیک از این دو کلام، از پیامبر نباشد...؟!

### النبی لا یورث

دلیل دیگری که خلیفه به آن تمسک کرده و آن را به عبارات مختلف نقل کرده این کلام است، می‌گوید: از رسول خدا شنیدم که از پیامبر ارث برده نمی‌شود و هر آنچه باقی می‌گذارد، صدقه خواهد بود. در این روایت قبول می‌کند فدک مال پیامبر است، اما چیزی که هست از پیامبر شنیده که آن حضرت ارثی باقی نمی‌گذارد، و هر آنچه باقی می‌گذارد صدقه است. دقت شود؛ در آن روایت نقل می‌کند که فدک مال مسلمین می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این کلام را درباره‌ی فدک فرمود، در این روایت همه اموال پیامبر صدقه خواهد شد! [صفحه ۷۲]

### لست تارکاً شیئاً کان رسول الله یعمل فیها

در این روایت که عده‌ای از اهل سنت نقل می‌کنند، حضرت زهرا علیها السلام نزد خلیفه می‌آید و مطالبه فدک و غیر فدک می‌کند. خلیفه در جواب از پیامبر کلامی نقل نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید: من هر کاری که پیامبر انجام می‌داد، انجام خواهم داد و پیامبر آن را در تجهیز قوا و موارد دیگر مصرف می‌کرده، من هم انجام خواهم داد و اگر خلاف آن را انجام دهم، می‌ترسم از حق دور شوم. [۱۰۲]. در این استدلال، خلیفه مستند عمل خویش را کلامی از پیامبر قرار نداده، بلکه اجتهاد و نظر خود را معیار قرار داده است.

### تحلیل مجموع ادله

وقتی ادله خلیفه را با دقت بررسی می‌کنیم، می‌بینیم خلیفه کلام و عقیده و روش خاصی ندارد: گاهی می‌گوید: نظر و اجتهاد من این است، گاهی می‌گوید: فدک مال پیامبر نبود، گاهی می‌گوید: فدک مال پیامبر بود، اما پیامبر در خصوص فدک فرمود: بعد از من مال مسلمین خواهد بود، [صفحه ۷۳] و گاهی می‌گوید: فدک مال پیامبر بود، ولی تمام اموال پیامبر بعد از حضرت صدقه خواهد بود. آیا بعد از این اضطراب و تناقض گوئی، به ذهن نمی‌آید که خلیفه مقصدی داشت و آن گرفتن فدک بود و برای رسیدن به آن، به هر طریقی و راهی تمسک می‌جست؟!

### خلیفه تنها راوی

جالب اینکه راوی این اخبار فقط خلیفه اول است [۱۰۳]، و کسی دیگر از پیامبر آن را نشنیده و نقل نکرده است. وقتی این خبر را کنار خبر «ابن شهر آشوب» قرار می‌دهیم که می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هر سال به کارگزاران فدک اعلام می‌کرد که فدک مال حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد، چه چیزی به ذهن می‌آید؟! و آیا این خبر را کنار آن اخبار کثیره‌ای که می‌گفت فدک را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زهرا علیها السلام داده است قرار دهیم، چه چیزی به ذهن می‌آید؟! آیا این سؤال به ذهن نمی‌آید- در حالی که پیامبر در بین مردم اعلام کرده و هر سال نیز تکرار می‌کرد- چگونه می‌شود که درباره تبدیل آن به

بیت‌المال چیزی به مردم نفرموده باشد؟! حداقل به [ صفحه ۷۴ ] یگانه یادگار خود این خبر را باید اعلام می‌کرد. آیا ممکن است این خبر را اگر واقعیت داشته باشد، پیامبر از حضرت زهرا علیها السلام مخفی کند؟! آیا اگر این خبر را از حضرت زهرا علیها السلام مخفی می‌کرد، به ذهن نمی‌آمد که می‌خواهد دختر خود را در مشکلات و رنج و تعب قرار دهد؟! و این از پیامبر محال است که با آن همه علاقه به دخترش، این همه مصیبت را برای او فراهم سازد؟! وقتی تاریخچه فدک را تا زمان وفات پیامبر، با اسناد صحیح و تمام، از شیعه و اهل سنت بررسی کردیم و ثابت کردیم فدک مخصوص پیامبر و حضرت آن را به فاطمه علیها السلام هدیه کرد، دیگر برای ما راهی نمی‌ماند، مگر اینکه در خبر خلیفه تشکیک کنیم و اگر تشکیک در کلام خلیفه نکنیم باید قائل شویم، همه مشکلات را پیامبر برای یگانه دختر خود آماده کرد!!

### لا نورث ما ترکناه صدقه

در این روایت نیز خلیفه تنها است. آنگاه که در اولین بار این جمله را نقل می‌کند، خود تنها نقل کننده‌ی آن است - البته در مجلس دیگری که به حسب ظاهر مجلس بعدی بوده، عمر و عائشه را نیز شاهد می‌گیرد - و بعدها هر کسی نقل کرده از طریق خلیفه بوده است. [ صفحه ۷۵ ]

### خبر؛ مخالف دو دسته از آیات

#### دسته اول از آیات

«الرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً.» [ ۱۰۴ ] .  
 «یوصیکم اللہ فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین.» [ ۱۰۵ ] . این دسته از آیات دلالت دارد بر اینکه هر کسی که از دنیا می‌رود ورثه او، از او ارث می‌برند، و بعد از بیان آیات ارث در سوره نساء می‌فرماید: اینها از حدود الهی هستند و هر که از حدود الهی تجاوز کند، خدا او را داخل آتش خواهد کرد و برای او عذاب و خواری قرار می‌دهد. این آیات ارث، و این هم تهدید کسی که از آن عدول کند. اگر در سر تا سر قرآن آیه به آیه دقت کنید، انبیا و یا پیامبر ما از آن تخصیص نخورده و استثنا نشده است. نه فقط در آیات قرآن مخصص (استثناء) پیدا نمی‌کنیم، بلکه در روایت نیز هیچ مخصصی [ صفحه ۷۶ ] (استثنائی) پیدا نمی‌شود، وقتی که مخصصی نبود، انبیا نیز مانند بقیه مردم ارث باقی می‌گذارند و فرزندان آنها نیز، مانند فرزندان دیگر انسانها، ارث می‌برند.

#### دسته دوم از آیات

«و ورث سلیمان داود.» [ ۱۰۶ ] . «و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امرأتی عاقراً فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب.» [ ۱۰۷ ] . در این آیات، تصریح شده است که از پیامبران در اموال و نبوت و علوم [ ۱۰۸ ] آنها، ارث برده می‌شود. و در آیات قرآن و روایات هیچ مخصصی (استثنائی) برای آن دیده نشده است. بعد از دلالت این دو دسته آیات بر اینکه انبیا ارث برده می‌شوند، آیا می‌توان خبر خلیفه را پذیرفت؟ خبر بر خلاف صریح قرآن است، اگر چنین تخصیصی (استثنائی) [ صفحه ۷۷ ] بر قرآن وارد می‌شد به یقین پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آن را در بین مردم اعلام می‌فرمود، نه اینکه در گوشه‌ای، آن هم فقط به فرد خاصی این خبر را اعلام کند. بر فرض اینکه پیامبر این خبر را فقط به این شخص فرموده باشد، روش اصحاب بر این بوده است که اخبار پیامبر را برای یکدیگر نقل می‌کردند، چگونه است که این خبر به احدی در زمان حیات پیامبر نرسیده و بعد از حضرت با این اختلاف مضامین طرح می‌شود؟! اگر گفته شود: چرا به این خبر واحد آیات را تخصیص نمی‌زنید و انبیا را از حکم ارث خارج

نمی‌کنید؟ در جواب گفته می‌شود: به دلایل مختلفی به این خبر نمی‌توان آیات مختلف قرآن را تخصیص زد: ۱- در تخصیص قرآن به خبر واحد، اختلاف بوده است و بر فرض قبول تخصیص خبر واحد، خبر واحدی می‌تواند مخصص قرار گیرد که دارای شرایط خاصی باشد و خبر مذکور (خبر خلیفه) فاقد آن شرایط است. ۲- خود خلیفه بر خلاف آن (خبر) می‌گوید: آنجا که حضرت زهرا علیها السلام به خلیفه می‌فرماید: آیا تو از پیامبر ارث می‌بری یا اهل پیامبر؟ خلیفه می‌گوید: خاندانش از او ارث می‌برند؛ [۱۰۹] که ابن ابی‌الحدید نیز از توجیه آن بازمانده و می‌گوید این [صفحه ۷۸] کلام از خلیفه عجیب است. ۳- عمل خود خلیفه برخلاف آن (خبر) است: چه اینکه اشیا و اموال دیگر پیامبر را از حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیها السلام مطالبه نکردند. اگر از پیامبر چیزی ارث برده نمی‌شود، چرا اموال دیگر پیامبر گرفته نشد، و داخل بیت‌المال نگردید؟ نه فقط از حضرت زهرا علیها السلام مطالبه نشد، بلکه خانه‌هایی را که همسران پیامبر [۱۱۰] در آنها بودند و طبیعی است که در هر خانه‌ای از اموال پیامبر چیزهایی بوده است، هیچ یک از آنها مطالبه نشد. ۴- این خبر واحد مخالف دارد که عبارتند از امیرالمؤمنین و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام. [صفحه ۷۹] امیرالمؤمنین علیه‌السلام کسی که پیامبر هزار باب علم را برایش گشود، و از هر بابی هزار باب دیگر گشوده شد، چگونه ممکن است در خصوص ارث انبیاء صلوات‌الله‌علیهم چیزی از پیامبر نداشته باشد؟ زهرا علیها السلام به عقیده شیعه معصومه است (و به عقیده اهل سنت حداقل درباره‌ی او همچون اصحاب دیگر پیامبر، نباید ایرادی گرفت) چگونه ممکن است با خبری بدون دلیل، مخالفت کند؟ و بسیار روشن است که در تعارض بین خلیفه و این دو بزرگوار، کلام چه کسی مقدم است؟! فرض کنید اختلافی این گونه، در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم اتفاق می‌افتاد، پیامبر کلام چه کسی را مقدم می‌کرد؟! ۵- خلیفه‌ی ثانی بر خلاف این روایت، حوائط سبعة را به نحو ارث به عباس رحمه‌الله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخت کرد. یعنی خلیفه ثانی نیز معتقد به این روایت نبوده، اگر چه روزی بر آن شهادت داده است [۱۱۱]. ۶- این حکم کلی که خلیفه در این روایت بیان می‌کند، بر خلاف سیره‌ی مردم و اجتماع می‌باشد و اگر چنین حکمی درباره انبیاء اتفاق می‌افتاد، مسلم در تاریخ انبیاء چیزی از آن نقل می‌شد؛ چون مردم به نقل استثناء بسیار راغب هستند و حال آنکه هیچ کلامی در طول تاریخ در این باره نداریم، از این عدم نقل معلوم می‌شود که حکم انبیاء صلوات‌الله‌علیهم نیز، مانند دیگر افراد بشر بوده است که داعی [صفحه ۸۰] به نقل نبوده و خبری به ما نرسیده است [۱۱۲]. ۷- دلالت روایتی که با آن آیه قرآن را تخصیص می‌زنیم، نباید قابل‌خدا باشد و حال آنکه در دلالت این روایت، به گونه‌های مختلف خدشه کرده‌اند. البته درباره کلام خلیفه خدشه‌های دیگر نیز کرده‌اند و یا بعضی از خدشه‌هایی را که ذکر کردیم، بطور مفصل بررسی کرده‌اند که اهل تحقیق می‌توانند به محل آنها مراجعه کنند.

### کاسه‌ی از آتش داغ‌تر

بعد از رد نمودن روایت خلیفه اول، قابل ذکر است که عده‌ای در تصحیح افعال و اقوال خلیفه، بسیار پافشاری می‌کنند و حال آن که خود خلیفه می‌گفت: ای مردم من بر شما ولایت یافته‌ام ولی بهترین شما نیستم [۱۱۳]، پس اگر عمل صحیح انجام دادم مرا یاری کنید، اگر اشتباه کردم کجی و اشتباهم را برطرف کنید [۱۱۴]... تا زمانی که از خدا و پیامبر اطاعت [صفحه ۸۱] کردم از من اطاعت کنید و اگر معصیت خدا را انجام دادم، از من پیروی نکنید [۱۱۵]. و بعضی مورخین در این خطبه جمله‌ای اظافه‌تر از دیگران نقل نموده‌اند: بدانید برای من شیطانی است که گاهی به سوی من می‌آید [۱۱۶]. [صفحه ۸۲]

### دادخواهی‌ی علنی

«لما بلغ فاطمه علیها السلام اجماع ابی‌بکر علی منعها فدک، لاثت خمارها و اقبلت فی لمة من حفدتها و نساء قومها تطاء ذیولها، ما تخرم مشیتها مشیه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم حتی دخلت علی ابی‌بکر - قد حشه الناس من المهاجرین و الانصار - فضربت

بینهم ریطه بیضا، و... ثم انت انه اجهش لها القوم بالبکاء، ثم امهلت طویلا حتی سکوا من فورتهم ثم قالت... [۱۱۷]. چون حضرت فاطمه علیها السلام تصمیم قطعی ابوبکر بر عدم رد فدک را دانست، چادر بر سر کشید و همراه عده‌ای از خادمه‌ها و زنان بنی‌هاشم به سوی مسجد آمد، راه رفتن او عین راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، گاهگاهی قدم بر گوشه‌های چادر می‌گذاشت. ابوبکر را در مسجد ملاقات کرد، در حالی که مسجد مملو از مهاجرین و انصار بود. بین زهرا علیها السلام و مردان پرده‌ای سفید آویزان کردند. حضرت ناله‌ای کشید که همه‌ی مردم را منقلب و گریان کرد، سپس مدت زیادی سکوت کرد، تا آنکه ناله مردم آرام گیرد، سپس فرمود... [صفحه ۸۳] تا این جا روشن شد، پیامبر فدک را به دخترش هدیه کرد و آنگاه که از دنیا رفت، ابوبکر کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را از فدک خارج کرد، حضرت برای مطالبه فدک کسی را نزد ابوبکر می‌فرستد، و جواب منفی می‌گیرد. سپس خودشان به مسجد آمدند که باز جواب، منفی بوده است. [۱۱۸]. اینجاست که حضرت زهرا علیها السلام به مسجد می‌آید، البته نه برای یک مکالمه و جلسه معمولی، بلکه برای یک سخنرانی طولانی، مهیج و مستدل که در تاریخ ثبت شود، سخنرانی که تمام مسائل در آن مورد عنایت قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر کسی آن را بشنود یا بخواند، چیزی از فدک و خلافت و غربت خاندان پیامبر و روایات مسلمانان آن زمان و... بر او مخفی نماند و به مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام گواهی دهد.

### تهییج عواطف

از آن جایی که حضرت می‌خواهد این سخنرانی در جامعه اثر معجزه‌آسا داشته و به گونه‌ای باشد که در دلها اثر کند، و آثارش در قلبها باقی بماند. و از طرفی سخنرانی، تمام جامعه اسلامی را تحت پوشش بگیرد، [صفحه ۸۴] و محدودیت زمان را شکسته، برای همیشه باقی بماند؛ به گونه‌ای باشد که ناخودآگاه مردم برای یکدیگر نقل کنند و نسل به نسل منتقل شود از مقدماتی استفاده می‌کند. حضرت همراه عده‌ای از زنان بنی‌هاشم حرکت می‌کند، زیرا اثر تبلیغی وارد شدن یک نفر به مسجد با ورود عده‌ای به مسجد بسیار متفاوت می‌باشد. و همچنین از روایات برمی‌آید که حضرت از کوچه و راه عمومی به مسجد وارد می‌شود [۱۱۹]، در حالی که دری از خانه‌ی حضرت به مسجد باز می‌شده است، ولی آن راه را انتخاب نمی‌کند. و نکته دیگری را که رعایت کرد این است: هنگام راه رفتن طریقه حرکتشان مانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، تا مردم چند روز پیش را یاد آورند که خدا در بین آنها بوده است، و الآن دختر پیامبر است که به مسجد می‌آید. بالاخره آن قدر دقیق و حساب شده حرکت را آغاز کرد که همه راویان، چگونگی ورود حضرت را به مسجد نقل نموده‌اند. وقت ورود حضرت نیز حساب شده بوده است، زمانی را انتخاب نموده تا افراد بیشتری خطبه را بشنوند که راویان خبر می‌نویسند: مسجد مملو از جمعیت بوده است. چیز دیگری که جلب توجه می‌کند این است که: حضرت قبل از [صفحه ۸۵] شروع به خطبه گریه کرد. علت گریه معلوم نیست؛ آیا خاطره‌ی پدر را به ذهن آورد؟ آیا توجه به مظلومیت خود بعد از پدر نمود؟ به هر حال گریه‌ی حضرت مجلس را دگرگون کرد، تا آنکه آن مظلومه، مردم را امر به سکوت فرمود. پس از سکوت جمعیت، با حمد و صلوات بر پیامبر، آغاز سخن نمود که بار دیگر، صدای ناله‌ها بلند شد و حضرت سکوت اختیار کرد تا مردم آرام گرفتند؛ سپس خطبه غرائی انشاء نمود که ما در بعضی موارد برای رعایت اختصار به ترجمه بسنده نموده، و برای بعضی فرازها در ضمن ترجمه توضیح مختصری نگاشته‌ایم. [صفحه ۸۶]

### ترجمه خطبه‌ی حضرت زهرا

در ترجمه تلاش نموده‌ایم که رعایت عموم را بنماییم و در عین حال مطالب را تغییر ندهیم و در بعضی موارد توضیحات مختصری برای روشن شدن مطلب داده شده است. متأسفانه بعضی ترجمه‌هایی که از خطبه به چاپ رسیده در بعضی موارد بسیار عجیب می‌

باشند، و لذا ما در ترجمه از توضیحات مرحوم مجلسی استفاده‌های بسیار نموده‌ایم. ستایش مخصوص خداست بر نعمتهائی که ارزانی داشت، و شکر مخصوص اوست بر چیزهائی که الهام نمود، و ثنا مخصوص اوست برای چیزهائی که پیشاپیش فرستاد از نعمتهائی که بدون درخواست عنایت فرمود، و نعمتهای فراوانی که ارزانی داشت و تمام نعمتهائی که پشت سر هم عطاء کرد. نعمتهایش بیش از شمارش است، ابتدائی‌ترین نعمتهایش قابل شکر و جزا نیست، انتهای نعمتهایش قابل درک نمی‌باشد. خداوند بندگان را، برای زیاد شدن نعمتها و تداوم آنها، به شکر نمودن دعوت کرده است؛ و در مقابل فرونی یافتن نعمتها طلب ستایش نموده، و برای امثال این نعمتها در آخرت بار دیگر دعوت کرده است. شهادت می‌دهم معبودی جز الله نیست، تنهاست و شریکی برای او نیست، و این کلمه‌ی توحید نتیجه‌اش اخلاص در عمل است، [صفحه ۸۷] خداوند در قلب‌ها فهم کلمه‌ی توحید را جای داده و فکرها را به اندازه‌ی درکشان از توحید، روشن نموده است. خداوندی که برای چشم، دیدنش و برای زبان، توصیفش و برای گمان‌ها، شناخت کیفیتش محال است. خداوندی که ایجاد کرد اشیا را از عدم، نه از چیزی که قبلا بوده؛ و ایجاد کرد آنها را بدون تقلید از نمونه‌های دیگر، بوجود آورد آنها را به قدرت خود، و خلق نمود آنها را به اراده خود. حاجتی به خلقت آنها نداشت و فایده‌ای از صورت‌بندی آنها عایدش نمی‌شد، مقصودی نداشت مگر ثابت کردن حکمت خود [۱۲۰] و خبر دادن (سوق دادن) به بندگی، ظاهر کردن قدرتش، و بندگی کردن مخلوقات (برای رسیدن به کمالات) و بزرگ نمودن و تقویت کردن دعوتش. سپس بر اطاعت، ثواب و پاداش قرار داد؛ و بر معصیت، عقاب وضع کرد تا بندگان را از عقابش دور کند و به طرف بهشت سوق دهد. و شهادت می‌دهم، پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده خدا و فرستاده اوست؛ خداوند انتخاب کرد او را قبل از آن که رسولش قرار دهد، نامش را به انبیاء گذشته گفت قبل از خلقت او، برگزید او را قبل از آن که به [صفحه ۸۸] رسالت مبعوثش کند، آن هنگام که مخلوقات دیده نمی‌شود و به پرده‌های وحشت، پوشیده شده و در نهایت درجه عدم بودند. در مقام بیان علت‌گزینش قبل از خلقت فرمود: به جهت علم خداوند متعال به خاتمه‌ی امور و احاطه او به حوادث روزگارها و شناخت او به اندازه مقدورات. در مقام بیان علت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند پیامبر را مبعوث فرمود برای اینکه حکمت خلقت را تمام کند، و حکم خویش را برای اجرا و ایجاد مقدورات حتمی (که نظام احسن باشد) به پایان رساند. و خداوند مردم را بر دینهای مختلف دید در حالی که ملازم آتشها بودند (آتش پرست بودند- یا به طرف آتش جهنم می‌رفتند)، و عبادت بت‌ها می‌کردند و با آن معرفت به وجود خدا داشتند، انکارش می‌نمودند. پس روشن کرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم تاریکی‌های امت را، برطرف کرد مشکلات قبلها را، و روشن کرد برای چشمها مبهمات را. پیامبر خدا اقدام به هدایت مردم نمود، و آنها را از گمراهی نجات داد و از کوری رها کنید، و آنها را به دین استوار هدایت نمود، و آنها را به راه مستقیم دعوت کرد. آنگاه خداوند او را با نهایت مهر و محبت، و از سر رغبت قبض [صفحه ۸۹] روح نمود، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اختیار و از خود گذشتگی قبض روح شد. محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خستگی و ملال این دنیا راحت شد، همانا ملائکه پاک طینت او را در بر گرفته‌اند، و مشمول رضایت پروردگار بخشنده است و در جوار فرمانروای جبران کننده به سر می‌برد. صلوات خدا بر پدرم نبی او، و امین او بر وحی، و انتخاب شده‌ی او از بین انسانها، و پسندیده و مورد رضای او، سلام بر او و رحمت و برکات خدا بر او باد. سپس خطاب به اهل مجلس، فرمود: شما ای بندگان خدا! جایگاه امر نهی خدا! و حاملان دین خدا و وحی او، و امین خدا بر خودتان هستید (اولا درباره دین و وحی خدا بر خود امین هستید و نباید به خود خیانت کنید و ثانيا) شما رسانندگان (دین و وحی)، به امتهای دیگر (و آیندگان) هستید؛ به مردم خیانت نکنید، گمان می‌کنید مستحق این اوصاف هستید (یعنی اینها مسولیت شما هست و شما گمان می‌کنید ایفا مسولیت می‌کنید ولی...) خدا در بین شما عهد و پیمان معلومی داشت که تا به حال برای شما فرستاد (پیامبر)، و برای خدا در میان شما عهدی ماندگار، وجود دارد که خداوند آن را خلیفه‌ی بر شما قرار داده است. (مقصود حضرت از این فراز این است که: شما به پیامبر- عهد اول- در رابطه با اهل بیت و دستورات دیگر، خیانت نمودید و به [صفحه ۹۰]

دستورات کتاب خدا- عهد دوم- نیز در رابطه با اهل بیت و غیر آن عمل نکردید). آن عهد (قرآن) گویا و راستگو، و نور درخشنده، و روشنایی نور افشاننده است (هدایتگر است)؛ راهنمایی‌های او روشن، سرهای او نزد اهلش آشکار و ظواهرش هویدا است (همه فرامین قرآن قابل فهم و عمل است، چرا عمل نمی‌کنید؟! پیروان قرآن به خاطر داشتن این نعمت مورد رشک هستند و قرآن، پیروان خود را به بهشت و رضوان خدا می‌رساند، گوش دادن به قرآن سبب نجات می‌شود، به وسیله قرآن است که به دلیلهای نورانی خدا، و واجبات روشن الهی، و محرمات بازداشته شده‌ی خداوند، دست یافته می‌شود. و دلیلهای آشکار خدا که برنده است، و براهین خدا که کافی می‌باشد، و فضیلت‌هایی که مستحب است، و اجازه‌هایی که عطا نموده، و احکامی که لازم می‌باشد، بوسیله‌ی قرآن شناخته می‌شود. در مقام بیان فلسفه دستورات قرآن، فرمود: خدا قرار داد: ایمان را برای پاک کردن شما از شرک. نماز را برای پاک کردن شما از کبر. زکات را برای پاک کردن روح شما و زیاد شدن روزی شما. روزه را برای ثابت کردن اخلاص. [ صفحه ۹۱] حج را برای محکم کردن دین. عدل را برای کنار هم قرار دادن دل‌ها (و به نظم کشیدن انسانها). اطاعت کردن از ما را، برای به نظم آوردن ملت اسلام. رهبری ما را برای امان دادن از اختلاف. (بررسی فلسفه چیزی، بعد از اثبات آن است. در این دو فراز فلسفه امامت خاندان پیامبر و وجوب اطاعت از آنان گفته می‌شود، بدون اثبات اصل آن؛ چرا که برای مسلمانان صدر اسلام با تاکیدهای رسول خدا و صریح قرآن، این امر آشکار بود). جهاد را، برای عزت و عظمت اسلام. صبر را، وسیله رسیدن به پاداش. امر به معروف را، برای فائده و صلاح عموم. نیکی به پدر و مادر را، برای حفظ از خشم خدا. صلح رحم (ارتباط خانوادگی) را برای زیاد شدن عمر و رشد جمعیت. قصاص را، برای حفظ خون (جلوگیری از قتل). وفا و نذار را، برای عرضه کردن مغفرت. تمام دادن حق در معامله را، برای از بین بردن کم فروشی. نهی از آشامیدن شراب را، برای پاک کردن از آلودگی. پرهیز از نسبت ناروا و دروغ را، برای دوری از لعنت. [ صفحه ۹۲] ترک سرقت را، برای به وجود آمدن عفت. و بالاخره شرک را، حرام نمود تا همه نسبت به او اخلاص پیدا کنند (یعنی: انسان غیر او را مؤثر نداند و کمال و عزت را، فقط از او بخواهد). آنگاه سفارش به تقوا فرمود: «پس ای مردم! پروای الهی را پیشه کنید، آن گونه که حق تقوای خداوندی باشد (و آنگونه زندگی کنید که) نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید [۱۲۱]» اطاعت کنید خدا را در آنچه که به شما امر نموده و در آنچه که شما را نهی کرده است «همانا بندگان عالم نسبت به خدا خاشع و هراسان هستند [۱۲۲]». سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه هستم و پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، گفته‌ام و باز می‌گویم و سخنانی که می‌گویم دور از اشتباه، و افعالی که انجام می‌دهم دور از انحراف است. «به تحقیق آمد به سوی شما پیامبری از خود شما، ناگوار است بر او آنچه شما را در تنگنا و سختی می‌اندازد، علاقه به صلاح شما دارد، نسبت به مؤمنین رئوف و مهربان است [۱۲۳]». اگر مراجعه به نسب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کنید و او را بشناسید، می‌بینید که [ صفحه ۹۳] پدر من است، نه پدر زنهای شما (یعنی این افتخار مخصوص من است و وصیت‌هایی که درباره دخترش نموده درباره من است)؛ و برادر پسر عموی من است، نه برادر مرد دیگر (آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله بین مسلمانان عقد برادری بست، فقط علی علیه السلام را به عنوان برادر برای خود برگزید)؛ چه خوب و باارزش است منسوب بودن به او، صلوات و سلام خدا بر او و آتش باد. چون مردم دین و عمل به آن را، فراموش نموده‌اند حضرت در مقام ترسیم رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور بیدار کردن مردم، می‌فرماید: او آمد و تبلیغ رسالت کرد در حالی که اظهار و عید می‌نمود و پشت کرده بود به مسلک مشرکین، و به قلب آنها حمله نمود و گلوگاه آنها را گرفته بود. به راه خدا با حکمت و استدلال، و با موعظه و نصیحت نیکو دعوت می‌نمود. بتها را می‌شکست و بزرگان مشرکین را، با سر به زمین می‌زد، تا جمع کفار شکسته شده و با شدت مضمحل شدند. صبح در بین تاریکی‌ها درخشیدن گرفت، حق خالصانه و بی‌کدورت تلاء نمود، و بزرگ و رهبر دین به سخن آمد و حنجره‌های دهان آن شیاطین لال گشت، هلاک شدند فرومایگان منافق، و گروههای کفر و شقاق از بین رفتند. [ صفحه ۹۴] شما نیز کلمه اخلاص گفتید در بین عده‌ای که نورانی و کم خوراک بودن (کنایه از انسانهای مؤمن که در صدر آنها خاندان پیامبر بودند). حضرت برای

ترسیم عواقب و خطرات بی‌دینی، و پشت گوش انداختن دستورات که مردم به آن مبتلا شده بودند، حالات خود آنها را قبل از اسلام، ترسیم می‌کنند: شما موحد شدید در حالی که بر لبه پرتگاه آتش (جهنم) بودید، هر کس هوس و طمعی می‌کرد از وجود شما بهره می‌گرفت، و از شما برای آمال خود بیگاری می‌کشید، کسانی که با عجله می‌خواستند به نوایی برسند از شما می‌ربودند، نردبان برای گامهای دیگران بودید، از آبهایی که حیوانات از آن می‌آشامیدند و در آن بول می‌کردند می‌آشامیدید، و مردار را قوت خود قرار می‌دادید، ذلیل‌های رانده شده بودید، و می‌ترسیدید مردم از هر طرف شما را به سرعت برابند؛ پس خداوند شما را به وسیله پدرم نجات داد. در مقام بیان زحمات طاقت‌فرسای پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حق آنها بر مردم، فرمود: خدا بوسیله پدرم شما را نجات داد بعد از مشکلات کوچک و بزرگ، و بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مبتلا شد به قلدران و گرگهای عرب و گردن‌کشان اهل کتاب، «هرگاه آتش جنگی روشن می‌کردند [صفحه ۹۵] خداوند آن را خاموش می‌کرد [۱۲۴]» و هرگاه شاخ شیطان ظاهر می‌شد و ازدها گونه دهانی از مشرکین، باز می‌شد پیامبر صلی الله علیه و آله و آله برادرش (علی علیه‌السلام) را در آن معرکه قرار می‌داد، و علی علیه‌السلام بر نمی‌گشت مگر آن که گوش دشمن را زیر پا لگد می‌نمود، و آتش آنها را با شمشیرش خاموش می‌نمود، در حالی که علی علیه‌السلام مشکلات و اذیتها را برای خدا تحمل می‌نمود، و در راه دستورات الهی و اعتلای آن سعی و تلاش می‌کرد، نزدیک به پیامبر بود (از حیث روحی و معنوی و از حیث جایگاه ظاهری)، بزرگ اولیاء خدا بود، تلاش می‌کرد برای نصیحت کردن، و جدیت می‌کرد در نهایت تلاش و کوشش نمودن. در مقام بیان بی‌تفاوتی و تماشای منافق گونه بعضی، می‌فرماید: شما در رفاه و آسایش بودید و ترک مشکلات کرده و آرام گرفته و از رفاه و امنیت بهره‌مند بودید، منتظر بودید برای ما مشکلی پیش آید و بلایی نازل شود، و منتظر اخبار مصیبت و بلا برای ما بودید، در موقع جنگ پشت می‌کردید و از کارزار فرار می‌نمودید. در مورد ظاهر شدن نفاق و ترک کردن دستورات الهی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: و چون خداوند پیامبرش را به منزل انبیاء و برگزیدگان خود برد، در [صفحه ۹۶] بین شما دشمنی‌های نفاق ظاهر شد (یعنی تا پیامبر بود گروه نفاق نمی‌توانست اظهار دشمنی کند، ولی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله غضب نفاق آشکار شد). و کهنه شد بین شما لباس دین، و به سخن آمدند گمراهان ساکت، و ظاهر شدند بی‌مایگانی که خبری از آنها نبود، محترمین اهل باطل صدا در گلو پیچانیدند، و در بین شما دم جنبانیدند (مراد کیست؟... آیا کسی غیر فاطمه علیها‌السلام می‌توانست این حقایق را بگوید؟!). در مورد انتساب همه این امور به شیطان و اطاعت مسلمانان از شیطان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمود: شیطان برای دعوت شما سر از مخفی‌گاه خود درآورد، و دریافت که شما او را اجابت می‌کنید او را و برای گول خوردن به او نظاره می‌کنید. پس به شما دستور قیام (بر علیه دین) را داد و دید شما سبک‌بال و آماده‌اید، شما را امر به غضب نمود، که شما غضبناک هستید (و کینه‌ها بر دل دارید). پس علامت زدید برای خود (به اسم خود ثبت کردید) مال دیگری را، (خلافتی که حق دیگری بود و شما صلاح آن را نداشتید)؛ و آشامیدید از محلی که مال شما نبود (بهره جستید از مقامی که برای شما نبود). این همه در صورتی است که هنوز عهد و پیمان تازه است (از عهد و بیعت غدیر که پیامبر صلی الله علیه و آله برای علی علیه‌السلام گرفت، تا وفات پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۹۷] بیشتر از هشتاد روز، و تا روز سخنرانی حضرت زهرا علیها‌السلام بیشتر از نود روز نگذشته بود) جراحت و مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز به وسعت خود باقی بود، و زخم فراق پیامبر هنوز آرام نگرفته، و رسول خدا هنوز دفن نشده بود. این کار را با عجله انجام دادید و ترسیدید فتنه درست شود (و خلافت از دست شما خارج گردد و به اهلش برسد) «بدانید در گمراهی قرار گرفتید و همانا جهنم کافران را احاطه نموده است [۱۲۵]». در مقام بیان این که با وجود قرآن و دستورات آن درباره اهل بیت علیهم‌السلام، این کارها از امت بعید بود، می‌فرماید: بعید است از شما! چه شده است شما را؟! به کدام بی‌راهه می‌روید؟! در حالی که کتاب خدا را پیش رو دارید و مطالب آن ظاهر و احکام آن درخشنده و نشان‌های آن بلند و نواهی آن درخشنده و امرهای آن معلوم است، به تحقیق قرآن را پشت سر گذاشتید (یعنی به دستورات آن عمل

نکردید). آیا اراده‌ی ترک قرآن کرده‌اید؟ آیا اراده کرده‌اید به غیر قرآن حکم کنید (مبنای حکم را غیر از قرآن قرار دهید)؟! «چقدر بد است برای [ صفحه ۹۸ ] ظالمین بدلی را که انتخاب نموده‌اند [۱۲۶]» «و هر کسی غیر از اسلام دینی را انتخاب کند از او قبول نخواهد شد و فردای قیامت از ضرر کنندگان خواهد بود [۱۲۷]» «با این آیه‌ی قرآن، حضرت خط بطلان بر ادعای دین و دینداری آنها زدند». در مقام بیان عظمت فاجعه و این که مقصد از بین بردن دین پیامبر بود، و برای نیل به این هدف حمله به خاندان وحی آغاز شد، فرمود: بعد از گرفتن خلافت، به اندازه‌ای که ناآرامی و اضطراب فتنه آرام گیرد، و به اندازه‌ای که رهبری شما برای مقاصد شوم‌تان آسان شود، صبر کردید؛ سپس شروع کردید به خارج کردن آتش فتنه، و تهییج و گسترانیدن شعله‌های فتنه، و اجابت نمودن دعوت شیطان گمراه، و خاموش نمودن چراغ آشکار دین، و از بین بردن سنت‌های این پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله. دلسوزی برای دین و رهبری مسلمانان را، شعار برای از بین بردن دین و رسیدن به دنیا قرار دادید، و مخفیانه با عنوان‌های فریبنده، بر علیه فرزندان و خاندان پیامبر گام برمی‌دارید. و ما خاندان پیامبر، بر بلاهائی که مانند بریدن کارد و فرورفتن نیزه بر انسان سخت است، صبر می‌کنیم. [ صفحه ۹۹ ] بعد از این سخنرانی مفصل و افشاء حقیقت دنیاپرستانی که بر علیه خاندان پیامبر قیام نموده بودند، درباره اموال پیامبر صلی الله علیه و آله، فرمود: آیا گمان می‌کنید که از پیامبر برای ما ارثی نیست؟! «آیا دستورات جاهلیت را برگزیده‌اید، دستورات چه کسی برای اهل ایمان از دستورات خدا بهتر است؟ [۱۲۸]» «در زمان جاهلیت به دختر ارث نمی‌رسید». آیا نمی‌دانید؟! (که من دختر پیامبرم و از او ارث می‌برم)، آری! همچون خورشید درخشان آشکار است برای شما، که من دختر پیامبر صلی الله علیه و آله هستم. ای مسلمانان! آیا ارث مرا می‌گیرند؟! ای پسر ابی‌قحافه (ابوبکر) آیا در کتاب خدا هست که تو از پدرت ارث می‌بری و من از پدرم ارث نمی‌برم؟! «به تحقیق چیز عجیبی آوردی [۱۲۹]». آیا با قصد، کتاب خدا را ترک کردید و آن را پشت سر انداختید؟ چرا که خداوند درباره ارث می‌فرماید «سلیمان از داود ارث برد [۱۳۰]» و درباره یحیی، پسر زکریای پیامبر می‌فرماید: «آنگاه که زکریا گفت: [ صفحه ۱۰۰ ] خدایا عنایت کن بر من جانشینی که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد [۱۳۱]» و می‌فرماید: «خویشان بعضی بر بعضی دیگر در ارث اولویت دارند در کتاب خدا [۱۳۲]» و می‌فرماید: «خداوند سفارش می‌کند درباره فرزندان که ارث پسر دو برابر سهم دختر می‌باشد [۱۳۳]» و می‌فرماید: «اگر چیزی باقی گذاشتید وصیت کنید برای والدین و خویشان به آنچه عدل است، و این لازم است بر پرهیزکاران [۱۳۴]». گمان کردید که منزلتی پیش پیامبر ندارم و ارثی از پدرم ندارم و خویشاوندی بین من و پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؟! آیا خداوند آیه‌ای را مخصوص شما قرار داد و خارج کرد از آن پدرم را؟! (آیا ما از آیات ارث، استثنا شده‌ایم؟). آیا می‌گوئید که اهل دو ملت از هم ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم از یک ملت نیستیم؟! (بنابر قانون اسلام، کافر از مسلمان ارث نمی‌برد) آیا شما به قرآن و عموماً و استثناء شده‌های آن، از پدرم و پسر عموم داننا ترید؟! بگیر فدک را، در حالی که افسار زده و آماده است، و روز رستاخیز تو را ملاقات خواهد کرد. [ صفحه ۱۰۱ ] بهترین حکم کننده، خداست و بهترین طلبکار، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و بهترین وعده گاه قیامت است و در قیامت چه زیانکاری! و پشیمانی برای شما سودی ندارد «و برای هر خبری وعده گاهی است [۱۳۵]». «و به زودی خواهید دانست بر چه کسی عذاب خوارکننده نازل خواهد شد و بر چه کسی حلول می‌کند عذاب پایدار [۱۳۶]». پس حضرت به انصار نگرست، و فرمود: ای گروه جوانمرد، ای بازوان دین و یاران اسلام، چیست این کم کاری و بی‌توجهی نسبت به حقوق من؟! و چیست که به خواب رفته‌اید نسبت به ظلمهائی که به من می‌شود؟! آیا پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله بارها نفرمود: انسان احترام می‌شود به احترام فرزندان (یعنی احترام به پیامبر در احترام من و دفاع از حقوق من است). چه زود بود آنچه از بی‌وفائی ایجاد کردید، و چه زود ارزشهای‌تان را از دست دادید و دست از پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتید، و حال آنکه شما قدرت مقابله با آنچه به نیرنگ از من گرفته شده، و آنچه را که مطالبه می‌کنم و برای آن چاره‌جویی می‌نمایم، دارید. آیا می‌گوئید، محمد صلی الله علیه و آله فوت نمود (یعنی چون پیامبر از دنیا رفت ما در مقابل دین و یاری اهل دین وظیفه‌ای



نداریم؟! [ صفحه ۱۰۲ ] پس (رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) حادثه‌ی بزرگی بود؛ ضعف و سستی بواسطه‌ی آن، در همبستگی که وجود داشت شکاف پیدا شد (عده‌ای بدن مطهر آن جناب را وا گذاشته، با شعار حفظ دین به دنبال حکومت رفتند). بخاطر غیبت (و رحلت) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمین تاریک شد، خورشید و ماه گرفتند، ستارگان پراکنده شدند، آرزوها به ناامیدی مبدل گردید، کوهها شکسته شدند، حریم ضایع گشت، و هنگام مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حرمت زایل گردید (شاید اشاره باشد به بی‌حرمتی که نسبت به آن جناب در هنگام مرگ، منافقان روا داشتند و یا بی‌احترامی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مقصود باشد). و این به خدا قسم بالاترین بلائی است که نازل شد و بزرگترین مصیبت است، مثل آن بلائی نازل نخواهد شد و هیچ فاسد شدن سریعی مثل آن نخواهد بود. کتاب خدا این مصیبت را در خانه‌های شما صبحگاهان و شب هنگام، آنگاه که به صورتهای مختلف آن را می‌خوانید به شما اعلام نمود و قبل از او، نیز به انبیاء اصابت نموده، حکم ثابت و قضا حتمی است «نیست محمد مگر پیامبری، قبل از او پیامبرانی بودند که در گذشتند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به دین گذشته خود برمی‌گردید؟! هر کسی به عقب و زمان جاهلیت برگردد، به خدا ضرری نخواهد رسید و خداوند به زودی جزا می‌دهد شکرکنندگان نعمت [ صفحه ۱۰۳ ] رسالت را [۱۳۷]». ای فرزندان قیله (انصار)! بعید است از شما! آیا ارث پدرم خورده شود و شما نیز در دسترس من هستید و صدای مرا می‌شنوید و در جمع ما هستید! زیر پوشش دعوت من قرار می‌گیرید و خبر به شما می‌رسد در حالی که شما دارای افراد و نیرو هستید و دارای وسائل رزم و قدرت می‌باشد و نزد شما سلاح جنگی و سپر وجود دارد؟! پیوسته از شما دعوت می‌شود ولی اجابت نمی‌کنید و حال آنکه صفت شما جنگ‌آوری است، و معروف به خوبی هستید، و شما انتخاب شدگانید و خوبانی هستید که اختیار شدید، و با عرب جنگیدید و تحمل رنج و خستگی نمودید، مبارزه کردید با گروهها و بی‌باکانه با شجاعان جنگیدید، و این بود که دائما به شما امر می‌کردیم و شما همیشه اطاعت می‌کردید، تا آن که به واسطه ما اسلام نیرو گرفت، و حرکت نمود و نعمتهای روزگار فوران گرفت، و شرک خوار شد، و فوران دروغ و نیرنگ آرام گرفت، و شعله‌های کفر خاموش شد، و دعوت بی‌نظمی و بی‌مایگی آرام گرفت، و نظم و روش دین استوار شد. پس از کجا متحیر (گمراه) شدید بعد از بیان اسلام؟ و چرا (دیتان را) مخفی می‌کنید بعد از علنی کردن؟ و چرا عقب‌گرد می‌کنید بعد از حرکت و اقدام؟ و شرک می‌ورزید بعد از ایمان آوردن. [ صفحه ۱۰۴ ] برای بیان وجوب مبارزه با غاصبین خلافت، این آیه را تلاوت فرمود: «آیا جنگ نمی‌کنید با قومی که پیمان‌شکنی کردند و همت ورزیدند بر خارج نمودن پیامبر از مدینه، و آنان آغازگر جنگ و فتنه بوده‌اند؟! آیا از آنان می‌ترسید و حال آن که سزاوار است از خدا بترسید اگر اهل ایمان هستید [۱۳۸]». همانا شما را می‌بینم که اقامت گزیدند در پستی و زندگی مرفه، و دور کردید کسی را که به حکومت اسلامی سزاوار بود، و در آغوش گرفتید خوش‌گذرانی را، پناه بردید از سختی و مبارزه به آسایش، و آن کمالات را که جمع کرده بودید ناگهان از دست دادید، و فاسد کردید چیزهای باارزشی را که تهیه کرده بودید (ایمان)، «پس بدانید اگر همه اهل زمین کافر شوند خداوند بی‌نیاز و ستوده است [۱۳۹]». در مقام بیان علم داشتن و پیش‌بینی به عدم یاری دین، فرمود: بدانید! آنچه گفتم با آگاهی بر این معنا است که یاری نکردن دین در شما جای گرفته و جز شما شده است و با علم به بی‌وفائی و خیانتی که قلوبتان به آن متصف شده است. [ صفحه ۱۰۵ ] در بیان علت سخنرانی، فرمود: ولی این سخنرانی به خاطر لبریز شدن دل از کثرت غصه، و خارج کردن شدت خشم، و ضعیف شدن دل از تحمل مصیبت است؛ و به خاطر پخش نمودن و رسانیدن دردهائی که در دل جمع شده، و برای بیان کردن دلیل‌ها و اتمام حجت است. و در خاتمه برای بیان آتش دنیا و آخرتی که برای آنها آماده شد، می‌فرماید: ارزانی شما باد (فدک و خلافت)، سخت مهارش کنید در حالی که استفاده‌ی چندانی از آن نخواهید برد، و قدرت آن کم و ننگ آن باقی است؛ و در حالی که علامت غضب خدا و ننگ ابدی بر شما خورده و می‌رسید به «آتش غضب خدا که روشن است و می‌سوزاند قلب‌ها [۱۴۰]»، و در مقابل دیدگان خداست آنچه انجام می‌دهید «و به زودی ظالمین خواهند دانست که به کدام جایگاه انتقال پیدا می‌کنند [۱۴۱]». و بدانید من دختر

پیامبر شما هستم، همان پیامبری که شما را از عذاب شدید می‌ترسانید و «انجام بدهید هر چه می‌خواهید، و ما نیز [صفحه ۱۰۶] انجام خواهیم داد [۱۴۲]» آنچه را که باید انجام بدهیم و «منتظر باشید که ما نیز منتظر هستیم [۱۴۳]». در اینجا ابوبکر در مقام جواب به حضرت، گفت: ای دختر پیامبر! پدرت نسبت به مؤمنین بسیار پرعاطفه و کریم و با رأفت و مهربان بود و نسبت به کافرین عذاب دردناک و عقوبت بزرگی بود. ابوبکر برای خنثی کردن آثار خطبه، از حضرت تجلیل می‌کند و از پشت خنجر می‌زند و می‌گوید: اگر نسبتش را جستجو کنیم او را پدر تو می‌بینیم نه پدر زنان دیگر، و برادر شوهر تو می‌بینیم نه برادر غیر او، مقدم کرد او (علی) را بر همه دوستان و خویشان نزدیک، و یاری کرد او را در هر کار بزرگی؛ دوست نمی‌دارد شما را مگر سعادت‌مند، و دشمنی نمی‌کنند با شما مگر افراد بدبخت، و شما عترت پاک پیامبر هستید و خوبان انتخاب شده‌اید، راهنمای ما هستید در خیر، و رهبر ما هستید به سوی بهشت. ای دختر پیامبر خدا! در سخن راست می‌گویی، و در کثرت [صفحه ۱۰۷] عقل از پیشروان می‌باشی؛ از حق خود بازداشته نمی‌شوی، و از سخنان صادقانهات جلوگیری نمی‌گردد. ابوبکر برای توجیه اذهان مردم زودباور و ایجاد کلامی خوش ظاهر و حق به جانب، گفت: به خدا قسم تجاوز نکردم از نظر پیامبر، و انجام ندادم مگر به اذن او، و همانا رهبر قوم به ملت خود دروغ نمی‌گوید، و من شاهد می‌گیرم خداوند را که شنیدم از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: ما پیامبران به ارث نمی‌گذاریم طلا- و نقره و خانه و باغی را، و کتاب و حکمت و علم و نبوت به ارث می‌گذاریم، و هر چیزی که برای ما به عنوان استفاده است برای ولی امر بعد از ما نیز هست، هر تصمیمی گرفت در آن عمل کند. و برای تطمیع مردم، و به منظور قرار دادن مردم در مقابل حضرت، گفت: قرار دادیم آن چه را که شما (از فدک) طلب می‌کنید برای تهیه مرکب و سلاح، که به وسیله آن مسلمانان جنگ و جهاد کنند با کافرین، و ستیز کنند با سرپیچی کنندگان و معصیت کاران. برای این که خود را از تنها بودن در مقابل حضرت خارج کند، گفت: و این کاری را که انجام دادم (خودسرانه نبوده است) بلکه به [صفحه ۱۰۸] اجماع مسلمین عمل نمودم. برای آن که خود را دوستدار خاندان پیامبر جلوه دهد، گفت: این اموال من در اختیار شماست و مال شماست، از شما دور نمی‌کنم آن را، و از شما دریغ نمی‌نمایم. شما بزرگترین زن در بین امت پدرت می‌باشی و اصل پاک برای فرزندان خود هستی، انکار فضائل شما نمی‌شود و انکار فضل فرزندان و پدرت نمی‌کنیم، حکم شما در آن چه متعلق به من است نافذ می‌باشد، ولی آیا دوست داری در امر فدک با پدرت مخالفت کنم؟ (که حضرت جواب شدید به این جمله می‌دهد). با آن که عمده‌ی بحث حضرت زهرا علیها السلام درباره خلافت، و عمل نکردن به دستورات دین، و بیان عدول مردم از دین و رجعت به جاهلیت بود. ابوبکر فقط قسمت فدک را، آن هم با سیاست مرموزی بررسی کرد و به گمان خود کار را تمام نمود. حضرت زهرا علیها السلام در مقام جواب، فرمود: سبحان الله! هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله از کتاب خدا روگردان نبود و با احکام آن مخالفت نمی‌کرد، بلکه تمام دستورات آن را بدون کم و کاست [صفحه ۱۰۹] انجام می‌داد. آیا با هم متحد شده‌اید در خیانت کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله، و برای توجیه خیانت، باطل می‌گویید، و به پیامبر بهتان می‌زنید و دروغ می‌بندید؟! (اشاره به کلام خلیفه که گفت: پیامبر فرمود ارثی باقی نمی‌گذاریم)، این همکاری و دروغ شما شبیه دسیسه‌هایی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، بر علیه آن وجود مقدس داشتید. این کتاب خدا، حاکم عادل است (و گوینده‌ای است که بین حق و باطل جدائی می‌اندازد) می‌فرماید: «ارث ببرد یحیی از من (زکریا) و آل یعقوب [۱۴۴]» و «ارث برد از یعقوب سلیمان [۱۴۵]». و خداوند عزوجل، آنجا که توزیع سهم‌ها را در ارث روشن نمود، و احکام و واجبات میراث را مشخص کرد و سهم مردان و زنان را بیان نمود- چیزهایی بیان کرده است که دلیلهای افراد باطل و یاوه‌سرا را، باطل نموده و شکهایی که شاید برای آیندگان پیش آید، زایل کرده است. «این گونه نیست که ادعا می‌کنید بلکه نفس بدکیش شما چیزی را برای شما جلوه داده است پس صبر نیکو خواهیم نمود و خداوند پناهگاه است در آن چه شما می‌گوئید [۱۴۶]». [صفحه ۱۱۰] ابوبکر در مقابل این افشاگری که حضرت او را دروغگو و افترا کننده به پیامبر معرفی می‌کند، چاره‌ای جز سکوت و شریک جرم پیدا کردن نداشت گفت: خداوند راست گفت و رسول خدا راست گفت و دختر پیامبر

نیز راست می‌گوید. تو معدن حکمت هستی، محل هدایت و رحمت و عین حجت هستی، تو را حق می‌دانم و انکار نمی‌کنم حقایقی را که فرمودی. این مسلمانان به گردنم انداختند آنچه را که به گردن انداختم، و به اتفاق آنها گرفتم آنچه را گرفتم؛ مال کسی را به زور نمی‌گیرم و خود رأیی نمی‌کنم و برای خود انتخاب نکرده‌ام و این مسلمانان شاهد هستند. آنگاه حضرت خطاب به مردم، فرمود: ای مردمی که شتابنده هستید به طرف کلام باطل! چشم‌پوش هستید از کارهای زشت و زیانبار، «آیا دقت نمی‌کنید در قرآن، یا بر قلبهای (شما) قفل زده شده است [۱۴۷]» (یعنی در مقابل آیات قرآن چگونه به کلمات باطل دیگران درباره ارث گوش فرامی‌دهید). نه چنین است، بلکه اعمال بد و گناهان مسلط شده بر قلب شما، [صفحه ۱۱۱] گوش و چشم شما را گرفته است و چقدر ناپسند است جایی که به آن برگشتید (جاهلیت)، و چه ناپسند است چیزی که به آن سست شدید، و چقدر بد است چیزی که در مقابل این سکوت گرفتید، و حمل آن را سنگین می‌یابید، و عاقبت آن را سخت خواهید دید؛ آن هنگام که پرده‌ها کنار رود و شدائد آخرت آشکار شود و عذاب‌های الهی که هرگز حساب آن را نکرده بودید آشکار شود، «و زیان می‌کنند در قیامت اهل باطل [۱۴۸]». [صفحه ۱۱۲]

### جایگاه فدک در خطبه

ما قسمتی از خطبه را که درباره فدک می‌باشد بررسی می‌کنیم. حضرت- بعد از بیان مطالب ارزنده و تحلیلی از دوران جاهلیت و بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم- به خلیفه می‌فرماید: آیا تو از پدرت ارث می‌بری و من از پدرم ارث نمی‌برم؟! آیا به قرآن پشت نموده و عمل به آن را ترک کردید؛ آنجا که می‌فرماید: «ارث برد سلیمان از داود پیامبر» و چند آیه‌ی دیگر درباره‌ی ارث، قرائت کرد و سپس فرمود: آیا گمان می‌کنید من خویشاوند پدرم نیستم و از او ارث نمی‌برم؟! آیا قرآن آیه ارث را مخصوص شما قرار داد و ما را خارج کرده است؟! آیا من و پدرم از یک ملت و بر یک دین نیستیم؟! آیا شما بر قرآن از پدرم و پسر عمویم آشناتر هستید؟! در این قسمت حضرت استدلال درباره فدک کرد و احتجاج را تمام نمود. و اگر کسی منصف می‌بود در مقابل استدلال حضرت خاضع می‌شد. از قرآن استدلال کرد و سپس موارد استثناء ارث را برشمرد و آنگاه فرمود: آیا شما به قرآن از پدرم و علی علیه‌السلام داناترید؟ این را چه کسی می‌توانست ادعا کند؟ این بود که می‌بینیم ابوبکر در مقابل حضرت کرنش کرده و از او به بزرگی یاد می‌کند، و در اینجا [صفحه ۱۱۳] مانند تمام حکام زیرک، از حضرت دلجوئی می‌نماید و می‌گوید: شما هر چه می‌فرمائید صحیح می‌باشد، و تنها راه فرار خود را در این می‌بینید که بگوید: من از پدرت شنیدم که از پیامبران ارث برده نمی‌شود. در حالی که حضرت به این کلام جواب داده و فرموده بود: آیا شما از پدرم به قرآن آشناتر هستید؟! یعنی: پدرم به من فدک را اعطا کرد. و یعنی: پیامبر نفرمود که از پیامبران ارث برده نمی‌شود. بعد از این کلام خلیفه، ناچار حضرت از صراحت بیان بیشتری استفاده می‌کند و می‌فرماید: سبحان الله! آیا ممکن است پیامبر از قرآن سربیزی کند؟ و مخالف قرآن چیزی بگوید؟! چرا در فریب و خدعه همکاری می‌کنید و برای توجیه کارتان دروغ می‌گوئید؟! این همکاری و دروغ شما شبیه دسیسه‌هایی است که در زمان خود پیامبر، بر علیه آن وجود مقدس داشتید. و سپس با آیات قرآن درباره ارث استدلال می‌نماید و آنگاه این آیه را قرائت می‌کند: «بل سولت لکم أنفسکم أمرا فصر جمیل واللّه المستعان علی ما تصفون» [۱۴۹]. آیه کلام حضرت یعقوب «علی نبینا و آله و علیه‌السلام» است، [صفحه ۱۱۴] زمانی که برادران به دروغ و دسیسه پیراهن خون‌آلود یوسف را نزد پدر آورده بودند؛ حضرت یعقوب فرمود: «نفس بدسرسشت، شما را فریب داده، و برای تان خیانتی را زیبا جلوه داده، و من صبر نیکوئی خواهم نمود و از خدا در چیزهایی که می‌گوئید، طلب کمک می‌کنم». حضرت با این آیه به ابوبکر توجه داد که تمام نقشه‌هایش شیطانی است، و منشأ آن نفس بدکیش است و حضرت نیز صبری یعقوب گونه خواهد نمود. اینجا ابوبکر چاره را این می‌بیند کلامی بگوید که حضرت در مقام جواب برنیاید و بیش از این پرده از اسرار بر ندارد و مردم را بر علیه او نشوراند.

می‌گوید: خداوند و پیامبر حق و حقیقت گفتند، و تو از دختر پیامبر! درست و صواب می‌گوئی، تو معدن حکمت، و محل هدایت و رحمت، و پایه دین هستی، تو را دور از صواب نمی‌دانم و کلام تو را انکار نمی‌کنم. آنچه را که به گردن انداخته‌ام مسلمانها به من داده‌اند و با همکاری آنها گرفتم آنچه را گرفتم.

### نتیجه خطبه

خلاصه اینکه خطبه، فریاد افشاگری و قیام بود، حضرت پرده از حقائق مختلفی برداشت که یکی از آنها فدک بود. اهل سنت رفتن حضرت به مسجد و خصوصیات رفتن و اصل [ صفحه ۱۱۵ ] ایراد خطبه را نقل کرده‌اند، اما اکثر آنها موضوع آن را بیان نکرده‌اند، چرا که خطبه، نکته‌ی مبهمی درباره فدک، و منشأ تصرف آنها، و حتی علت دشمنی با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و وضعیت مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، باقی نگذاشته است. خلیفه وقت و جایگاه خلافت او را معرفی کرده و به عبارتی قیام و خطبه علنی حضرت، مقدمات قیامی بزرگ را آماده ساخت، قیامی که معرف اسلام راستین باشد و مانعی در مقابل کسانی که می‌خواهند چهره اسلام را عوض کنند. بالأخره فدک را به حضرت زهرا علیها السلام ندادند و حضرت در حالی که از آنها ناراضی و خشمگین بود از دنیا رفت [ ۱۵۰ ] و از مباحث گذشته معلوم شد که ابوبکر فدک را در امور عامه و تجهیز قوای نظامی استفاده کرد. [ صفحه ۱۱۶ ]

### اهداف قیام

#### اشاره

برای کشف دلایل قیام حضرت، و پافشاری برای بازگرداندن فدک، باید عمل حضرت زهرا علیها السلام، از دو زاویه بررسی شود:

- ۱- جهت اقتصادی و مالی. ۲- جهت سیاسی- اجتماعی.

### اهداف اقتصادی

در بررسی زندگانی حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه‌السلام چیزی که بسیار دیده می‌شود صدقات و بخششهای آن دو بزرگوار می‌باشد. حتی آیات فراوانی در این باره نازل شده است. با توجه به این روش زندگانی، کسی نمی‌تواند ادعا کند، حضرت فدک را به جهت مالیتی که دارد و از این جهت مورد علاقه حضرت می‌باشد، مطالبه فرموده است. اگر چه دور از مقام حضرت نمی‌باشد که فدک را به خاطر مالیت نه به خاطر علاقه به مال، بلکه به جهت صرف کردن عوائد آن در امورات خیریه و تقسیم عوائد آن در بین خویشان پیامبر و مستمندان مطالبه کند. از طرف دیگر، بر هر انسانی واجب است از جان، مال، و آبروی خود محافظت کند. حتی در روایت می‌فرماید: اگر کسی در این راه [ صفحه ۱۱۷ ] کشته شود شهید خواهد بود [ ۱۵۱ ]. اما با حفظ تمام این جهات، علت اساسی قیام حضرت را، باید در بعد سیاسی آن بررسی کرد.

### اهداف سیاسی

علت اصلی قیام حضرت بعد سیاسی آن می‌باشد، حتی بعضی فرموده‌اند که مسأله‌ی فدک هیچ ربطی به مطالبه زمین و خانه ندارد، بلکه مسأله اسلام و کفر است. [ ۱۵۲ ]. با بررسی تاریخ فدک منصفانه‌ترین تحلیلی که به ذهن می‌آید، این است که دلیل و هدف اصلی حضرت مبارزه با حکومت، پرده برداشتن از جریاناتی که در حال وقوع بود، و مردم از حقیقت و آثار آن هیچ اطلاعی نداشتند؛ بوده است. اینک شواهد تاریخ: ۱- خطبه حضرت در مسجد برترین شاهد بر مدعا است. اگر چه مسأله فدک را بسیار

استدلالی طرح نمود و از جنبه عاطفی آن نیز چیزی کم نگذاشت. ولی عمده‌ی بحث چیزهای دیگری است: [ صفحه ۱۱۸ ] فلسفه احکام، علت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام، و از طرف دیگر معرفی خلیفه و بیان اینکه اعمال او بدون دلیل می‌باشد، و در جایگاه بزرگی قرار گرفته است و حال آنکه علم کافی و تقوای لازم آن را کسب نکرده است. از طرفی نیز مردم را مخاطب قرار می‌دهد که به جاهلیت برگشته و از ایمان دست برداشتید. آیا هدف از طرح این مطالب پس گرفتن فدک است؟! مسلم با این مطالب، هدف دیگری دنبال شده است. آن هدف چیزی جز برگرداندن اسلام به مسیر اصلی خود نخواهد بود. اگر چه حضرت زهرا علیها السلام می‌داند که به مسیر اصلی بر نمی‌گردد، اما با قیام حضرت مسیر اصلی اسلام و محور آن، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روشن خواهد شد که این کار فقط از آن حضرت ساخته بود. ۲- حضرت زهرا علیها السلام برای پس گرفتن فدک می‌توانست شاهد خود را تکمیل کند، اما تکمیل شاهد نکرد؛ در حالی که کسانی بودند شهادت بدهند، همان افرادی که در زمان عمر، بر او فشار آوردند که اموال حضرت زهرا علیها السلام را به امیرالمؤمنین علیه السلام برگرداند. شاید بتوان این عمل را دلیلی قرار داد برای اینکه فدک وسیله بوده است نه هدف، چرا که اگر هدف بود تلاش بیشتری می‌کردند. ۳- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت ظاهری، فدک را به خاندان حضرت زهرا علیها السلام تحویل ندادند؛ این خود نیز دلیل است [ صفحه ۱۱۹ ] که قیام حضرت زهرا علیها السلام با همکاری امیرالمؤمنین علیه السلام، هدف دیگری را تعقیب می‌کرده است. اگر چه جو سیاسی برای برگرداندن فدک مناسب نبود، اما در توان قدرت حاکم بود که آن را برگرداند؛ چنانکه قبل از حضرت امیر علیه السلام، عثمان و بعد از حضرت امیر علیه السلام، معاویه آن را به اشخاص معینی دادند. ۴- سیره و روش ائمه علیهم السلام مطالبه‌ی فدک، و عدم اخذ آن بوده است و هر گاه فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام داده می‌شد، در دست فرزندان غیر معصوم قرار می‌گرفت. آن مطالبه و این عدم تصرف، نشانه‌ای است که در طول تاریخ، فدک وسیله‌ای برای مبارزه و شعاری برای بیان صاحبان اصلی خلافت بوده است. ۵- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، مهدی عباسی را در وقتی که او مشغول رد مظالم بود، دیدند. حضرت فرمود: چرا چیزهایی که از ما به ظلم گرفته شده برگردانده نمی‌شود؟! مهدی گفت: چه چیزی از شما گرفته شده است؟ حضرت فرمود: فدک از ما گرفته شده است و ماجرای آن را از اول تعریف کرد. مهدی گفت: حدود فدک را مشخص کنید تا آن را به شما تحویل بدهم. [ صفحه ۱۲۰ ] حضرت حدودی را مشخص کرد که تقریباً تمام سرزمینهای تحت حکومت مهدی را در بر گرفت. مهدی گفت: این همه مال شماست؟! حضرت فرمود: آری. مهدی گفت: مال زیادی است، درباره آن باید فکر کنم. [ ۱۵۳ ]. در این روایت حدودی که مشخص شده حدود قریه فدک نیست، بلکه اشاره به معنای رمزی و شعاری فدک می‌باشد و مشخص می‌کند که مراد از مطالبه چیز دیگری است که هرگز آن را نخواهند داد. با این شواهد ثابت می‌شود که حضرت زهرا علیها السلام، مسیری را برای مبارزه انتخاب کرد که شعار آن فدک بوده است، شعاری بسیار قاطع چون شمشیری دوبر، که اگر می‌خواستند فدک را تحویل دهند، حضرت به دنبال فدک امر خلافت را که طرح کرده بود پی‌گیری می‌فرمود [ ۱۵۴ ]. [ صفحه ۱۲۱ ] و اگر فدک را به حضرت زهرا علیها السلام تحویل نمی‌دادند (چنانکه واقع شد) حضرت جامعه را آگاه می‌کرد: حکومت مطابق افکار پیامبر و یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه برای خود معیاری دارد و تا آنجا که مصالح آنها ایجاب کند تابع اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند و آنجا که مصالح ایجاب نکند بر خلاف دستورات کتاب خدا و رسول خدا عمل می‌کنند. حضرت زهرا علیها السلام برای انجام این تکلیف الهی که پشتیبانی از مقام ولایت، و روشن کردن چهره و جایگاه خلیفه بود، چند اقدام اساسی فرمود که سه مورد از آنها را بررسی می‌کنیم: [ صفحه ۱۲۲ ]

## اقدامات اساسی قیام

اقدام اول، خطبه حضرت بود که فریادها و افشاگریها و تحذیرها و نهیب‌ها داشت و به ترجمه آن بسنده نمودیم و در مقابل آن ابوبکر دو عمل انجام داد، ابتدا کلامی را طرح کرد و در آن فاطمه علیها السلام را تصدیق نمود و گفت هر چه شما می‌گوئید صحیح است، عکس‌العمل دیگر او تهدید مسلمانان بود که مورخین می‌نویسند ابوبکر به منبر رفت و گفت: چرا به هر سخنی گوش فرامی‌دهید... او دنبال فتنه است، اوست که می‌گوید فتنه را برانگیزانید. از ضعیفان و زنان کمک می‌گیرید، بدانید! اگر بخواهم می‌گویم و اگر بگویم مشهور می‌کنم. سپس رو به انصار کرد و گفت: ای انصار کلام بی‌خردان شما را شنیدم. شما اولی هستید به حفظ عهد پیامبر صلی الله علیه و آله، همانا پیامبر نزد شما آمد و شما او را منزل دادید و یاریش نمودید. [۱۵۵]. از این کلمات پیداست که بر حکومت خود ترسیده است و به خاطر این ابتداء به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام توهین می‌کند و بعد انصار را تهدید و تشویق می‌نماید، از طرفی می‌گوید کلمات بی‌خردان [صفحه ۱۲۳] شما را شنیدم و از طرفی می‌گوید شما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مکان دادید و یاریش کردید. ابن ابی‌الحدید عالم سنی از این توهین تعجب کرده و می‌گوید: از استادام (ابویحیی بصری) سؤال کردم، ابوبکر به چه کسی در این کلام با کنایه توهین می‌کند؟ او پاسخ داد: سخنان او کنایه نبود بلکه همه‌اش صریح و روشن است. گفتم: اگر روشن بود از شما سؤال نمی‌کردم. استاد خندید و گفت: منظور او در این جملات اهانت به علی علیه السلام بود. پرسیدم: راستی همه‌ی این سخنان متوجه علی علیه السلام بود؟ پاسخ داد: آری پسرم؛ این از آثار حکومت است! سؤال کردم مگر انصار چه گفته بودند؟ استاد گفت: درباره علی علیه السلام صحبت کرده بودند و ابوبکر ترسید که کار از دستش خارج شود آنها را نهی کرد. [۱۵۶].

### آگاه نمودن زنان

اقدام دیگر حضرت آگاهی دادن به زنان مسلمان بوده است. زنان برای انتقال اخبار، نیرویی قوی هستند، چرا که هر یک از زنان خیر را [صفحه ۱۲۴] برای همسر و فرزندان و برادران خود نقل می‌کنند و چه بسا از جنبه عاطفی خود نیز استفاده می‌کنند، و با این عمل می‌توانند مردان را وارد میدان نمایند. حضرت از این وسیله استفاده می‌کند؛ آن گاه که عده‌ای از زنان برای یک عیادت معمولی خدمت حضرت می‌رسند، و طبق رسوم رائج به حضرت عرضه می‌دارند: که دیشب را با این مرضی چگونه به صبح رسانیدی؟ حضرت از این سؤال معمولی استفاده می‌نماید و دنیایی از مطالب را برای آنها بیان می‌کند، مطالبی پرمعنی و پرسوز که هر یک از زنان نه فقط در همان زمان برای خویشان خود بازگو کردند، بلکه سوز و گداز بگونه‌ای بود که لاجرم به نسلهای آینده نیز منتقل می‌نمودند، و می‌گفتند در روزهای آخر عمر یگانه یادگار پیامبر، در بستر بیماری که قدرت نشستن نداشت بر او وارد شدیم، ناله‌ها داشت از بی‌وفایی، دردها داشت از برگشتن مردم از دین، نهیها داشت از دنیاپرستی...

### فرمایشات حضرت

والله صبح کردم در حالی که از دنیای شما بدم می‌آید و کینه مردان شما را در دل دارم، طرد نمودم آنها را بعد از آنکه ایمان و وفاداری ایشان را آزمایش کردم، بدم آمد از آنها بعد از آنکه امتحان نمودم آنها را. راستی چه زشت است شکسته شدن شمشیر، و کارهای [صفحه ۱۲۵] بی‌حاصل نمودن بعد از جدیت در دین؛ و چه ناگوار و ناپسند است کوبیدن سنگ محکم و شکافته شدن نیزه؛ و چه دردناک است گول خوردن در عقیده و لغزش و خروج از حق. (این فراز از فرمایشات حضرت، اشاره دارد بر ضعف و سستی افرادی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، چون سنگ محکم و استوار بودند و اینک بخاطر سستی، دشمن به آنها حمله کرده است). و چه بد چیزی برای خود از پیش فرستادند که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب او ماندگار خواهند بود. به ناچار ریسمان خلافت را به گردن آنها انداختم و سنگینی آن را به دوششان گذاشتم و آنها را در محاصره شیخونها و آثار سوء

(دنیوی و اخروی) حکومت در آوردم. (بار سنگین و عواقب سوء خواهد داشت این حکومتی که به آن رسیده‌اند) نقص و هلاکت و دوری از رحمت حق ارزانی قوم ستمکار باد. وای بر آنان! حکومت را از خاندان استوار رسالت و پایه‌های اساسی نبوت و رهبری، و محل نزول جبرئیل و آشنایان هوشیار به امور دنیا و دین، به کجا و چه کسانی انتقال دادند؟! آگاه باشید! این زیان، آشکار و بزرگ است. برای بیان علت خارج شدن از صراط مستقیم و دشمنی با خاندان پیامبر فرمود: راستی! به خاطر چه چیز از ابی الحسن علی علیه‌السلام انتقام گرفتند؟! [صفحه ۱۲۶] به خدا سوگند، از شدت و استواری شمشیر او، از نرسیدنش در برابر مرگ، از استواری گامهایش و شدت عقوبتش در میدانهای جنگ، و از شدت خشم و غضب دائمی او در راه خدا، انتقام گرفتند. (یعنی: آنچه سبب انتقام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شد، استواری‌اش در دین و ریختن خونهای کفار برای اعتلای اسلام به دست آن حضرت بود. در بیان خصوصیتی برای خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فرمود: به خدای سوگند! (اگر مردان شما شهادت یاری به حق را از خود نشان می‌دادند و نمی‌گذاشتند خلافت از مسیر خود انحراف یابد و از دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام - که پیامبر زمام آن را به او سپرده بود - بیرون رود، آنگاه می‌دیدید که) هر گاه مردم از راه روشن منحرف می‌شدند، و از قبول دلیلهای واضح شانه خالی می‌کردند آنان را در پرتو نور به راه می‌آورد و با مهر به سر منزل مقصود سیر می‌داد، سیری که نه آزار دهنده بود و نه مرکب و راکب را آزرده و فرسوده می‌ساخت. و سرانجام این کاروان را به سرچشمه‌ای زلال و گوارا رهبری می‌کرد و در کنار چشمه‌ای فرود می‌آورد که آب صاف و گوارا از آن می‌جوشید، چشمه‌ای لبریز از آب زلال و صاف که هرگز ناصافی نمی‌پذیرفت... و آنگاه مردم را سیراب و نصیحت می‌نمود، و آنجا بود که مردم او را در نهان و آشکار خیرخواه می‌نگریستند. [صفحه ۱۲۷] و این گونه نبود که بواسطه‌ی ثروت مردم، خود را به بی‌نیازی تزین کند. هرگز از دنیا بهره‌ای نمی‌گرفت مگر به اندازه‌ی سیراب شدن تشنه‌ای و به اندازه‌ی غذا خوردن گرسنه‌ای. و آنگاه بود که دنیاپرست از پارسا، و راست کردار و راستگو از دروغ‌پرداز برای همیشه بازشناخته می‌شد. راستی قرآن چه زیبا هشدار می‌دهد که: برای بیان مکافات در دنیا و آخرت، فرمود: «و اگر مردم شهرها ایمان آورده و پروا پیشه ساخته بودند، بی‌تردید برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم. ولی آنان آیات ما را دروغ انگاشتند، پس ما نیز به کیفر دستاوردها گریبان آنان را گرفتیم.» [۱۵۷]. و زنگ خطر را به صدا درمی‌آورد که: «و کسانی که ستم کردند بزودی ره‌آورد زشت آنچه مرتکب شده‌اند، بدانان خواهد رسید و یارای کم کردن عذاب را ندارند.» [۱۵۸]. برای بیان عظمت فاجعه‌ای که به وجود آوردند، می‌فرماید: اینک ببینید و گوش کنید و راستی تا زنده‌اید عجائبی خواهید دید. [صفحه ۱۲۸] اگر تعجب می‌کنی پس آگاه باش که سخنان و کردار این جاه‌طلبان عجیب است! ای کاش می‌دانستم به چه سندی کردند و بر کدام تکیه‌گاهی تکیه زدند و به کدام چیز مورد اعتمادی تمسک کردند؟! بر علیه کدام خاندان اقدام کردند و بر آنها مسلط شدند؟ غاصبین بد بزرگانی، و قوم بد قبیله‌ای هستند و بد بدلی را ظالمین اختیار نمودند. برای بیان شخصیت کسانی که به آنها رجوع و اعتماد کرده‌اند، می‌فرماید: عوض کردید با شخصیتها و با ارزشها را با بی‌ارزشها، و قدرتمندان در دین و دنیا را با افراد بی‌اثر؛ خوار شوند قومی که گمان می‌کنند کار خوبی انجام داده‌اند (بدانید آنها حتما از فساد کنندگان هستند ولی درک نمی‌کنند) [۱۵۹]. وای بر آنها! (آیا کسی که رهبری به سوی حق می‌کند سزاوار است که تبعیت شود یا کسی که خود یارای هدایت ندارد مگر آن که راهنمایی داشته باشد، چه شده است شما را! چگونه حکم می‌کنید)؟ [۱۶۰]. [صفحه ۱۲۹] در مقام بیان این که تغییر جهت حکومت فقط خیانت به دین و خاندان پیامبر نبود، بلکه دامنه خیانت و جنایت همه مسلمانان را خواهد گرفت، فرمود: آگاه باشید! به جانم سوگند که (حکومت و فتنه شما) آبتن شده است، کمی صبر کنید بزودی نتیجه خواهد داد، پس کاسه‌های پر از خون تازه و سم کشنده را بدوشید، اینجا اهل باطل ضرر می‌کنند و آیندگان خواهند شناخت عاقبت آنچه را که گذشتگان تأسیس کردند؛ راضی و خوشحال باشید از دنیای تان و مطمئن باشید که فتنه‌ها خواهد آمد؛ و بشارت باد بر شما، به شمشیرهای قطع‌کننده و هجوم متجاوزین ظالم و آشوب و قتل عمومی؛ و بشارت باد بر شما، استبدادی از ظالمین که رها می‌کند بیت‌المال را، در حالی که

پست و کم ارزش شده (یعنی چیزی از آن باقی نمی‌گذارد)؛ و رها می‌کند جمع شما را در حالی که درو شده‌اید (شما را قتل عام می‌کند). پس حسرت و اندوه برای شماست، کجا می‌برند شما را، مشتبه شده بر شما حقایق، آیا شما را وادار کنیم به راه حق در حالی که شما از آن کراهت دارید؟! کلام حضرت تمام شد: زنان مسلمان با کوله‌باری از تأسف از اعمال گذشته و وحشت از حوادث آینده به خانه‌ها برگشتند، و کلام [ صفحه ۱۳۰ ] حضرت را به مردان خود انتقام دادند. زمزمه‌ها بر پا شد خفته‌ها بیدار شدند اما در چه حد؟ به این اندازه که برای عذرخواهی خدمت حضرت آمدند و گفتند: ای بزرگ زن! اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام قبل از آنکه با ابوبکر عهد و پیمان ببندیم به ما می‌فرمود، هرگز به سوی غیر او نمی‌رفتیم. حضرت فرمود: دور شوید (بیهوده نگوید!) عذری از شما قبول نمی‌شود بعد از کوتاهی کردن شما و عذر غیر موجه آوردن شما، و دستوری نیست بعد از کوتاهی شما در امر دین. [ ۱۶۱ ]. و دیگر سخنی نفرمود. بزرگان از انصار و مهاجر را - دور خانه حضرت جمع شده بودند - در حسرتی گذاشت که همیشه به خود نهیب بزنند. بالاخره با این حرکت حضرت، زنان مبلغی شدند برای مظلومیت دین و خاندان پیامبر؛ و اولین اثر تبلیغ آنها، آمدن گروهی از انصار و مهاجر به خانه‌ی حضرت، برای عذرخواهی بود.

### اعلام برائت

اقدام بعدی اعلام برائت و غضب و کینه نسبت به آن دو بود. مسلمانان بارها از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بودند: «رضایت فاطمه (سلام [ صفحه ۱۳۱ ] الله علیها) رضایت خدا و رسول خدا است و غضب فاطمه (سلام الله علیها) غضب خدا و رسول خدا است، و اذیت او آزار رسول خدا است.» با شنیدن عدم رضایت و بلکه غضب و کینه حضرت، نسبت به ابوبکر، کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یادآور می‌شدند و جایگاه خلیفه و خلافت را در ذهن خود ترسیم می‌کردند. این بود که خلیفه برای آرامش افکار عمومی، همراه عمر خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌رسد؛ حضرت آنها را به حضور نمی‌پذیرد، تا اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام را واسطه قرار می‌دهند و به خدمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌رسند، حضرت رو به دیوار می‌نماید، و ابوبکر با سیاست خاص خود، شروع به صحبت می‌کند: ای محبوب پیامبر! به خدا قسم خویشان پیامبر را بیش از خویشان خود، و تو را بیش از عایشه دخترم دوست می‌دارم. من به مقام و شرافت شما معترفم، اما درباره ارث از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که از پیامبران ارث برده نمی‌شود. حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مسجد فرموده بود: این کلام از پیامبر نیست و به دروغ نسبت به حضرت دادند. در اینجا از طریق دیگر بر آن دو و تاریخ، اتمام حجت می‌نماید و می‌فرماید: حدیثی برای شما می‌گویم، اگر از پیامبر شنیده باشید، [ صفحه ۱۳۲ ] آیا تصدیق و عمل می‌کنید؟ آن دو گفتند: آری. حضرت فرمود: سوگند به خدا! راستگو باشید، آیا از پیامبر شنیده‌اید که بارها می‌فرمود: «رضای فاطمه رضای من است و غضب فاطمه غضب من است، پس هر کسی فاطمه را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر که فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است، و هر کس فاطمه را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.» آن دو گفتند: بله! از پیامبر شنیده‌ایم. حضرت فرمود: «پس آگاه باشید! من خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم بر این که، شما مرا خشمگین کردید و جلب رضایت من نکردید، و بدانید نزد پیامبر از شما دو نفر شکایت خواهم کرد.» ابوبکر گفت: من از غضب خدا و غضب شما به خدا پناه می‌برم. حضرت فرمودند: «به خدا قسم! در همه‌ی نمازهایم بر تو نفرین خواهم نمود.» [ ۱۶۲ ]. این ملاقات و مکالمه اثری نبخشید، تا آنکه حضرت با غضب و خشم بر آنها از دنیا رفت، این خشم و غضب در وصیتنامه‌ی حضرت نیز جلوه گر شد و وصیت نمود که او را شبانه دفن کنند، تا آنان بر جنازه حضرت نماز نگذارند [ ۱۶۳ ]، و قبرش مخفی بماند تا عدم [ صفحه ۱۳۳ ] رضایت‌شان به گوش تمام مسلمانان تا قیامت برسد. بالاخره عدم رضایت فاطمه (سلام الله علیها) با برنامه‌ریزی‌های پیامبر و سیاست حضرت زهرا، (سلام الله علیها) یکی از بهترین معیارهای شناخت حق از باطل، بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شد.



## توجیه غیر مقبول

در بحث قبل روشن شد که حضرت فاطمه علیها السلام، اعلام براءت و غضب بر ابوبکر می فرمود و این غضب به تصریح بسیاری از علماء اهل سنت تا وفات حضرت ادامه داشت. حلبی می نویسد: «و هجرته الی ان ماتت». او (فاطمه علیها السلام) از ابوبکر خشمگین بود تا آن که از دنیا رفت. [۱۶۴]. بیهقی می نویسد: «فلم تزل مهاجره له حتی توفیت» کناره گیری و خشم او (فاطمه علیها السلام) باقی بود تا از دنیا رفت. [۱۶۵]. ابن کثیر می نویسد: «و هجرته فلم تکلمه حتی ماتت» او (فاطمه علیها السلام) بر ابوبکر غضب کرد و از او کناره گرفت و با او سخنی نگفت تا از دنیا رفت [۱۶۶]. [صفحه ۱۳۴] غضب حضرت زهرا علیها السلام بر ابوبکر در نظر شیعه، بزرگترین نقص و طعن برای ابوبکر می باشد، اما علماء اهل سنت درباره آن آراء مختلفی دارند. ابن کثیر می نویسد: علت غضب فاطمه را نمی دانم و بسیار تلاش می کند تا ثابت کند اطاعت ابوبکر بر حضرت فاطمه علیها السلام واجب بود، و در آخر جمله عجیبی می نویسد: او زنی است از زنان (و دختران حضرت آدم) ناراحت و خشمگین می شود، چنان که زنان دیگر خشمگین می شوند، او که معصوم از گناه نیست. [۱۶۷]. با این عبارت می خواهد بگوید: عدم رضایت و خشم فاطمه علیها السلام چیز مهمی نیست، او مثل زنان دیگر خشم می کند و خشم زنی بر خلیفه عیب نیست و با این کلام، خلیفه را مبری و تطهیر کرده است. اما علماء دیگر اهل سنت غضب حضرت را که با تاریخ ثابت شده، کنار آن روایات قطعی الصدور و صحیح السند در نزد شیعه و سنی - که غضب حضرت را غضب خدا و پیامبر خدا، و اذیت حضرت را اذیت خدا و رسول خدا بیان می کنند [۱۶۸] - قرار داده و نتیجه گرفته اند: خلیفه با ناراحت و اذیت نمودن فاطمه (سلام الله علیها) خدا و پیامبر خدا را خشمگین و اذیت نموده است، و بعد این [صفحه ۱۳۵] نتیجه را کنار (آیه ۵۷ احزاب) قرار داده اند که می فرماید: «هر کسی خدا و رسول خدا را اذیت کند، خدا او را در دنیا و آخرت لعنت می کند [۱۶۹]». و یا در کنار (آیه ۶۱ توبه) قرار داده اند که می فرماید: «هر کسی رسول خدا را اذیت کند عذاب الیم در انتظارش می باشد [۱۷۰]». آنها متوجه شده اند که ممکن نیست گفته شود: غضب فاطمه علیها السلام مانعی ندارد و او همچون زنان دیگر خشم می کند، چرا که خشم زهرا علیها السلام بر کسی، مساوی و مصداق ملعون بودن در دنیا و آخرت و عذاب الیم داشتن است، و از طرفی در مقابل این تاریخ مسلم ایستادگی ممکن نیست، ناچار متوسل به توجیه شده اند: حلبی می نویسد: معنای کناره گیری و غضب حضرت آن است که حضرت فاطمه از ابوبکر خواهشی نکرد و از او چیزی نخواست تا ناچار شود ابوبکر را ببیند، کسی نقل نکرده که حضرت ملاقاتی با ابوبکر داشته است و به او سلام نگفته است. [۱۷۱]. اگر چه حلبی متوجه نتیجه جمع بین این تاریخ و روایات و آیات شده است، اما توجیه بسیار سست است. اولاً: اگر جریان اینگونه بود، چرا مورخین آن را نقل کرده اند؟! چه [صفحه ۱۳۶] بسیار افرادی از خلفا چیزی نخواستند و با خلفاء روبرو نشدند، آیا احتیاج به ثبت در تاریخ دارد؟ ثانیاً: و اگر این است، چرا ابوبکر تلاش برای جلب رضایت حضرت می کند؟ و آیا مگر قبل از جریان فدک، حضرت زهرا علیها السلام چیزی از ابوبکر می خواست که بعد از آن، بنا را بر عدم درخواست گذاشت؟! و حلبی نوشته است: نقل نشده است که حضرت زهرا علیها السلام بعد از از خطبه، ابوبکر را ملاقات کرد و بر او سلام نگفت. حال آن که ابن قتیبه از علماء اهل سنت نیز نقل نموده که آن دو خدمت حضرت زهرا علیها السلام، برای جلب رضایت رسیدند و حضرت روی بر گردانید و به دیوار نظر افکند و به این بسنده نکرد و فرمود: «نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از شما شکایت می کنم و در هر نمازی بر شما نفرین خواهم نمود [۱۷۲]». عمر رضا کحاله می نویسد: آن گاه که فاطمه علیها السلام مریض شد، ابوبکر به ملاقات حضرت آمد، و از او عذرخواهی نمود، حضرت از او راضی شد [۱۷۳]. کحاله برای چاره جویی راهی جز این پیدا نکرده که بگوید: فاطمه (علیها السلام) از او غضبناک شد ولی بعد از آن، ابوبکر جلب رضایت نمود [صفحه ۱۳۷] و هنگام وفات از ابوبکر راضی بود. عمر رضا کحاله توجه نکرده است که بعد از اتمام حجت، و خطبه علنی، حضرت با ابوبکر ملاقاتی نداشت، تنها یک بار به احترام امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوبکر را پذیرفت

که ماجرای آن را خود کحاله نقل کرده و در آن ملاقات فرمود: «از تو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت می‌کنم و در هر نمازی بر تو نفرین می‌کنم» [۱۷۴]. به هر حال همان‌گونه که تلاش خلیفه برای خنثی نمودن این وسیله مبارزه کارگر نشد، توجیحات علما اهل سنت نیز اثری نبخشید، بلکه نتیجه‌ی معکوس داد، چون تلاش برای خارج نمودن حربه مبارزه، خود دلالت بر عظمت حربه‌ی و تأثیر بیشتر آن خواهد نمود. البته حضرت اقدامات دیگری برای مبارزه و حمایت از ولایت انجام داد که ما اختصاراً فقط به این موارد بسنده نمودیم. [صفحه ۱۳۸]

## تصویر زمان قیام

قبل از بررسی آثار قیام حضرت، جو حاکم بر آن زمان را با تاریخی از اهل سنت بررسی می‌کنیم. ابن اثیر می‌نویسد: ابن عباس گفت: عمر با اصحاب خود نشست و سخن از شعر و شاعران بود، هر یک کسی را به عنوان بهترین شاعر معرفی می‌کرد، من وارد مجلس شدم، عمر گفت: بهترین کسی که جواب این سؤال را بدهد آمد؛ رو کرد به من و سؤال کرد بهترین شاعر کیست؟ من در جواب گفتم: زهیر بن ابی سلمی، گفت: شعری از او به عنوان دلیل بخوان. گفتم: در مدح بنی غطفان این شعر را سروده است: اگر بواسطه کرم قومی را بر خورشید جای دهند، اول از همه‌ی آن گروه، قوم بنی غطفان می‌نشینند، قومی که اگر آنها را نسب‌شناسی بنمائی، پدرشان را سنان می‌یابی، پاک بودند و فرزندان پاک و خوبی به دنیا تحویل دادند، مورد حسادت قرار می‌گیرند بر نعمتهائی که دارند. خداوند نعمتهایشان را پایدار کند. [۱۷۵]. [صفحه ۱۳۹] (بعد از قرائت اشعار) عمر گفت: آفرین اما آگاه باش! برای این شعر مصداقی بهتر از بنی هاشم نمی‌توان پیدا کرد، به خاطر پیامبر و خویشی بنی هاشم با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. ابن عباس: خوب تشخیص دادی و همیشه موفق هستی. عمر: ابن عباس! آیا علت مخالفت قریش را با شما، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانی؟ ابن عباس: دوست نداشتم جوابی بگویم، ناچار گفتم اگر علت را ندانم شما مرا آگاه خواهید نمود. عمر: کراهت داشتند که شما جمع بین نبوت و خلافت کنید و بر قوم خود فخر نمایید؛ پس قریش برای خود خلیفه انتخاب کرد و کار خوبی انجام داد و موفق نیز شد. ابن عباس: ای امیر! اگر اجازه بدهی و مرا مورد خشم قرار ندهی سخنی بگویم. عمر: بگو. ابن عباس: ای امیر! گفתי قریش برای خود خلیفه انتخاب کرد و موفق شد؛ اگر قریش اختیار خلیفه می‌کرد آن گاه که خدا برای آنها خلیفه انتخاب کرد (روز غدیر خم)، مسلم به حقیقت می‌رسید و کسی به آنها اعتراض و حسادت نمی‌کرد (با این کلام بیان نمود که اختیار [صفحه ۱۴۰] قوم بر خلاف اختیار خداوند است). اما کراهت و ناراحتی قوم از جمع نبوت و خلافت در نزد ما؛ خداوند گروهی را در قرآن توصیف نموده است که کراهت داشتند از آنچه خدا نازل نمود و فرمود: «همه اعمالشان باطل و حبط شده است». (توجه داد که با عدم رضایت به انتخاب الهی، تمام اعمالشان را باطل نمودند). عمر: ابن عباس! عجیب است، اخباری از تو می‌رسید که دوست نداشتم باور کنم و ارزش تو نزد من از بین برود! ابن عباس! چه خبری برای شما آورده‌اند؟ اگر حق است (حق گفته‌ام) سزاوار نیست ارزش من نزد شما کم شود، اگر باطل است، من باطل را از خود خارج نموده‌ام (یعنی هرگز باطلی نگفته‌ام). عمر: خبر رسیده که می‌گوئی خلافت را به خاطر حسادت، به ظلم و معصیت از شما گرفته‌اند. با دقت در این که، گفتگو بین عموم است، معلوم می‌شود بخاطر آگاهی مردم به این مطالب، خلیفه ابائی از بیان آنها در بین مردم ندارد. ابن عباس: اما ظلم بودن این کار؛ برای هر جاهل و عالم روشندلی واضح و روشن است. اما گفتید «حسد»؛ همانا به آدم حسادت شد و ما فرزندان او نیز مورد حسادت قرار گرفته‌ایم. عمر: هیهات! هیهات! قلوب شما بنی‌هاشم از کینه و حسادت [صفحه ۱۴۱] همیشگی، پر شده است. ابن عباس: ای امیر! تأمل کن، به قلبی که خدا آنها را پاک و منزّه نموده، نسبت حسادت نده؛ آگاه باش! قلب پیامبر نیز از قلوب بنی‌هاشم است. عمر: ای ابن عباس! برخیز! ابن عباس: خواهم رفت. (چون خواست برخیزد و برود، عمر شرم‌منده شد). عمر: ابن عباس! بنشین، بخدا سوگند من وظیفه و تکلیف خود را نسبت به تو انجام می‌دهم و دوست می‌دارم چیزی را که سبب خوشحالی شما شود.

ابن عباس: ای امیر! من حقی بر شما و بر همه‌ی مسلمانان دارم، هر که رعایت حق من کند سود برده و نصیب خود را گرفته و هر که حق مرا ضایع کند نصیب خود را از دست داده است. سپس ابن عباس برخاست و رفت. [۱۷۶]. این واقعه اهمیتی بسیار دارد و ما از دو جهت در بین تمام شواهد، تاریخی آن را انتخاب نمودیم: اولاً: ترسیم کننده جوانب مختلف زمان بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. [صفحه ۱۴۲] ثانیاً: گوینده‌ی آن خلیفه ثانی، یکی از بزرگترین سیاستمدار صحنه‌های آن روز می‌باشد. اینک بررسی گفتگوی ابن عباس و خلیفه دوم: ۱- با دقت در سؤال خلیفه ثانی - آیا علت جلوگیری و منع قوم قریش، از به حکومت رسیدن خاندان پیامبر را می‌دانی؟ - معلوم می‌شود خلیفه معتقد است که بنی‌هاشم و وارثان پیامبر حقی داشته‌اند و دیگران مانع شدند و آن را غصب کردند؛ البته به اعتقاد خلیفه، گرفتن این حق کار خوبی بوده است. اما این حق از چه جهتی برای بنی‌هاشم بوده است؟ از صریح کلام خلیفه چیزی به دست می‌آید، و از کلام ابن عباس و عدم انکار خلیفه چیز دیگری. در کلام خلیفه علت فضیلت آنها؛ صفات کامل آنها و انتسابشان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، در آن جا که می‌گوید: برای این شعر مصداقی بهتر از بنی‌هاشم نمی‌توان یافت. و از کلام ابن عباس و عدم انکار خلیفه، روشن می‌شود که استحقاق آنها به جهت انتخاب الهی بود، آنجا که می‌گوید: اگر قریش آنچه را خدا برای آنها انتخاب نموده بود انتخاب می‌کرد، مورد اعتراض و حسادت قرار نمی‌گرفت. و از آنجا که درباره‌ی ناگوار بودن جمع بین نبوت و خلافت بر قریش، به آیه استناد می‌کند که اگر راضی به انتخاب خدا نشدند اعمالشان [صفحه ۱۴۳] حبط شد؛ خلیفه نیز در مقابل کلام ابن عباس نمی‌گوید خدا کسی را انتخاب نکرد، بلکه ابن عباس را تهدید می‌کند که اگر این کلمات را از تو بشنوم، مقام تو نزد من زائل می‌شود. ۲- مطلب دیگر قابل بررسی در این گفتگو، اعتقاد مردم به فضیلت و استحقاق بنی‌هاشم برای خلافت، و گفتگو کردن از این عقیده، در محافل است. خلیفه در این باره می‌گوید: «از تو خبرهایی می‌رسد که درباره حق خاندان پیامبر و ظلم به آنها صحبت می‌کنی، و من دوست ندارم آن را باور کنم». گفتگو در این مورد به قدری رائج بوده است که ابن عباس در بین عموم، خطاب به خلیفه ثانی می‌گوید: «گرفته شدن این حق به ظلم، برای هر جاهل و عالمی روشن است». گفتن این کلام در مقابل خلیفه، با حضور مردم کار آسانی نمی‌تواند باشد و نباید خلیفه از آن به آسانی بگذرد؛ مگر آن که گفتگو در این باره برای خلیفه و مردم عادی شده و چیز تازه‌ای برای مردم افشاء و آشکار نشده باشد. و این مطلب به صراحت نیز در تاریخ دیده می‌شود، چنانکه تمام انصار گفتند: «با غیر علی بیعت نمی‌کنیم» [۱۷۷] و عده‌ای از مهاجر نیز به [صفحه ۱۴۴] عنوان اعتراض به بیعت ابوبکر، خلیفه حضرت امیر علیه‌السلام اجتماع کردند [۱۷۸] و همه‌ی بنی‌هاشم نیز مخالفت نمودند [۱۷۹]. ۳- مطلب دیگری که در این گفتگو بررسی می‌کنیم، تعلیل خلیفه است - کراهت داشتند که برای شما جمع بین نبوت و خلافت شود و فخر کنید بر قوم خود فخر کردنی [۱۸۰]. منشاء مخالفت با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیل آن به این علت را، باید در روایات مردم آن دوره جستجو کرد، چرا که هر عملی در جامعه ناشی از فرهنگ و روایات مردم آن جامعه است. این تعلیل به دو روحیه از روایات مردم آن دوران می‌تواند مستند باشد که مختصراً بیان می‌کنیم: روحیه اول فخرفروشی و ستیزه‌جویی؛ و این روحیه بر مردم حاکم بود، حتی به مردگان خود نیز افتخار می‌کردند. عرب جاهلیت کارها را در بیت طوائف مختلف تقسیم می‌کردند، تا اختلافاتی که به واسطه این روحیه در بین آنها بود مهار شود و هر [صفحه ۱۴۵] گروهی مقامی داشته باشد و به آن افتخار کند و افتخارات در یک گروه متمرکز نشود تا اصطکاک به وجود آید. در این گفتگو خلیفه دوم می‌گوید: «قریش چون دوست نداشتند شما جمع بین نبوت و خلافت کنید شما را از خلافت منع کردند» آیا این معیار در اسلام جایگاهی دارد؟! آیا در اصلی‌ترین موضوعات اسلامی باید از قوانین دوران جاهلیت پیروی شود؟! روحیه دوم حسادت است؛ قریش در مقابل بنی‌هاشم درباره‌ی نبوت، تا آخرین لحظه مبارزه کردند و به ناچار اسلام آوردند. خلافت نیز به دستور الهی و نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفت که در بنی‌هاشم قرار گیرد، قریش نتوانست تحمل کند که جمع بین این دو نعمت و مسؤولیت شود؛ نه بخاطر لیاقت دیگران بلکه به خاطر حسادت، تا جایی که حسادت بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام را

ابن ابی‌الحدید از علماء اهل سنت، مسلم و امری طبیعی در قریش دانسته است. [۱۸۱]. و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «به خدا قسم! انتقام قریش از ما، فقط به خاطر این است که خدا ما را انتخاب کرد و بر آنها برگزید. [۱۸۲]. [صفحه ۱۴۶] با توجه به توضیح کلام خلیفه، برگردیم به بیان جو حاکم بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله: با آنکه مردم معتقد به فضیلت حضرت امیر علیه‌السلام بوده و خود از پیامبر صلی الله علیه و آله وصایت حضرت را شنیده بودند، اما با سیاست بعضی و با تطمیع و تهدید مخالفان، کار به جایی رسید که خلیفه ثانی می‌گوید: «قریش کراحت داشتند که جمع بین نبوت و خلافت کنید، پس بر علیه شما اجتماع کردند». و حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «قریش بر علیه من همدستان شدند، همانگونه که بر علیه پیامبر اجتماع کردند» [۱۸۳]. و کار به جایی رسید که حضرت می‌فرماید: «ناگهان دیدم که هیچ یار و یآوری جز خویشان خود ندارم، آنان را از مرگ حفظ کردم، و چشمانم را در حالی که پر از خاشاک بود فروبستم، و آشامیدم در حالی که در گلویم استخوان بود، صبر کردم بر گرفتن گلو و خفه شدن، و تحمل کردم نوشیدن حوادثی را که تلختر از حنظل (گیاهی بسیار تلخ) بود. [۱۸۴]. این جاست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای حفظ اسلام چاره‌ای جز صبر نمی‌بیند، و خود و بعضی از منافع اسلام را فدای اصل اسلام می‌کند و ذوالفقار در نیام می‌رود و در این باره می‌فرماید: [صفحه ۱۴۷] «دیدم صبر کردن بر همه مصائب - از اینکه اختلاف در مسلمانان بوجود آید، و در شرائطی که مردم تازه اسلام آورده‌اند خون آنان ریخته شود، و دین و عقائد مردم تکان خورد در حالی که به کوچکتین سستی، مردم از دین دست برداشته و دین آنها وارونه می‌شود - بهتر است». [۱۸۵]. و در جای دیگر می‌فرماید: «از بیعت امتناع کردم، تا آنکه دیدم گروهی از دین دست برداشته و مردم را دعوت به از بین بردن دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌کنند، ترسیدم اگر اسلام را یاری نکنم در اسلام شکافی حاصل شود، یا آن را از بین ببرند که این مصیبت بر من بزرگترین مصیبتها بود...» [۱۸۶]. و در جای دیگر قسم یاد می‌کند و می‌فرماید: «... اگر نمی‌ترسیدم از اختلاف مردم و اینکه کفر برگردد و اسلام رخت بر بندد، به تحقیق راه دیگری غیر از صبر در پیش می‌گرفتم» [۱۸۷]. کلمات حضرت گویای این مطلب است که دین امیرالمؤمنین علیه‌السلام اقتضاء می‌کند در مقابل دشمنان صبر کند و جهاد او صبر مظلومانه است، چرا که از طرفی دشمن قصد از بین بردن دین را دارد و به کمتر [صفحه ۱۴۸] از آن آرام نمی‌گیرد و از طرفی دنیاپرستان فرصت طلب، قصد حکومت دارند و برای رسیدن به آن به هر اقدامی دست می‌زنند و از سوی دیگر بیشتر مسلمانان، تازه اسلام آورده‌اند و به کوچکتین ضربه‌ای دست از اسلام برمی‌دارند. در این شرائط به صبر امیرالمؤمنین علیه‌السلام حفظ می‌شود و باید ذوالفقار غلاف شود. اما با تمام این شرائط، لازم است حقایق موجود، به آیندگان منتقل گردد و مظلومیت علی علیه‌السلام به فریاد کشیده شود، و بر ظلمی که به بشریت می‌شود ناله بر آید. اگر علی علیه‌السلام سخن بگوید، شمشیرهای دشمنان اسلام از نیام بیرون می‌آید، و خونها بر زمین ریخته می‌شود، و به اصل اسلام ضربه می‌خورد. پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای جمع‌آوری قرآن در کنج خانه می‌نشیند و سکوت می‌کند. اینک چه کسی می‌تواند وارد این میدان شود؟ تا اسلام حفظ شود و از سوی دیگر حقایقی که همه از آن اطلاع دارند به بوته‌ی فراموشی سپرده نشود و به نسلهای آینده منتقل گردد، و حقانیت و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بازگو شود و شمشیرها از نیام بیرون نیاید، و از طرفی خلیفه به آیندگان معرفی گردد و قدرت حکومت اسلامی از هم پاشیده نشود. تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام است که می‌تواند وارد این میدان شود و شعار مناسبی چون فدک را برای این افشاگری دارد، که از [صفحه ۱۴۹] طرفی فریاد بزند و اعتراض و افشاگری کند و همه را زیر سوال ببرد، و از سوی دیگر شمشیرها برهنه نشده و خون مسلمانی ریخته نشود و اسلام تضعیف نگردد؛ اینجاست که فدک همچون ذوالفقار علی علیه‌السلام برای مبارزه انتخاب می‌شود...!!!

تنها فاطمه علیها السلام بود که می‌توانست در آن دوران مخوف، حرکتی با این وسعت انجام دهد. این بود که فریادش چون چراغی هدایتگر و رعدی غران و شمشیری بران، در دنیای اسلام پیچید و در بین مسلمانان زمزمه‌هایی بلند کرد! گفتند: «یادگار پیامبر حق دارد» تا جایی که خلیفه مجبور به توهین، و تهدید امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مسلمانان شد. [۱۸۸]. این موج آرام نگرفت و در زمان عمر موجب شد مقداری از اموال به وارثان زهرا علیها السلام برگردانده شود. و از طرف دیگر وجود زهرا علیها السلام و قدرت بر افشاگری او موجب شد که در زمان حیات مظلومانه‌اش، نتوانستند از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بنی‌هاشم بیعت بگیرند. [۱۸۹]. [ صفحه ۱۵۰ ] و همچنین حرکت حضرت زهرا علیها السلام باعث شد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام تحت پوشش فدک بعضی از حقایق را طرح کند و اتمام حجت بنماید (که آمدن به مسجد و نامه به ابوبکر، از این موارد بود). اثر دیگر حرکت حضرت زهرا علیها السلام به زانو در آمدن خلیفه است. خلیفه‌ای که مسلمانان را به جرم خمس ندادن مستحق قتل می‌دانست؛ خلیفه‌ای که در مقابل قتل و غارت - خالد قبیله‌ای را که شهادتین می‌گفتند و کشتن مالک بن نویره رئیس آنها را، و همبستر شدن با زن او در همان شب - به خالد مدال افتخار می‌دهد و او را شمشیر خدا می‌خواند؛ در مقابل افشاگری زهرا علیها السلام به ناچار سکوت می‌کند و در مقابل وعده‌های نفرین و عذاب گریه می‌نماید، بلکه در موردی به ناچار فریاد عزل خود را سر می‌دهد (اگر چه شعار است ولی این شعار را در هنگام ضعف و نداشتن اسلحه‌ای در مقابل حریف استفاده می‌کند) که مورخین اهل سنت نیز آن را نقل کرده‌اند. [۱۹۰]. [ صفحه ۱۵۱ ] یک مورد آن زمانی است که خلیفه برای جلب افکار عمومی، و جلب رضایت فاطمه علیها السلام، به خانه آن مظلومه رفت و با برخورد شدید حضرت مواجه شد. در این جا با گریه از خانه حضرت بیرون آمد و در بین مردم گفت: «هر یک از شما شب هنگام آسوده کنار همسرش می‌خوابد (کنایه از راحتی) بیایید بیعت خود را پس بگیرید و مرا عزل کنید». [۱۹۱]. مهمتر از همه‌ی آثار، حرکتی بود که حضرت به عنوان حمایت از دین و مقام ولایت، آغاز کرد و مردم را تبدیل نمود به مبلغین حقایق و مظلومیت دین و اهل دین و... [ صفحه ۱۵۲ ]

### امیرالمؤمنین و فدک

ارتباط امیرالمؤمنین علیه‌السلام با فدک در دو دوره باید بررسی نمود: ۱- دوران مخاصمات حضرت زهرا علیها السلام با حکومت، درباره فدک. ۲- زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام. از دوران اول، دو اقدام از اقدامات حضرت در کتب ثبت شده است [۱۹۲]: اقدام اول: بعد از حضرت زهرا به مسجد و جواب منفی حکومت درباره فدک، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مسجد تشریف آورد و به ابوبکر فرمود: ای ابابکر! چرا میراث پیامبر را از زهرا علیها السلام منع کردی، حال آن که در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در دست زهرا علیها السلام بوده است. ابوبکر گفت: فدک بیت‌المال است، اگر فاطمه (علیها السلام) شاهد بیاورد که پیامبر آن را به فاطمه علیها السلام عطاء نموده است، برای او خواهد بود و اگر شاهد نیاورد، هیچ حقی در آن نخواهد داشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: آیا درباره‌ی ما، بر خلاف دستور کتاب خدا - درباره مسلمانان - حکم می‌کنید؟ [ صفحه ۱۵۳ ] ابوبکر: خیر! بر خلاف کتاب خدا عمل نمی‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعایی در آن کردم، از چه کسی بینه و شاهد می‌خواهی؟ ابوبکر: حتماً از تو شاهد خواهم خواست. امیرالمؤمنین علیه‌السلام: پس چگونه شد که از فاطمه تقاضای بینه کردی بر چیزی که - در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن - در دست او بود و مالکش بود و مسلط بر آن بود؟ [۱۹۳]. تو از مسلمانان که مدعی بودند شهود نخواستی، همانگونه که اگر من، چیزی را که در دست آنهاست مدعی بودم از من تقاضای شاهد و بینه می‌کردی! ابوبکر که جوابی نداشت ساکت شد. در اینجا عمر به میدان می‌آید. عمر: ای علی! با ما گفتگو نکن، ما قدرت بر رد دلائل تو نداریم، فقط یک جمله داریم که اگر می‌توانید شاهد عادل بیاورید و گرنه فدک، بیت‌المال مسلمین خواهد بود و برای تو و فاطمه، حقی در آن نخواهد بود. [ صفحه ۱۵۴ ] تا اینجا، امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قانونی که برای عموم وضع شده

بود، حجت را تمام کرد و کسی جوابی نداشت و خلیفه ثانی با صراحت می‌گوید: در حجت شما خللی نمی‌توانیم وارد کنیم ولی ما شاهد می‌خواهیم اگر چه مخالف کتاب خدا باشد. از این به بعد حضرت به طریق دیگر حجت را تمام می‌کند و آن شهادت ذات الهی به منزله بودن حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام: ای ابوبکر! آیا قرآن می‌خوانی؟ ابوبکر: آری! امیرالمؤمنین علیه السلام: آیا آیه «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۱۹۴] درباره ما نازل شده است یا درباره غیر ما. ابوبکر: درباره شما نازل شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام: اگر چند نفر شهادت بدهند که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معصیتی انجام داده است، چه تصمیمی درباره او می‌گیری. ابوبکر: بر او حد جاری می‌کنم، چنانکه بر دیگران حد جاری [صفحه ۱۵۵] می‌نمایم. امیرالمؤمنین علیه السلام: اگر این کار را انجام دهی، در نزد خدا حتما از کافرین خواهی بود. ابوبکر: چرا! امیرالمؤمنین علیه السلام: چون اگر بر علیه فاطمه علیها السلام حکم جاری کنی، رد شهادت خدا نموده‌ای و آن را کنار گذاشته‌ای و شهادت مردم را در مقابل کلام خدا عمل کرده‌ای، چنانکه حکم خدا و رسول خدا را - در اینکه قرار دادند فدک را برای فاطمه علیها السلام - رد کردی و حال آنکه او در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را تحویل گرفت؛ و در مقابل، قبول کرده‌ای شهادت یک عرب بیابان گرد بی‌فرهنگ را، و از فاطمه علیها السلام فدک را گرفتی. گمان می‌کنی که فدک بیت‌المال مسلمانان می‌باشد و حال آن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آوردن شاهد و بینه بر مدعی است و قسم یاد کردن بر مدعی علیه می‌باشد، تو کلام رسول خدا را در این قضاوت رد کردی. سر و صدای مردم بلند شد و بعضی بر ابوبکر اعتراض کردند و گفتند: بخدا علی علیه السلام راست می‌گوید؛ و چون هدف امیرالمؤمنین علیه السلام فقط بیان حقایق بود، از مسجد خارج شد [۱۹۵]. در این گفتگوی کوتاه، امیرالمؤمنین علیه السلام بر آنها اتمام حجت نمود. [صفحه ۱۵۶] و بر مسلمانان و تاریخ، حقایق را آشکار کرد. بعد از اتمام این مجلس، در خانه‌ای اجتماع کردند و گفتند: اگر این گونه باشد، علی کار را از دست ما خارج خواهد نمود و چاره‌ی کار را قتل (ترور) امیرالمؤمنین علیه السلام دانستند و خالد بن ولید را، مامور این کار نمودند. اما ترور نافرجام ماند [۱۹۶]؛ جریان ترور را اهل سنت نیز نگاشته‌اند. اقدام دوم: حضرت نامه‌ای به ابوبکر می‌نویسند به این مضمون: «امواج متلاطم را به وسیله‌ی قدرت کشتیهای نجات (پیامبر و خاندان او) شکافتید و معیارهای فخر را، در جمیع گروههای اهل فریب، زمین زدید و از نور نورها (پیامبر صلی الله علیه و آله) طلب نور کردید. و سپس تقسیم کردید میراث نیکوکاران پاک را، و به دوش کشیدید سنگینی گناهان را، به غصب کردن هدیه پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده به زهرا علیها السلام. شما را می‌بینم که دست و پا می‌زنید در کوری و گمراهی، مانند: شتر آسیاب که در آسیاب رفت و آمد می‌کند. به خدا سوگند اگر اجازه داده می‌شد به چیزی که به آن علم ندارید، سرهای شما را از بدن‌های شما درو می‌کردم، مانند دانه‌های درو شده به واسطه‌ی شمشیرهای تیز آهنین؛ و می‌کندم مجموعه‌های شجاعان شما را، چنان که چشمان شما درآید و وحشت کنند بدگویان [صفحه ۱۵۷] و سعایت کنندگان شما. شما از آن روز که مرا شناختید شکننده‌ی لشکرها، و نابود کننده‌ی دسته‌های انبوه، و از بین برنده‌ی کثرتهای شما، و خاموش کننده‌ی صداهای شما و شمشیرکش دورانها بوده‌ام، آن هنگام که شما در گوشه‌ی خانه‌هایتان خزیده بودید؛ و من همان رفیق دیروز شما هستم (یعنی همان قدرت و شجاعت هست ولی مامور به صبرم). سوگند به جان پدرم! دوست نداشتید که در بین ما خلافت و نبوت جمع شود، چرا که یادآور می‌شدید کینه‌های «بدر» و خونهای «احد» را. آگاه باشید! اگر بگویم خداوند چه عذابی برای شما آماده نموده است، استخوانهای پهلوی تان از لرزش ترس، داخل شکمهای شما خواهد شد؛ اما اگر بگویم می‌گویند: علی حسادت ورزید، و اگر ساکت شوم گفته می‌شود علی از مرگ ترسید؛ هر دوی اینها از علی دور است دور. آیا این حرفها درباره‌ی من گفته می‌شود؟! و حال آنکه با مرگ مأنوس هستم که تو گوئی الان مرده‌ام، من کسی هستم که داخل دهان مرگ می‌شدم در شبهای تاریک، حمل می‌کردم دو شمشیر سنگین و دو نیزه طولانی را، و در هم شکننده‌ی پرچمها بودم در هنگام ناله‌های کینه (شدت خشم)، و بر طرف کننده‌ی غم و غصه‌ها بودم از بهترین خلق (پیامبر صلی الله علیه و آله)، و

بالتر از این به خدا سوگند! علی بن ابی طالب از [ صفحه ۱۵۸ ] طفلی که مانوس به پستان مادر می باشد بیشتر به مرگ انس دارد؛ گریه کنند بر شما عزاداران! اگر آشکار می کردم چیزهایی که خداوند درباره شما فرموده است، مضطرب و لرزان می شدید همچون لرزش طناب در چاه بلند، و خارج می شدید از خانه‌ها برای فرار کردن، و بدون هدف می رفتید (یعنی از شدت اضطراب عقل و تدبیر را از دست می دادید). ولی آسان می شود بر من آنگاه که خداوند را ملاقات کنم با دستانی کوتاه و عاری از لذتهای شما، خالی از چیزهایی که برای خود آماده کردید. دنیای شما در نزد من نیست، مگر مثل ابری که رفته رفته بالا رود و غلیظ و استوار شود، اما بعد قطعه قطعه گردد و آنگاه آسمان روشن شود و اثری از ابر نباشد (دنیا نیز ناگهان چون ابر به آسانی و سرعت از دست انسان گرفته می شود). آرام باشید! به زودی آشکار خواهد شد برای شما غبار و تیرگی، و آثار تلخ اعمال خود را خواهید دید، و ثمر آنچه را کاشته‌اید - سم قطعه قطعه کننده و زهر کشنده - درو خواهید نمود. کافی است خداوند برای حاکم بودن، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حمایت کردن از ما و برای دشمنی کردن با شما، و قیامت برای توقف (و جواب پس دادن نسبت به اعمال). و خداوند دور از رحمت خود نمی کند در قیامت غیر شما را، [ صفحه ۱۵۹ ] و بدبخت و نابود نمی کند غیر از شما را، و سلام بر کسانی که تابع هدایت شدند. این نامه به دست خلیفه رسید؛ با خواندن آن وحشت او را فراگرفت؛ مهاجر و انصار را از مضمون نامه مطلع کرد و از آنها کمک خواست. کلمات خلیفه مفصل است، اما یک جمله از آن این است: «به خدا قسم! استعفا کردم از حکومت، پس قبول نشد و عزل کردم خودم را ولی پذیرفته نشد، همه اینها برای ترس از خشم علی بود و برای فرار از جنگ با علی، مرا چه به علی ابن ابی طالب (من کجا و او کجا)، آیا کسی با او جنگ نمود که بر او مسلط شود؟!». [ ۱۹۷ ]. این دو اقدام حضرت امیر علیه السلام چنانکه مطالعه نمودید، اثر عجیبی گذاشت، بوسیله سخنرانی مردم به حرکت افتادند و بوسیله نامه، ابوبکر به وحشت افتاد؛ اما چون مصلحت در صبر بود حضرت از این حرکتها استفاده‌ای نکرد، جز تبیین حق خود در مورد فدک و خلافت و این نشانه‌ای است برای کلام حضرت که می فرمود: «اگر پیمانم با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نبود، می دید چه کسی ضعیف و بی‌یاور است». اما در دورانی که حضرت به خلافت رسید، فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام تحویل نداد و این مسأله باعث شده است که مردم از ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه با آن، سوال کنند. [ صفحه ۱۶۰ ] از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آنگاه که علی علیه السلام به حکومت رسید، چرا فدک را پس نگرفت؟ حضرت فرمود: «به جهت اقتداء به حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، وقتی که مکه فتح شد عقیل خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در غیاب حضرت فروخته بود، به ایشان عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا خانه خود را مطالبه نمی کنی؟ حضرت فرمودند: آیا عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است؟ ما خاندانی هستیم که بر نمی گردانیم چیزهایی که به ظلم از ما گرفته شده است. به همین جهت علی علیه السلام وقتی به حکومت رسید، فدک را برنگرداند.» [ ۱۹۸ ]. امام رضا علیه السلام در جواب این سوال فرمود: «ما خاندانی هستیم که فقط خداوند از حقوقی که به ما ظلم شده است انتقام می گیرد. و ما ولی مؤمنان هستیم و برای آنها حکم می کنیم و حقوقشان را از ظالمان می گیریم. ولی حقوق خود را از کسانی که به ما ظلم کرده‌اند نمی گیریم.» [ ۱۹۹ ]. در این دو روایت علت ترک فدک را، بی‌اعتنائی به مال می توان یافت و این دلیل است بر اینکه هدف حضرت زهرا علیها السلام مالیت فدک نبود، بلکه مقصود مبارزه با ظالم و حکومت وقت بوده است. «مال را اعتنائی نداریم و نمی گیریم اما در مقابل ظالم ایستادگی می کنیم.» [ صفحه ۱۶۱ ] محمد بن اسحاق می گوید: از امام باقر علیه السلام سوال کردم: امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به خلافت رسید، نسبت به سهم خویشان پیامبر از خمس، چه تصمیمی گرفت؟ حضرت فرمود: آن را مثل ابوبکر و عمر، جزء بیت‌المال قرار داد. عرض کردم: چرا؟! در حالی که شما می گوئید: سهم «ذی القربی» برای خاندان پیامبر است. فرمود: بخدا قسم خاندان پیامبر چیزی نمی گویند مگر مطابق نظر پیامبر. عرض کردم: چه چیز مانع علی علیه السلام بود. فرمود: علی علیه السلام دوست نمی داشت (در رابطه با چیز که سودش به خاندان خودش می رسید) مردم بگویند: علی مخالفت ابوبکر و عمر نمود. [ ۲۰۰ ]. در این خبر علت عدم رجوع به سهم ذی القربی از خمس،

جو حاکم بر زمان بود، اگر چه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بعضی امور، از مخالفت ابوبکر و عمر ابائی نداشت، چنانکه می‌بینیم دستور به تساوی دریافتی مسلمانان از بیت‌المال فرمود. [۲۰۱] حتی تبعیضاتی که بود مانند حقوق همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، همه را مساوی مسلمانان دیگر قرار [صفحه ۱۶۲] داد. اما در این مورد (فدک)، چون حق بنی‌هاشم است به رویه‌ی گذشته، آن را جزء بیت‌المال قرار داد؛ چرا که نگویند: علی علیه‌السلام چون به حکومت رسید، در امور مالی خاندان خود وسعت داد و بر خلاف ابوبکر و عمر سهم «ذی‌القربی» و یا فدک و اموال دیگر را برگرداند و این وسیله‌ای شود تا بر علیه او جوسازی کنند و مردم ساده‌لوح نیز از او جدا شوند که خود در جای دیگر می‌فرماید: «حاکمان قبل از من اعمالی مخالف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم انجام داده‌اند و در مخالفت کردن با حضرت تعمد داشتند، عهد او را نقض کردند و سنت او را تغییر دادند. اگر من مردم را مجبور به ترک بدعتها کنم و همه‌ی احکام و سنت‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را برگردانم، لشکریان از من جدا خواهند شد و با عده‌ای از شیعیان صلی الله علیه و آله - که مقام مرا می‌دانند و امامت مرا از کتاب خدا و سنت رسول خدا پذیرا شده‌اند - تنها خواهم ماند. بدانید اگر مقام ابراهیم را به جایی که پیامبر گذاشته بود برگردانم و فدک را به ورثه فاطمه علیها‌السلام تحویل دهم... مرا تنها خواهند گذاشت...» [۲۰۲]. [صفحه ۱۶۳]

### فتح خارق‌العاده

بعد از آنکه معلوم شد فدک از جنبه مالی اراده نشده، بلکه شعاری برای قیام بود، مناسب است بحثی را که فقط در کتب شیعه ذکر شده طرح کنیم. در بعضی روایات برای فتح فدک ماجرائی ثبت شده که خلاصه‌ی مجموع آنها عبارت است: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و حضرت را به یک چشم برهم زدن به فدک برد، مردم فدک صدائی چون حمله سپاه دشمن شنیدند، از ترس درهای شهر را بسته کلیدها را به امینی سپردند و خود به کوهها پناه بردند. جبرئیل کلید را از نزد امین برداشت، حضرت را داخل شهر نمود و حدود فدک را مشخص کرد و عرضه داشت: «ای پیامبر! فدک چیزی است که خدا مختص تو قرار داده است و سپس کلید آن را به حضرت تحویل داد». پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه زهرا علیها‌السلام برگشت و خبر فتح غیر عادی فدک را به دخترشان اعلام نمود و فرمود: «من مهریه مادرت خدیجه را پرداخت نکرده‌ام، در مقابل آن فدک را به تو و فرزندان تو هدیه می‌کنم». [۲۰۳] و بعد از آن اهل فدک برای مصالحه خدمت حضرت [صفحه ۱۶۴] رسیدند. در این احادیث برای فتح فدک، ماجرای خارق‌العاده ذکر شده است. با توجه به جریان فدک، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و علم ازلی الهی به آنچه که واقع خواهد شد، استفاده از راهی فوق طبیعت، برای اتمام حجت چیزی دور از انتظار نخواهد بود؛ و علت هدیه پیامبر نیز در همین مطالب نهفته است و گرنه فاطمه زهرا علیها‌السلام احتیاجی به زمین نخواهد داشت. یعنی علت فتح غیر طبیعی فدک و هدیه آن به فاطمه علیها‌السلام، آن است که فدک شعاری برای خاندان رسالت شود. [صفحه ۱۶۵]

### فدک در خلافت عمر

عمر کسانی را برای قیمت گذاری آنچه از فدک که تعلق به یهودیان داشت فرستاد و پس از پرداخت قیمت اموالشان، آنها را روانه شام کرد. [۲۰۴]. او درآمد فدک را در مصالح عامه استفاده می‌کرد، اگر چه بعضی نقل کرده‌اند که فدک را به حضرت امیر علیه‌السلام و عباس تحویل داده است؛ به شهادت تاریخ حق این است که عمر باغهای اطراف مدینه را بازگرداند اما فدک در تصرف او بود. اینک شواهد تاریخی: ۱- در روایاتی تصریح شده است که «فاما صدقته بالمدينه فدفعها عمر الی علی و عباس و اما خبير و فدک فامسکهما» [۲۰۵] عمر صدقات پیامبر در مدینه را به علی و عباس تحویل داد، اما خبير و فدک را خود تصرف نمود. [صفحه ۱۶۶] ۲- عمر بن عبدالعزیز، به عنوان اولین کسی که فدک را به خاندان زهرا علیها‌السلام تحویل داد، مشهور است. [۲۰۶].



۳- در تاریخ مسلم است که عمر بن عبدالعزیز فدک را به خاندان پیامبر تحویل داد، [۲۰۷] اگر قبل از او عمر آن را به خاندان پیامبر تحویل داده بود، باید در تاریخ کسی که بعد از عمر آن را گرفت ذکر می‌شد و حال آنکه چیزی در تاریخ نیامده است، پس معلوم می‌شود اصل پرداخت فدک بوسیله عمر صحیح نیست. ۴- مرحوم مظفر بعد آنکه در روایت تشکیک می‌نماید، تصریح به دروغ بودن رد فدک به وسیله عمر می‌کند. [۲۰۸]. شاید برگرداندن باغهای اطراف مدینه به وسیله عمر، منشأ این اشتباه شده است. بهر حال به نظر نویسنده، فدک بوسیله عمر برگردانده نشده، بلکه باغهای اطراف مدینه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام برگردانده شده است. چرا باغهای مدینه را به حضرت داد؟ علت برگرداندن مقداری از ارث حضرت زهرا علیها السلام به خاندان پیامبر این بوده که حکومت، تحت فشار بزرگان صحابه بوده است. [صفحه ۱۶۷] این کثیر می‌نویسد: در دوران خلافت عمر، مردم از او خواستند که امورات باغهای مدینه را به علی علیه‌السلام و عباس واگذار کند و بواسطه عده‌ای از بزرگان صحابه او را تحت فشار قرار دادند. [۲۰۹]. و حموی می‌نویسد: بعد از آنکه عمر بلاد را فتح کرد و اموال زیادی بدست آورد و در بین مسلمانها تقسیم کرد، نظرش عوض شد و مقداری از اموال را به حضرت امیر علیه‌السلام و عباس پرداخت کرد. [۲۱۰]. اگر این دو کلام را تحلیل کنیم بدست می‌آید که: فشار بزرگان از یاران پیامبر از طرفی و دارائی فراوان خلیفه از سوی دیگر، باعث شد که از نظر قبلی خود برگردد و چه بسا قبلاً نیز فشار افکار عمومی بر علیه حکومت بوده است، اما الان اموالی که بتوانند اقتصاد حکومت را پیش ببرند دارند، این باعث می‌شود که مقداری ارث پیامبر را به خاندان پیامبر بدهد. حال اگر این قسمت از تاریخ را کنار خلیفه ثانی قرار دهید که به خلیفه اول گفت: فدک را برای زهرا نوشتی، با اداره حکومت در حالی که اعراب با تو سر جنگ دارند چه خواهی کرد؟ کاملاً علت گرفتن فدک روشن می‌شود. اینجا جای یک سوال است، آیا برای اداره حکومت می‌شود کسی [صفحه ۱۶۸] را از ارث محروم کرد، آن هم بهترین خلق خدا و یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را؟ از این فرازهای تاریخی است که خصوصیات افراد و درجات ایمان و علت تصمیم‌گیری آنها، برای ما کاملاً روشن می‌شود. [صفحه ۱۶۹]

### فدک در خلافت عثمان

عثمان فدک را به پسر عمو و داماد خود مروان بن حکم بخشید، و آن را جز اموال شخصی مروان قرار داد [۲۱۱] که ابن حجر می‌نویسد چون عثمان از فدک بی‌نیاز بود، آن را به مروان بخشید. [۲۱۲]. در دوران عثمان واقعه‌ای را اربلی نقل می‌کند که مربوط به فدک نیست، اما برای فهم حقایق فدک بسیار باارزش است، بنابراین آن را نقل می‌کنیم. او می‌نویسد: وقتی عثمان به خلافت رسید، عائشه به او گفت: حقوقی که پدرم و عمر [۲۱۳] به من از بیت‌المال می‌دادند به من بده. عثمان: من در کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین چیزی را ندیده‌ام و پدرت و عمر با رضایت خود آن حقوق را به تو می‌دادند و من این کار را نمی‌کنم. عائشه: پس سهم مرا از ارث پیامبر بده. عثمان: آیا تو شهادت ندادی که پیامبر فرموده‌اند: از من ارث [صفحه ۱۷۰] برده نمی‌شود. و با این شهادت حق فاطمه علیها السلام را باطل کردی، حال آمده‌ای ارث پیامبر صلی الله علیه و آله مطالبه می‌کنی؟! هرگز این کار نخواهد شد. سپس اربلی مختصری از اختلافات عائشه و عثمان را می‌نویسد تا جائی که عایشه شعار می‌داد: عثمان را بکشید... [۲۱۴]. تقاضای ارث پیامبر از کسی صادر می‌شود که زمانی معرکه گردان این قضیه بوده است. و زنان پیامبر را منع از ارث می‌کرد. در اکثر کتب، عائشه نقل می‌کنند: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای طلب ارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواستند عثمان را (نزد ابوبکر) بفرستند، به آنها گفتم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که ارث برده نمی‌شود و هر چه باقی می‌گذارد صدقه است؟! آنها دیگر مطالبه ارث نکردند. [۲۱۵]. و آنگاه که ابوبکر این حدیث را می‌خواند، عمر و عائشه را شاهد می‌گیرد. اما او که روزی شاهد و مانع از مطالبه ارث بود، امروز خود مطالبه ارث می‌کند؛ و شاهد دیگر که عمر بود، در دوران حکومت خود حوائط سبعة را، به علی علیه‌السلام و ابن عباس برمی‌گرداند. عجب شهادتی! و عجب شاهدهایی!

و عجب... [ صفحه ۱۷۱ ]

### فدک در خلافت معاویه

معاویه فدک را بین سه نفر تقسیم کرد: مروان، یزید، عمرو بن عثمان؛ و در دست این سه بود تا اینکه مروان به حکومت رسید. [۲۱۶]. وقتی که مروان به حکومت رسید فدک را مخصوص خود قرار داد [۲۱۷]، و سپس آن را به پسرش عبدالعزیز داد که او نیز فدک را به پسرش عمر بخشید. [ صفحه ۱۷۲ ]

### فدک در خلافت عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز وقتی به حکومت رسید [۲۱۸] گفت: همه مظالم [۲۱۹] را رد خواهم نمود. اول چیزی که رد خواهم کرد، آن چیزی است که در دست من می‌باشد؛ فدک را به فرزندان پیامبر و علی برمی گردانم [۲۲۰]. و به کارگزاران مدینه نوشت که فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام رد کنند. [۲۲۱]. به این صورت بود که فدک بعد از سالها، در دست صاحبان اصلی آن قرار گرفت.

### اعتراض عمال

به عمر بن عبدالعزیز اعتراض کردند: تو با این کار، ابوبکر و عمر را زیر سؤال بردی، در حقیقت به آنها نسبت ظلم دادی و ثابت کردی که آنها «فدک» را غصب کرده‌اند [۲۲۲]. عمر بن عبدالعزیز در جواب گفت: من و شما می‌دانیم «فدک» در دست فاطمه علیها السلام دختر پیامبر بوده است و پس از آنکه از او گرفتند، آن را مطالبه کرده است. [ صفحه ۱۷۳ ] فاطمه علیها السلام کسی نیست که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دروغ بدهد، در حالی که علی علیه السلام و ام‌ایمن و ام‌سلمه را نیز به عنوان شاهد داشت. در نزد من فاطمه علیها السلام راستگو است و ادعایش مقبول است، اگر چه دلیل نیز اقامه نمی‌کرد. چرا که او بزرگ زنان اهل بهشت است. من امروز «فدک» را به ورثه‌ی فاطمه می‌دهم، و با این عمل خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک می‌کنم و امید شفاعت از فاطمه و حسن و حسین دارم. [۲۲۳]. اگر در این عبارت دقت کنید، به دلایل مختلف معلوم می‌شود عمل عمر بن عبدالعزیز، کاملاً بر خلاف خلیفه بوده است: اول اینکه مورد اعتراض قرار می‌گیرد، که با این عمل نسبت غصب و ظلم به ابوبکر و عمر داده است. در صورتی نسبت غصب و ظلم معنی پیدا می‌کند که به عنوان مال زهرا علیها السلام به فرزندان زهرا علیها السلام بدهد، ولی اگر به عنوان بیت‌المال بدهد، ثابت نمی‌کند که دیگران غصب کردند. دوم اینکه می‌گوید: فاطمه علیها السلام ادعای فدک کرد، در نزد من صادق است، و اگر جای ابوبکر بودم، او را تصدیق می‌کردم؛ تصدیق حضرت زهرا علیها السلام به دو چیز بود: هدیه و ارث، پس او نیز به این عنوان [ صفحه ۱۷۴ ] پرداخت کرده است. [۲۲۴]. عمل عمر بن عبدالعزیز کاملاً مخالف با عمل خلیفه دارد و به هیچ تحلیلی نمی‌توان آن را موافق عمل خلیفه قرار داد؛ چرا که خود تصریح به مخالفت با خلیفه کرده و مردم زمانش نیز همین مخالفت را فهمیده و عده‌ای خوشحال و گروهی به او اعتراض کردند، اما با تمام این شواهد خواسته‌اند عمل عمر بن عبدالعزیز را طبق عمل ابوبکر قرار دهند، به خاطر این است که می‌نویسند: عمر بن عبدالعزیز خطبه‌ای خواند: «فدک «فیء» است که خدا به رسول خود عطا کرده است و مسلمانها برای آن جنگ نکرده‌اند. فاطمه علیها السلام از حضرت رسول تقاضای فدک کرد. حضرت فرمود: بر تو این خواهش پسندیده نیست و من نیز نمی‌توانم آن را به تو بدهم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمد فدک را در ابناء سیل مصرف می‌کرد سپس ابوبکر، عمر، عثمان، و علی علیه السلام نیز به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کردند. معاویه آن را به مروان داد و الان به دست من رسیده است، شاهد باشید که فدک را به محل

اصلی آن برگرداندم.» [۲۲۵]. معلوم است که این کلام با آنچه خود اهل سنت آن را نوشته‌اند، قابل جمع نیست. چه کسی آن را وارد تاریخ کرده است نمی‌دانم، اما [صفحه ۱۷۵] منشأ نقل و مخالفت آن با تاریخ مسلم و معلوم است. بهر حال ثابت شد که فدک بوسیله عمر بن عبدالعزیز برگردانده شد و در دست خاندان حضرت فاطمه علیها السلام بود، تا آن که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید و آن را از خاندان حضرت فاطمه علیها السلام گرفت. [۲۲۶]. از این تاریخ به بعد در دست بنی‌امیه بود، تا آن که «ابوالعباس سفاح» به حکومت رسید و آن را به «حسن» از فرزندان حضرت امیر علیه السلام، پرداخت کرد و او درآمد فدک را در بین فرزندان حضرت علی علیه السلام تقسیم می‌کرد. در زمان حکومت «منصور» فرزندان امام حسن علیه السلام قیام کردند، این سبب شد که «منصور» فدک را از دست آنها گرفت و وقتی پسرش «مهدی عباسی»، به حکومت رسید فدک را به «فاطمیون» برگرداند و باز «موسی بن مهدی» که به حکومت رسید آن را مصادره کرد و از این زمان تا خلافت «مأمون» در دست حکومت بود. [۲۲۷]. [صفحه ۱۷۶]

### فدک در زمان مأمون

در سنه ۲۱۰ (ه-ق) «مأمون» به حکومت رسید. عده‌ای از فرزندان زهرا علیها السلام، ادعای خود مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به زهرا علیها السلام عطاء کرده و بعد از آن حضرت، به آنها ارث می‌رسد، نزد او طرح کردند. «مأمون» علماء زمان خود را احضار کرد و آنها درباره فدک سوال نمود. همه آنها یک نظر داشتند که: حضرت فاطمه علیها السلام درباره فدک، ادعای هدیه کرد و گروهی نیز به آن شهادت داده‌اند، ولی ابوبکر به شهادت آنها ترتیب اثر نداد. «مأمون» سوال کرد: نظر شما درباره «ام‌ایمن» چیست؟ همه علماء گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت به بهشتی بودن «ام‌ایمن» رحمه الله علیها داده است. «مأمون» در این باره سؤالهای مختلفی را طرح کرد، بالاخره همه علماء گفتند: علی، حسن، حسین علیهم السلام شهادت نداده‌اند مگر به حق و حقیقت. اینجا بود که «مأمون» بعد از اتفاق علماء، فدک را به فرزندان [صفحه ۱۷۷] زهرا علیها السلام تحویل داد. [۲۲۸]. برای فرماندار مدینه «قشم بن جعفر» نوشت: «حاکم بر مؤمنین (مأمون) به لحاظ جایگاهی که نسبت به دین خدا و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارد بر دیگران مقدم است در پیروی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اجراء اوامر حضرت و قبول چیزهایی که پیامبر صدقه می‌داد یا به کسی هدیه می‌کرد. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام عطاء کرد و این امر آشکار و معلوم و معروف است و در بین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آن شک و شبه‌ای نیست، و حضرت زهرا علیها السلام نیز بهترین دلیلها و شاهدها را ادعا کرده، و نظر مأمون بر این است که فدک را به ورثه حضرت زهرا علیها السلام برگرداند.» [۲۲۹]. بالاخره «مأمون» فدک را به «محمد بن یحیی» و «محمد بن عبدالله» که از فرزندان امام حسین علیه السلام بودند واگذار کرد. جالب اینکه علماء اهل سنت در قرن سوم و چهارم، خصوصیات برگرداندن فدک را نوشته‌اند؛ اما بعد از آن تاریخ غالباً، اشاره می‌کنند و می‌گذرند، و چگونگی برگرداندن و نظر علمای آن زمان و سخنان «مأمون» را نمی‌نویسند. ای کاش در نقل تاریخ اغراض کنار گذاشته [صفحه ۱۷۸] می‌شد! خلاصه اینکه فدک در زمان «مأمون» در دست خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، تا آن که «جعفر متوکل» به خلافت رسید و از آنها گرفت و آنرا به «عبدالله بن عمر البازیار» داد و عبدالله کسی را مأمور کرد برای قطع یازده درخت که به دست مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله کاشته شده بود، و آن مرد بعد از قطع درختان فلج شد. [۲۳۰]. و بعد از این تاریخ، علماء شیعه و سنی عنایتی به درج مطالب فدک نکرده‌اند، چرا که عمده‌ی مطالب عقیدتی فدک، تا این تاریخ روشن شده است. [صفحه ۱۷۹]

### فدک معیار حق

در خاتمه اشاره به یک مطلب ضروری است: چنانکه ملاحظه کردید صاحب حق بودن حضرت زهرا علیها السلام، بسیار روشن بوده است. هیچ یک از افراد جامعه اسلامی یا حداقل هیچ یک از علما و اصحاب پیامبر در امر فدک شکی به خود راه نداده‌اند، در زمان خود حضرت زهرا علیها السلام علتی که برای عدم یاری حضرت اقامه می‌کنند نداشتن یاور است. [۲۳۱]. همین مردم چه بسا به ابوبکر نیز در رابطه با حق حضرت زهرا علیها السلام گفتگو کرده‌اند، ولی چون ابوبکر میدان را باز نکرده، مردم جرأت بر اصرار آن نکرده‌اند. چنانکه بعد از آن امیرالمؤمنین به مسجد آمدند و مطالبی را طرح کردند، در روایت دارد: «مردم در این باره گفتگو کردند و گفتند: حضرت زهرا علیها السلام حق دارد و باید ادعای حضرت را پذیرفت» [۲۳۲]، ولی چون ترتیب اثری به آن داده نشده، در تاریخ ذکر نشده است. در زمان عمر همین مردم هستند که به او فشار می‌آورند که حق خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بدهد، [۲۳۳] و او چون به ثروت رسیده و می‌تواند [صفحه ۱۸۰] امورات خود را اداره کند و از طرفی دوست ندارد اموال زیادی به امیرالمؤمنین علیه السلام برسد، مقداری از اموال را می‌دهد. [۲۳۴]. و آن قدر مسئله فدک واضح است که عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «من و شما می‌دانیم که فدک در دست فاطمه علیها السلام بوده و از حضرت گرفتند». و آن قدر مسئله روشن است که در زمان مأمون همه علما اتفاق نظر داشتند که فدک مال حضرت زهرا علیها السلام بود و باید به وارثان آن حضرت تحویل داده شود؟! اما با آن که امر فدک بین همه مردم روشن بود، چگونه آن را از حضرت گرفتند و چگونه جرأت این جسارت را یافتند. و از آن مهتر چگونه بعضی خواسته‌اند این عمل را توجیه کنند؟! آیا عملی که بر خلاف قرآن و کلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، توجیه‌پذیر است؟! آیا برای توجیه عمل چند نفر از صحابه، باید بر خلاف رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کنیم؟ آیا صحابه آن قدر ارزش دارند که در مقابل حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز عمل آنها معیار قرار گیرد؟! به نظر ما ارزش صحابه در گرو نقل کلام از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و هر گاه قول و عمل شان مطابق پیامبر صلی الله علیه و آله بود، نزد ما [صفحه ۱۸۱] محترم؛ و اگر بر خلاف نظر پیامبر صلی الله علیه و آله عملی یا کلامی داشته باشند هیچ ارزش و قداستی برای ما نخواهد داشت. ما تابع کلام و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشیم که او نیز از خود چیزی نمی‌گوید، هر چه می‌فرماید وحی الهی است. بالاخره فدک صحنه بزرگی برای امتحان مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که درجه ایمان و اعتقاد گروهی از مسلمانها را به پیامبر کاملاً واضح کرد.

## پاورقی

[۱] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم فرمود: آیا شما عقیده دارید که من بر مؤمنین، از خودشان مقدمتر هستم؟ گفتند: آری. سپس فرمود: آیا شما عقیده دارید که من نسبت به هر مؤمنی اولی هستم به خودش؟ گفتند: آری. آنگاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: خدایا هر کسی من مولای او هستم علی نیز مولای اوست؛ خدایا دوست داشته باش کسی را که دوست دارد و دشمن بدار هر که را با او دشمنی کند. عمر، امیرالمؤمنین علیه السلام را بعد از این کلام ملاقات کرد و گفت: مبارک باد بر تو ای پسر ابوطالب مولای هر مؤمن و مؤمنه‌ای گردیدی. مسند احمد: ۴ / ۲۸۱ و ۴ / ۳۷۰ - ۳۷۲. مستدرک الصحیحین: ۳ / ۱۱۰. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۴. خصائص: ۱۵۰ و مدارک مختلف دیگر، به الغدیر جلد اول مراجعه شود. [۲] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بستر بیماری که منتهی به رحلتشان شد، اسامه را امیر بر سپاهی فرمود که بیشتر مهاجر و انصار و ابوبکر و عمر در آن سپاه بودند... و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأکید بر حرکت سپاه اسامه داشت... و چندین بار فرمود: اوامر اسامه را اجرا کنید، خدا لعنت کند کسی را که از او سرپیچی کند. سیره ابن هشام: ۴ / ۲۹۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۶ / ۵۲. سقیفه: ۷۵. [۳] مردم در همکاری با اسامه کوتاهی کردند. کامل: ۲ / ۵. [۴] طبقات ابن سعد: ۲ / ۴۴۲. کامل: ۲ / ۵. بحار الانوار: ۳۰ / ۵۳۱. [۵] صحیح بخاری: ۱ / ۳۷. کامل: ۲ / ۷. فتح الباری: ۸ / ۱۳۲. طبقات ابن سعد: ۲ / ۲۴۲. [۶] کامل: ۲ / ۹. فتح الباری: ۸ / ۱۴۵. سیره ابن هشام: ۴ /

۳۰۶. طبری: ۳/ ۲۰۰. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: شأن عمر بالاتر از این است که معتقد شود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا نرفته است، اما او چون دانست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، ترسید که فتنه‌ای درباره امامت و رهبری رخ دهد... و کار از دست آنها خارج شود. (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۴۲) و آنگاه که ابوبکر نیز در محل حاضر شد و با خواندن آیه «ان مات او قتل» - که قبلا قرائت شده بود و عمر به آن اعتنائی نکرده بود- از این نظر دست برداشت... سیره حلبی: ۴/ ۳۰۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۴۴. [۷] تاریخ طبری: ۳/ ۲۰۱ - ۲۰۶ - ۲۱۹. سیره ابن هشام: ۴/ ۳۱۰. کامل: ۲/ ۱۰ الی ۱۴. [۸] «به عمر گفته شد: چرا یزید بن ابی‌سفیان و سعید بن عاص و معاویه و... را در مصادر امور قرار دادی و علی و عباس و زبیر و طلحه را کنار گذاشتی؟! عمر گفت: علی بالاتر از این مقامها می‌باشد و اما آنها را دیگر از قریش، می‌ترسم که در شهرها پراکنده شوند و موجب فساد گردند» [کدام فساد است که بهترین اصحاب پیامبر می‌خواهند منتشر کنند] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۹/ ۳۰. و گاهی در برابر این سؤال که «چرا بزرگانی از اصحاب را کنار گذاشتی؟ می‌گفت: می‌ترسم آنها را به کار حکومت آلوده کنم». طبقات الکبری: ۳/ ۲۸۳. و پا را از این مرحله فراتر گذاشتند؛ عده‌ای از اصحاب را به خاطر نقل احادیث (درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام) در مدینه حبس و ممنوع الخروج کردند. مجمع الزوائد: ۱/ ۱۴۹، به مستدرک ۱/ ۱۰۲ نیز مراجعه شود و سخت‌گیری بر خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن زمان به اوج خود رسید که معاویه نوشت: در مقابل کسی که در فضل علی علیه‌السلام روایتی نقل کند، هیچ تعهدی نخواهم داشت. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۱/ ۴۴. [۹] ابن‌اثیر در کامل: ۱/ ۵۹۶ و طبری در تاریخ: ۳/ ۱۵ اینگونه نگاشته، ولی معجم البلدان: ۴/ ۲۳۸ می‌نویسد سه قلعه‌ی باقیمانده محاصره شده بود. [۱۰] و بعد، از حضرت تقاضا کردند که به نصف اموال رضایت بدهد و حضرت پذیرفت. سیره ابن هشام ۳/ ۲۸۶. [۱۱] تاریخ مدینه المنوره: ۱/ ۱۹۴. [۱۲] فتوح البلدان - فدک: ۳۸ - تاریخ طبری: ۳/ ۱۵. [۱۳] معجم البلدان: ۴/ ۲۳۸، فتوح البلدان: ۴۳، الکامل: ۱/ ۲۹۸. [۱۴] معجم البلدان: ج ۴ ماده فدک. [۱۵] معجم البلدان: ۳/ ۲۳۸. [۱۶] مجمع الزوائد و منبع الفوائد: ۹/ ۳۹. [۱۷] سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۸. [۱۸] شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴، السقیفه و فدک: ۱۰۲. [۱۹] السقیفه و فدک: ۱۰۳، شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶. [۲۰] وفا الوفاء: ۳/ ۹۹۹. [۲۱] «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای ذی‌القربی و یتیمان و مسکینان و اماندگان در راه (از آنها) است...» انفال: ۴۱. [۲۲] جامع البیان طبری: ۱۰/ ۴-۵. انسان الاشراف ۱/ ۵۱۶-۵۱۷. تهذیب ۴/ ۱۱۳. [۲۳] «و آنچه خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاخید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است!» حشر: ۶. [۲۴] مغازی واقدی: ۱/ ۳۷۷. [۲۵] تفسیر کبیر: ۲۹/ ۲۸۴. [۲۶] انساب الاشراف ۱/ ۵۱۸، به تهذیب ۴/ ۱۱۶ و کافی ۱/ ۶۱۸ مراجعه شود. [۲۷] معجم البلدان ماده فدک. [۲۸] فتوح البلدان: ۴۶. [۲۹] سیره ابن هشام: ۳/ ۳۰۱. [۳۰] البدایه و النهایه: ۳/ ۲۳۱. [۳۱] سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۳۲] به مصادر زیر مراجعه شود: کامل ابن‌اثیر: ۱/ ۵۹۸. تفسیر فرات کوفی: ۱/ ۲۲۲. تاریخ مدینه المنوره، عمر بن شبه المنیری: ۱/ ۱۹۲، تاریخ طبری: ۳/ ۱۵، ۲۰ و کشاف ۴/ ۸۲. مجمع البیان ۹/ ۲۶۰. تبیان ۹/ ۵۶۴. المیزان ۱۹/ ۲۰۳. انساب الاشراف ۱/ ۵۱۹. [۳۳] مردم می‌توانند در اموال خود هر تصرفی اعمال کنند. اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر اموال و انفس مؤمنان نیز اولویت در تصرف دارد. [۳۴] مؤلف آن حاکم حسکانی از بزرگان اهل سنت، در قرن پنجم هجری بوده است. [۳۵] شواهل التنزیل ۱/ ۳۳۹. [۳۶] «و حق نزدیکان را بپرداز» [۳۷] چون آیه‌ی «آت ذالقربی حقه» نازل شد پیامبر فاطمه را خواست و فدک را به او عطاء کرد» [۳۸] مجمع الطوائف و منبع الفوائد: ۷/ ۴۹. [۳۹] درالمنثور: ۴/ ۱۷۷. [۴۰] کنز العمال: ۳/ ۷۶۷. تفسیر فرات الکوفی ۱/ ۲۳۹. [۴۱] تبیان: ج ۸/ ۲۵۳، مجمع البیان: ۸/ ۳۰۶، البرهان ۳/ ۲۶۴. تفسیر شبر ۳۸۸. المیزان: ۱۶/ ۱۸۹. [۴۲] کافی: ۱/ ۶۲۲، تهذیب: ۴/ ۱۲۹، وسائل الشیعه، ۶/ ۳۶۶. [۴۳] مناقب ابن شهر آشوب: ۱/ ۱۴۲ باب ما ظهر معجزاته بعد وفاته. [۴۴] معجم البلدان ماده فدک، بحار: ۲۹/ ۱۶۶ - البته بعضی منابع بیست هزار دینار نوشته‌اند. [۴۵] مجمع الزوائد: ۹/ ۴۰. [۴۶] الصواعق

المحرقة: ۵۲، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید: ۲۱۹ / ۱۶. الغدیر ۲ / ۲۷۵. [۴۷] زید پسر امام سجاد علیه السلام و برادر امام باقر علیه السلام از چهره‌هایی است که بر علیه امویان قیام کرد و در سال ۱۲۱ قمری به شهادت رسید. اما نسبت این کلام به زید صحیح نیست. اهل سنت به خاطر تصحیح عمل خلیفه از آنجائی که زید شخصیت انقلابی و برجسته‌ای بود این نسبت را به او داده‌اند. ما از جهت تصریح اهل سنت در این عبارت، به گرفتن فدک، آن را نقل کردیم. [۴۸] سقیفه و فدک ۱۱۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲۳۲ / ۱۶. [۴۹] تفسیر قمی: ۲ / ۱۵۵، اختصاص: ۱۸۲، بحار: ۲۹ / ۱۲۷ و ۱۲۸. [۵۰] صحیح مسلم: ۵ / ۱۵۳ باب الجهاد. صحیح البخاری: ۵ / ۸۲ باب فتح خیبر. جامع الاصول: ۱۰ / ۳۸۶. سنن کبری ۶ / ۳۰۰. صواعق ۱۴. بحار الانوار، ۲۹ / ۱۱. [۵۱] بحار الانوار: ۱۰۱ / ۳۶ حدیث ۲۴. [۵۲] فاطمه و فاطمیون: ۴۶. [۵۳] معجم البلدان: ماده‌ی فدک. فتوح البلدان: ۲۳۸. جامع الاصول: ۱۰ / ۳۸۶. سیره‌ی حلبی: ۳ / ۴۸۶. وفاء الوفاء ۲ / ۱۵۷. سنن کبری ۶ / ۳۰۱. [۵۴] سقیفه جوهری: ۱۰۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۱۴، بحار: ۲۹ / ۲۲۸. [۵۵] سیره‌ی حلبی: ۳ / ۴۸۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۷۴، بحار: ۲۹ / ۱۲۸ و ۱۳۶ و ۱۳۶ و ۱۵۷ و ۱۹۲. البرهان: ۳ / ۲۶۳. [۵۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۳۱. [۵۷] اختصاص مفید: ۱۸۳، اعلام النساء عمر رضا کحاله: ۴ / ۱۱۷ الی ۱۲۴، بحار: ۲۹ / ۲۹. [۵۸] مجمع الزوائد: ۹ / ۴۰ سیره‌ی حلبی: ۳ / ۴۸۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۶ / ۲۷۴. بحار الانوار: ۲۹ / ۱۲۹ و ۱۳۶ و ۱۳۶ و ۱۵۷ و ۱۹۲. البرهان ۳ / ۲۶۳. [۵۹] شرح ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۳۶. [۶۰] فدک در تاریخ: ۴۲. [۶۱] مستدرک حاکم: ۳ / ۱۳۶. مسند احمد: ۴ / ۳۶۸. شواهد التنزیل: ۲ / ۱۲۵. اسد الغابه ۷ / ۲۲۱. مدارک بیشتر در احقاق الحق: ۷ / ۴۹۳. الغدیر: ۳ / ۲۲۰. [۶۲] مستدرک حاکم: ۳ / ۱۲۶. مناقب خوارزمی: ۸۲. مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۱. تاریخ ابن عساکر: ۲ / ۴۵۹ الی ۴۸۰. [۶۳] از امام سجاد علیه السلام سؤال شد چرا قریش با علی علیه السلام دشمنی کردند؟ حضرت فرمود: چون علی علیه السلام گروهی از آنها را که اسلام نیاوردند کشت و وارد جهنم کرد و گروهی را نیز به ننگ مبتلا کرد. تاریخ ابن عساکر: ۲ / ۲۲۹. [۶۴] مسند احمد: ۱ / ۳ و ۳ / ۲۸۳. مستدرک حاکم ۳ / ۵۱. در المنثور: ۳ / ۲۰۹ - ۲۱۰. ذخائر العقبی: ۶۹. الغدیر: ۶ / ۳۳. [۶۵] به نحوی کینه علی به دل داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره عایشه فرمود: اگر به او می‌گفتند که این دشمنی‌ها را با غیر من بکنند هرگز راضی نمی‌شد. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹ / ۱۹۹. [۶۶] عایشه می‌گوید: هیچ یک از زنان پیامبر خدا چون خدیجه، مورد رشک و حسادت قرار نگرفته است. البدایه ۳ / ۱۵۷. علت این بود که رسول خدا از خدیجه بسیار یاد می‌کرد و زبان به مدح و تعریفش می‌گشود، خاصه اینکه خداوند از طریق وحی به پیامبرش خبر داده بود که خدیجه را کاخی بس مجلل و باشکوه در بهشت ارزانی داشته است. البدایه ۳ / ۱۵۷. تذکره الخواص، ۲۰۲. کسی که از یاد خدیجه ناراحت و از دارائی آخرت خدیجه غضبناک شده و می‌گوید بر او حسادت می‌کنم، درباره‌ی دارائی و قدرت فاطمه علیها السلام در دنیا چه حالتی خواهد داشت؟! البته قابل ذکر است: عایشه این حالات درونی خود را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آشکار می‌کرد؛ او نقل می‌کند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه رضی الله عنها یاد کرد؛ بر من گران آمد، گفتم: یا رسول الله! خداوند عوض آن پیره‌زن بی دندان قریش، به تو زن زیبا عطا کرده است. این کلام تأثیر عجیبی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت، چهره‌ی مبارکش آن چنان تغییر کرد که مثل آن را فقط در وقت نزول وحی، - آنگاه که نگران بود آیا آیه عذاب است یا رحمت - دیده بودم. البدایه و النهایه: ۳ / ۱۵۸. و این قبیل کلام در زندگی عایشه بسیار است که حتی جرأت و جسارت آزار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز داشت. [۶۷] اسد الغابه: ۷ / ۲۲۱. [۶۸] مستدرک حاکم: ۲ / ۴۱۷. [۶۹] تا آنجا که ابن ابی الحدید یکی از بزرگان اهل سنت می‌نویسد: حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت، همه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در عزاداری شرکت کردند، الا عایشه که خود را به مریضی زد و از امیرالمؤمنین علیه السلام کلامی نقل شده که دلالت می‌کند بر شادی عایشه در شهادت حضرت زهرا علیها السلام. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۹ / ۱۹۸. [۷۰] وفاء الوفاء: ۳ / ۹۹۵. [۷۱] فتح الباری: ۴ / ۴۷۴. سنن کبری ۶ / ۳۰۲. [۷۲] مصری (۱۸۸۹ - ۱۹۶۴ میلادی) المنجد فی الاعلام. [۷۳] فاطمه الزهراء و فاطمیون: ۴۳. [۷۴] شرح ابن ابی الحدید ۱۶ / ۲۳۰.

[۷۵] مثیب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف، ام‌ابراهیم. (مغازی ۳۷۸). [۷۶] درباره منع سهم خویشان پیامبر، هیشمی چنین می‌نویسد: ابوبکر خمس را مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم می‌کرد، ولی در سهم ذی‌القربی از خمس، بر خلاف روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کرد و آن را به خاندان پیامبر پرداخت نمی‌نمود. مجمع الزوائد و منبع الفوائد ۵/ ۳۴۱. و حال آنکه در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سهم ذی‌القربی بین بنی‌هاشم و بنی‌المطلب تقسیم می‌شد. ابن‌مطعم می‌گوید: چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از خمس خیر اختصاص داد بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب، من و عثمان خدمت حضرت رسیدیم و عرض کردیم: ای رسول خدا! ما مقام فرزندان عبدالمطلب را انکار نمی‌کنیم، ولی ما هم مثل بنی‌عبدالمطلب از قریش، و نسبت به شما در یک رتبه هستیم، چگونه سهم قریبی شامل آنها شد و برای ما نیست؟ پیامبر فرمود: بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب یک گروه هستند. مغازی واقدی، ۲/ ۶۹۶. انساب الاشراف، ص ۵۱۷. دقت کنید اختصاص سهم ذی‌القربی به بنی‌هاشم مقبول همه بود، فقط در بنی‌عبدالمطلب سؤال کردند. از ابن‌عباس نقل است: عمر خواست مشکلات ما را با سهم ذی‌القربی حل کند، ولی ما گفتیم یا همه‌ی سهم ذی‌القربی را بدهید یا هیچ نمی‌گیریم. مغازی واقدی، ۲/ ۶۹۷. عمر بن عبدالعزیز سهم ذی‌القربی از خمس را به بنی‌هاشم برگردانید. یعقوبی ۲/ ۳۰۵. [۷۷] ص ۲۶ و ۲۷ همین کتاب. [۷۸] به بخش روایات کتاب رجوع شود. [۷۹] شرح ابن ابی‌الحدید ۱۶/ ۲۷۷. سیره حلبیه ۴۸۷. [۸۰] «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» احزاب: ۳۳. [۸۱] در المنثور ۵/ ۱۹۹. مستدرک صحیحین: ۲/ ۴۱۶. مسند احمد: ۶/ ۲۹۲. این روایت را عبدالله بن جعفر و عمر بن ابی‌سلمه و ابوسعید الخدری و سعید بن ابی‌وقاص و انس بن مالک و دیگران نقل کرده‌اند که هر یک از آنها اسناد زیادی دارند، اهل تحقیق می‌توانند به‌الغیر، معالم المدرستین و احقاق الحق مراجعه کنند. [۸۲] مستدرک الصحیحین: ۳/ ۱۷۲. مجمع الزوائد: ۹/ ۱۴۶. تاریخ یعقوبی: ۲/ ۳۰۳. [۸۳] در المنثور ذیل آیه «و أمر اهلک». [۸۴] «انما اقصی بینکم بالبینات و الایمان». (وسائل: ۱۸/ ۱۶۹). [۸۵] تحریف می‌کنند کلمات را و جایگاه آن را عوض می‌کنند. (مائده: ۴۱). [۸۶] کلام حقی است که از آن اراده باطل کرده‌اند. این کلام را امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مقابل خوارج فرمود. نهج البلاغه: خ ۴۰. [۸۷] اسدالغابه: ۷/ ۲۲۴. ذخائر العقبی: ۳۹. تذکره الخواص: ۳۱۰. تاریخ دمشق: ۲/ ۲۶۹. مجمع الزوائد: ۹/ ۲۰۳. الغدیر ۷/ ۲۳۱. [۸۸] «با این حال، بعد از حق، چه چیزی جز گمراهی وجود دارد». یونس: ۳۲. [۸۹] طبقات الکبری: ۸/ ۲۲۴. احتجاج: ۱/ ۹۱. [۹۰] نورالثقلین: ۵/ ۶۰۵. شرح ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۹۷. مناقب خوارزمی: ۱۰۴. [۹۱] المعجم الصغیر: ۲۴۱، مناقب خوارزمی: ۸۱، احقاق الحق ۴/ ۳۲۱. [۹۲] وسائل الشیعه: ۱۸/ ۱۷۰ - ۱۷۱. (به بحث امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فدک، از همین کتاب مراجعه شود). [۹۳] یعنی این مرد هذایان می‌گوید که در این کلام اولاً از پیامبر تعبیر به مرد می‌کند و این تعبیر درباره‌ی یک فرد معمولی در اخلاق اسلامی نکوهیده است و حال آنکه قرآن می‌فرماید: «لا تجعلوا دعا الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» (نور: ۶۳)، هنگام صدا کردن و صحبت کردن با پیامبر آنگونه که با یکدیگر هستید نباشید (و احترام خاصی را برای حضرت رعایت کنید) و ثانیاً به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نسبت هذیان می‌دهد که در متن بررسی شد. طبقات ابن‌سعد: ۲/ ۲۴۲. کامل: ۵/ ۲. بحارالانوار: ۳۰/ ۵۳۱. [۹۴] نجم: ۲. [۹۵] نجم: ۳. [۹۶] حشر، ۷. [۹۷] اگر چه در جای خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن چنان استدلال کرد، که خلیفه و وزیرش کمر به قتل مولا بستند، و در جای خود از آن بحث خواهیم کرد. [۹۸] معجم البلدان: ماده‌ی فدک. فتوح البلدان: ۲۳۸. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سیره‌ی حلبی: ۳/ ۴۸۶. وفاء الوفا: ۲/ ۱۵۷. سنن کبری: ۶/ ۳۰۱. [۹۹] مغازی واقدی: ۱/ ۳۷۷. [۱۰۰] صواعق. ۲۲. [۱۰۱] سقیفه. ۱۰۶. [۱۰۲] صحیح مسلم: ۵/ ۱۵۳. باب الجهاد. صحیح البخاری: ۵/ ۸۲. باب فتح خیبر. جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶. سنن کبری: ۶/ ۳۰۰. صواعق ۱۴. بحارالانوار، ۲۹/ ۱۱. [۱۰۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۲۱ - ۲۲۷. [۱۰۴] «برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود بر جای می‌گذارند، سهمی است؛ و برای زنان نیز، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان می‌گذارند، سهمی؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد؛ این سهمی است تعیین شده و پرداختنی» نساء: ۷. [۱۰۵] «خداوند درباره‌ی فرزندانان به شما سفارش

می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه‌ی سهم دو دختر باشد...» نساء: ۱۱. [۱۰۶] «و سلیمان وارث داود شد» نمل: ۱۶. [۱۰۷] «و من از بستگانم بعد از خودم بیمانکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند) و (از طرفی) همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛...» مریم: ۵. [۱۰۸] شافی: ۴/ ۶۰-۶۵، بحار: ۲۹/ ۳۵۱-۳۹۴. [۱۰۹] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۹، تاریخ المدینه المنوره: ۱/ ۱۹۸. سنن کبری: ۶/ ۳۰۳. البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۹. [۱۱۰] شاید گفته شود که آن اموال را به عنوان بیت‌المال به آنها پرداخته‌اند. جواب آن روشن است: اولاً: اگر به عنوان بیت‌المال است از مسلمانها اجازه خواسته نشده است. ثانیاً: محل دفن خلیفه اول است که اگر بیت‌المال بود باید از مردم اجازه گرفته شود یا حداقل با اجازه خلیفه بعدی باشد، در هیچ تاریخی ندارد که با کسب اجازه از خلیفه بعدی بوده است. ثالثاً: آنگاه که امام حسن علیه‌السلام را می‌خواهند در آنجا دفن کنند، عایشه را بعنوان صاحب خانه می‌آورند و مانع می‌شود و این دلالت می‌کند نه فقط بعنوان ارث به آنها پرداخت شده بود بلکه مردم نیز این معنی را کاملاً می‌دانستند که عائشه ارث برده و حق اوست. [۱۱۱] به بحث فدک در خلافت عمر رجوع شود. [۱۱۲] بحار: ۲۹. [۱۱۳] «صراط المستقیم» این گونه ضبط کرده است: من بهترین شما نیستم در حالی که علی در بین شماست. ۲/ ۲۹۴. [۱۱۴] بعضی این گونه کلمات را ناشی از سیاست ابوبکر می‌دانند که می‌خواست خود را بی‌میل به حکومت و ریاست نشان دهد. [۱۱۵] سیره حلبیه: ۴۸۳. سیره ابن‌هشام: ۴/ ۳۱۲. تاریخ طبری: ۲/ ۴۵۰. کامل: ۲/ ۱۵. مجمع الزوائد: ۵/ ۱۸۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۱۸. [۱۱۶] الامامه و السیاسه: ص ۱۶. [۱۱۷] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۱. کشف الغمه: ۲/ ۱۰۶. [۱۱۸] البته در این مرحله آنچه که از روایات معلوم است حضرت چند بار به مسجد آمده‌اند. [۱۱۹] فدک صدر: ۲۱. [۱۲۰] یعنی خلقت برای خدا سودی نداشت، ولی چون مطابق مصلحت است اثبات حکیم بودن خدا می‌کند، چرا که حکیم کسی است که از قدرت خود مطابق مصلحت استفاده کند. [۱۲۱] آل عمران: ۱۰۲. [۱۲۲] فاطر: ۲۸. [۱۲۳] توبه: ۱۲۸. [۱۲۴] مائده: ۶۴. [۱۲۵] توبه: ۴۹. [۱۲۶] کهف: ۵۰. [۱۲۷] آل عمران: ۸۵. [۱۲۸] مائده: ۵۰. [۱۲۹] مریم: ۲۷. [۱۳۰] نمل: ۱۶. [۱۳۱] مریم: ۵. [۱۳۲] احزاب: ۶۰. [۱۳۳] احزاب: ۶۰. [۱۳۴] بقره: ۱۸۰. [۱۳۵] انعام: ۶۷. [۱۳۶] زمر: ۴۰. [۱۳۷] آل عمران: ۱۴۴. [۱۳۸] توبه: ۱۳. [۱۳۹] ابراهیم: ۸. [۱۴۰] همزه: ۶-۷. [۱۴۱] شعرا: ۲۲۷. [۱۴۲] هود: ۱۲۱. [۱۴۳] هود: ۱۲۲. [۱۴۴] مریم: ۶. [۱۴۵] نمل: ۱۶. [۱۴۶] یوسف: ۱۸. [۱۴۷] محمد: ۲۴. [۱۴۸] غافر: ۷۸. [۱۴۹] یوسف: ۸۳. [۱۵۰] طبقات الکبری: ۲/ ۳۱۵، جامع الاصول: ۱۰/ ۳۸۶، شرح ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴، کشف الغمه ۲/ ۱۰۰. [۱۵۱] «من قتل دون ماله فهو شهید». (من لا یحضره الفقیه: ج ۴، ص ۳۸۰، حدیث ۵۸۰۷). [۱۵۲] فدک فی التاریخ: ۴۴ و ۱۳۴. [۱۵۳] کافی: ۱/ ۶۲۲. تهذیب: ۴/ ۱۲۹. بحار: ۴۸/ ۱۵۶. [۱۵۴] ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: از علی بن الفارقی از اساتید بغداد پرسیدم: آیا فاطمه در ادعای خود صادق بود؟ گفت: بله. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او نداد؟ استاد تبسم کرد و با آنکه بسیار حرمت نگه می‌داشت و اهل مزاح نبود، گفت: اگر فدک را به او میدادند فردا می‌آمد و ادعای خلافت برای علی می‌کرد و ابوبکر را از مقامش عزل می‌نمود و ابوبکر یارای مخالفت را نداشت، چون اول بار او را تصدیق کرده بود. سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این کلام صحیح است. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۸۴. [۱۵۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۴. السقیفه و فدک: ۱۰۲. بحار الانوار: ۲۹/ ۳۲۶. [۱۵۶] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۱۵. بحار الانوار: ۲۹/ ۳۲۶. [۱۵۷] اعراف: آیه ۹۶. [۱۵۸] زمر: آیه ۵۱. [۱۵۹] بقره: ۱۲. [۱۶۰] یونس: ۳۵. [۱۶۱] احتجاج طبرسی: ۱/ ۱۰۸. بحار: ۴۳/ ۱۵۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید: ۱۶/ ۲۳۳. [۱۶۲] الامامه و السیاسه: ۱/ ۱۴. اعلام النساء: ۴/ ۱۲۴. بحار: ۲۹/ ۱۵۷. [۱۶۳] صواعق: ۱۵. سنن کبری: ۴/ ۲۹ مستدرک صحیحین کتاب معرفه الصحابه: ۴۷۶۴، تاریخ دمشق: ۲/ ۲۷۰. [۱۶۴] سیره حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۱۶۵] سنن کبری: ۶/ ۳۰۱. [۱۶۶] البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۵. [۱۶۷] البدایه و النهایه: ۵/ ۲۸۹. [۱۶۸] به بحث غضب فاطمه علیها السلام مراجعه شود. [۱۶۹] «ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخره». [۱۷۰] «والذین یؤذون رسول الله لهم عذاب الیم». [۱۷۱] سیره حلبی: ۳/ ۴۸۷. [۱۷۲] الامامه و السیاسه: ۱/ ۱۴. اعلام النساء: ۴/ ۱۱۴. بحار الانوار: ۲۹/



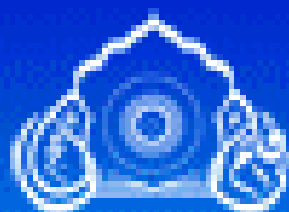
۱۷۵. [۱۷۳] اعلام النساء: ۴ / ۱۳۰. [۱۷۴] اعلام النساء: ۴ / ۱۲۴. [۱۷۵] لو كان يقعد فوق الشمس من كرم قوم لاولهم يوما اذا قعدوا قوم ابوهم سناني حين تنسبهم طابوا و طاب من الاولاد ما ولدوا محسدون على ما كان من نعم لا ينزع الله منهم ما له حسدوا. [۱۷۶] كامل ابى اثير: ۲ / ۲۱۸. تاريخ طبرى: ۴ / ۲۲۳. [۱۷۷] كامل ابن اثير: ۲ / ۱۰. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۲ / ۲۲. [۱۷۸] كامل ابن اثير: ۲ / ۱۰. سنن كبرى: ۶ / ۳۰۰. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۲ / ۲۱. [۱۷۹] كامل ابن اثير: ۲ / ۱۰. سنن كبرى: ۶ / ۳۰۰. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۲ / ۲۱. [۱۸۰] البته اين عبارت را عمر در مورد ديگرى نيز به ابن عباس متذکر شده است. تاريخ طبرى: ۲ / ۲۲۲. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۲ / ۵۷. [۱۸۱] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱ / ۱۵۸ - ۱۴۰. [۱۸۲] نهج البلاغه: خ ۳۳. [۱۸۳] نهج البلاغه: نامه ۳۶. [۱۸۴] نهج البلاغه: خ ۲۶. [۱۸۵] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱ / ۳۰۸. [۱۸۶] نهج البلاغه: كتاب ۶۲. [۱۸۷] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱ / ۳۰۷. [۱۸۸] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۱۵. بحار الانوار: ۲۹ / ۳۲۶. [۱۸۹] بقى على و بنو هاشم و الزبير سته اشهر لم يبايعوا حتى ماتت فاطمه فبايعوه. كامل ابن اثير: ۲ / ۱۴. فلم يبايعه على رضى الله عنه حتى ماتت فاطمه رضى الله عنها و لا احد من بنى هاشم. سنن كبرى مع الجواهر النقى: ۶ / ۳۰۰. سيره حلبى: ۳ / ۴۸۵. انساب الاشراف: ۵۸۶. لازم به تذكر است كه بزرگانى از علما قائل هستند كه اميرالمؤمنين عليه السلام هيچگاه بيعت نكردند. الفصول المختاره: ۱ / ۳۱. [۱۹۰] الامامه و السياسه: ۱ / ۱۴. اعلام النساء: ۴ / ۱۲۴. [۱۹۱] مدرک قبل، و فاطمه و فاطميون: ۴۳. البته در جاهای ديگر نيز خليفه فریاد عزل خود را سر داده است. [۱۹۲] البته در كتب اهل سنت چیزی از اقدامات حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام در اين دوران نديده‌ام و اين بخش از كتاب مستند به كتب اهل سنت نيست. [۱۹۳] در قانون اسلام اگر كسى ادعاى دربارۀ مال مردم و آنچه در دست آنها است داشته باشد، بايد آن را به شهادت و غير آن ثابت كند و هرگز از كسى كه مال در دستش هست مطالبه شاهد نمى شود، و به عبارتى شاكى و مدعى بايد شاهد بياورد و از متشاكى و مدعى عليه شاهد نمى خواهند. [۱۹۴] همانا پروردگار اراده نموده از شما دور كند پليدى را اى اهل بيت (پيامبر) و پاك كند شما را از پاك كردنى. احزاب: ۳۳. [۱۹۵] احتجاج: ۱ / ۹۲. بحار الانوار: ۲۹ / ۱۲۸. [۱۹۶] احتجاج: ۱ / ۹۳. بحار الانوار: ۲۹ / ۱۳۱. [۱۹۷] احتجاج: ۱ / ۹۵. بحار الانوار: ۲۹ / ۱۴۲. [۱۹۸] علل الشرايع: ۱ / ۱۵۵. [۱۹۹] مدرک قبل. [۲۰۰] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۳۱. انساب الاشراف: ۱ / ۵۱۷. [۲۰۱] خرائج: ۱ / ۱۸۶. [۲۰۲] روضه كافي: ص ۵۶. [۲۰۳] اختصاص: ص ۱۸۳. خرائج: ۱ / ۱۱۲. مناقب: ۱ / ۱۴۲. بحار الانوار: ۱۷ / ۳۷۸. [۲۰۴] معجم البلدان: ماده فدك، تاريخ طبرى: ۴ / ۱۱۲. مغازى واقدى: ۲ / ۷۰۷. تاريخ مدينه منوره: ۱ / ۱۹۵. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ۱۶ / ۲۱۰. سقيفه و فدك: ۹۷. سيره حلبى آخر غزوه خيبر. [۲۰۵] تاريخ مدينه المنوره: ۱ / ۲۰۷. جامع الاصول: ۱۰ / ۳۸۶. وفاء الوفاء: ۳ / ۹۹۵. سنن كبرى ۶ / ۳۰۱. [۲۰۶] كشف الغمه: ۲ / ۱۲۰. [۲۰۷] كشف الغمه: ۲ / ۱۲۰. وفاء الوفاء: ۳ / ۱۰۰۰. [۲۰۸] دلائل الصدق: ۳ / ۵۵ - ۱۴۸. [۲۰۹] البدايه و النهايه: ۴ / ۲۳۱. [۲۱۰] معجم البلدان ماده فدك. [۲۱۱] وفاء الوفاء: ۳ / ۱۰۰۰. سنن بيهقى: ۶ / ۳۰۱. عقد الفريد: ۴ / ۲۸۳. [۲۱۲] وفاء الوفاء: ۳ / ۱۰۰۰. الغدير: ۷ / ۱۹۵. [۲۱۳] مرحوم حلى مى نويسد: به عائشه و حفصه در هر سال ده هزار درهم داده مى شد. دلائل الصدق: ۳ / ۱۴۵. [۲۱۴] كشف الغمه: ۲ / ۱۰۵. [۲۱۵] شرح ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۲۰. [۲۱۶] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۱۶. الغدير: ۷ / ۱۹۵. [۲۱۷] البته بعضى معتقد هستند كه عثمان فدك را در وجوه عامه مصرف مى كرد و معاويه آن را به مروان و عبدالمك بكشيد. معجم البلدان: ماده فدك. ابن واضح مى نويسد: معاويه آن را به مروان هديه كرد تا آنكه خاندان پيامبر را به خشم آورد. تاريخ يعقوبى: ۲ / ۲۲۳. [۲۱۸] طبرى: ۶ / ۴۲۷. [۲۱۹] اموالى كه به غير حق از مردم گرفته شده است. [۲۲۰] كشف الغمه: ۲ / ۱۲۰. [۲۲۱] تاريخ يعقوبى: ۲ / ۳۰۵، وفاء الوفاء: ۳ / ۹۹۹. [۲۲۲] شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۷۸. [۲۲۳] كشف الغمه: ۲ / ۱۲۱. [۲۲۴] البته شواهد ديگرى نيز هست: مثل اينكه او خمس را نيز به بنى هاشم به عنوان اينكه مال آنها مى باشد، پرداخت كرد. تاريخ يعقوبى: ۲ / ۳۰۵. [۲۲۵] فتوح البلدان: ۴۶. معجم البلدان: ماده فدك. [۲۲۶] تاريخ يعقوبى: ۲ / ۳۰۶. [۲۲۷] وفاء الوفاء: ۳ / ۹۹۹. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ۱۶ / ۲۱۶. الغدير: ۷ / ۱۹۶. [۲۲۸] تاريخ يعقوبى:

۲ / ۴۶۹. [۲۲۹] فتوح البلدان: ۴۶. معجم البلدان: ماده‌ی فدک. [۲۳۰] وفاء الوفاء: ۹۹۹، معجم البلدان: ماده فدک، الغدير: ۷ / ۱۹۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحديد ۱۶ / ۲۱۷. [۲۳۱] بحار: ۲۹ / ۱۹۱. [۲۳۲] بحار الانوار: ۲۹ / ۱۳۰. [۲۳۳] البدايه و النهايه: ۴ / ۲۳۱. [۲۳۴] تاريخ مدينه‌ی منوره: ۱ / ۲۰۷. جامع الاصول: ۱۰ / ۳۸۶. وفاء الوفاء: ۳ / ۹۹۵.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲

(۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتمّاً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

